

همه چیز درباره قرآن





حمد و سپاس خداوند حکیم و صلوات بیکران بر سرور پیامبران حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

خداوند حکیم برای هدایت بشریت کتاب قرآن را نازل فرمود. کتابی که منحصر به فرد است

قرآن مجید» خصوصیتی دارد که آن را از تمام کتابها متمایز و جدا می سازد از جمله «اینکه: 1. «قرآن» دارای طراوت و تازگی است و به فرموده امام صادق(ع) برای همیشه و برای همه مردم تا روز قیامت، جدید و با طراوت است. 2. «قرآن» اختصاص به قشر خاصی از مردم ندارد؛ بلکه فراگیر و برای همه مردم است و هر کس به اندازه درک خود از آن استفاده می کند. 3. همه آیات و کلمات قرآنی دارای نکته و مطلب علمی و اخلاقی و اعتقادی است.

4-قرآن معجزه است و کسی نمی تواند یک ایه مانند آیات قرآن بیابد....

در این کتاب اطلاعات مختلفی از قرآن برای خوانندگان ارائه میشود.

رمضان سال 1402. کرمانشاه

قرآن کریم از دیدگاه قرآن و سنت

قرآن کریم کتابی است که :

*انسان را به بهترین آئین هدایت می کند: انّ هذا القرآن يهدي للّتي هي اقوم⁽²⁾

*با عث بیداری انسانها از غفلت است: إنّ هو الاّ ذكر للعالمين.⁽³⁾

*پر از مثلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است: ولقد ضربنا للناس في هذا

القرآن من كلّ مثلٍ لعلّهم يحذرون.⁽⁴⁾

*چون خالی از هرگونه کجی و نادرستی است، با عث تقوای انسانها می گردد: قرآناً

عربياً غيرَ ذي عوجٍ لعلّهم يتّقون.⁽⁵⁾

*جدا کننده حق از باطل است: شهر رمضان الذّی أنزل فيه القرآن هدى للناس وبيناتٍ

من الهدى والفرقان.⁽⁶⁾

*نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت می کند: کتابٌ انزلناه اليك

لتخرج الناس من الظلمات الى النور.⁽⁷⁾

*برای مؤمنین، شفا و هدایت و برای ظالمین و ستمکاران، ضرر و گمراهی بیشتر

است: وَنُزِّلُ الْقُرْآنَ شَفَاءً وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً.⁽⁸⁾

1. صحیح بخاری 122/7

2. اسراء 9

3. ص 87

4. زمر 27

5. زمر 28

6. بقره 184

7. ابراهيم 1

8. اسراء 82

(189)

و...

خداوند سبحان خود صفات و نامهایی را برای قرآن کریم ذکر کرده است از جمله:

نور، مبین، فرقان، هدی، کتاب، کریم، رحمت، مصدق، نذیر، بینة،

حکم، عدل، بیان، روح، بشری، تبیان، مجید، حکیم، عزیز، موعظة

، تذکرة، کوثر، بلاغ، تنزیل، صدق، برهان، قیّم، حق، عجب، عربی،

مهيمن، مرفوعه، مطهره، نبأ، متشابه، بصائر، علی، تفصیل، امر، احسن الحدیث و..

رسول خدا (ص) فرمودند:

«هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

«کسی که در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

«هر گاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

«قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند سبحان دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»

«هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

«اگر دوست دارید که مثل افراد سعادتمند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل شیطان و باعث سنگینی میزان است.»

«فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنست که در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنست که برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود ویاد خدا در آن می گردد،برکتش زیادشده
وملائکه در آن حاضر می شوند وشیاطین از آن فرار می کنندوآن خانه برای اهل آسمان
می درخشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

امیر مؤمنان(ع):«اگر بخواهم آن قدر در تفسیر«بسم الله الرحمن الرحيم»می گویم که

(190)

اگر از آن کتابی تشکیل دهید،بار هفتاد شتر می شود.و فرمود:از فتنه ها از من پرسید و بدانید
که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود وچه کسی در کجای زمین
کشته می شود و می میرد!از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای
آسمان از زمین آشناترم!»

«بدانید که این قرآن ،ناصحی است که کلک نمی زند.وهدایتگری است که گمراه
نمی نماید وسخنگوئی است که دروغ نمی گوید وهر که با قرآن همیشنی کرد،هدایتش
زیاد وگمراهیش کم شد.»

«زیباترین قصه وبلغ ترین موعظه وسودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

«پنج چیز نور چشم را زیاد می کند:نگاه به کعبه،نگاه به خط قرآن ،نظر به روی والدین
،نگاه به صورت عالم ونگاه به آب جاری.»

«قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.»

امام صادق(ع): «خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر اگرچه کافر باشند، می شود»

امام عسگری(ع): «خطاب به شیعیان: شما را سفارش می کنم به: تقوا، ورع در دین، تلاش برای خدا، سخن راست، امانتداری خواه امانت مال فاجر باشد یا نیکو کار، سجده های طولانی، خوب همسایگی کردن،...

تقوا پیشه کنید وزینت ما باشید نه عیب ما!

«امام سجاد(ع): اگر همه اهل زمین بمیرند و من باشم و قرآن. من دچار وحشت نمی شوم.»⁽¹⁾

«امام علی(ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»⁽²⁾

1. احادیث فوق از کتاب با قرآن بیشتر آشنا شویم نقل شد

2. بحار ج 1 ص 219

اولیاء خدا و قرآن

«عبدالله بن مسعود می گوید: روزی پیامبر از من خواست آیاتی را برایش تلاوت کنم. گفتم: یا رسول الله برای شما قرآن بخوانم در حالیکه قرآن بر شما نازل شده است. پیامبر فرمود: دوست دارم از زبان تو بشنوم.

منهم آیاتی را خواندم که ناگاه اشکهای پیامبر سرازیر شد.»

«امام حسن(ع) وقتی به آیات بهشت و جهنم می رسید، اشک از چشمانش می آمد.»

«امام رضا(ع) هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخوام می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای رانمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است.

اکثر شبهارا احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند. و اکثر روزها روزه بود.

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می رسید.

وقتی در تلاوت قرآن به آیه ای می رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می کرد و از خدا بهشت را می طلبید و از جهنم به خدا پناه می برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده ام.»

«روزی سیّد بحر العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین(ع) شد. ولی این بیت را بر زبان ترنم می کرد:

وقتی علت را چه خوشست صوت قرآن ز تو دلر با شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن پرسیدند، گفت، دیدم امام عصر (عج) در کنار قبر علی (ع) قرآن تلاوت می کرد. آن چنان زیبا و شیرین تلاوت می نمود که تاکنون اینگونه نشنیده بودم.

علامه امینی در خواندن قرآن ودعا، حریص بود. شبها بر می خواست و نماز شب می خواند و این عبادت را به نماز صبح وصل می کرد و هر روز پس از نماز، یک جزء قرآن را با تدبّر و تفکّر تلاوت می نمود.

در این ماه، پانزده بار قرآن را ختم می نمود، که ثواب چهارده بار آن را به ارواح پاک معصومان و ثواب یکبار را به روح پدرش، اهداء می نمود. این برنامه تا آخر عمرش انجام می شد. «ابوطالب مظلوم تاریخ»

آیه الله بروجردی

یکی از صفات بارز آیه الله بروجردی، احترام به قرآن بود. گاه کتابی را مطالعه می کرد، به آیه ای می رسید که نویسنده در نوشته اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام، یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می شد. مانند این بود که در مشهد و عالم دیگری است.

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیأتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه تقدیم ایشان کردند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم با کھولت سنّ و حال خاصی که داشتند، ایستادند و قرآن را تحویل گرفتند. سپس نشستند و پیش از آنکه با اعضای هیئت سخنی بگویند، قرآن شریف را گشودند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت فرمودند قرآن را در جای مناسبی گذاشتند. سپس تعارفات معمولی را با مهمانان انجام دادند. حوزه ش 27 ص 127

تلاوت قرآن در زیر شکنجه

یکی از هم سلولهای مرحوم طالقانی گفت: شبی در زندان در حالیکه از هر سلول ناله‌ای استغاثه آمیز به گوش می‌رسید. یکی آه می‌کشید و دیگری از درد شکنجه به خود می‌پیچید و خدا را به یاری می‌طلبید و شخص دیگری در آتش تب می‌سوخت و در هذیان، عزیزانش را بنام می‌خواند، صدای ملکوتی قرآن از مرحوم طالقانی بگوش می‌رسید که می‌فرمود:

والنازعات غرقاً (قسم به فرشتگانی که جان کفار را به سختی بگیرند).

والناشطات نشطاً (قسم به فرشتگانی که جان اهل ایمان را با راحتی بگیرند).

ناگاه دژخیمان زندان وارد شدند و مرحوم طالقانی را بردند و بعد از مدتی در حالیکه تن شریفش در زیر تازیانه آنان سیاه شده بود او را بر گرداندند. اما باز صدای قرآنش بگوش رسید: والسابحات سبحاً (قسم به فرشتگانی که با سرعت فرمان خدا را انجام می‌دهد). فالسابقات سبقاً (قسم به فرشتگانی که در نظم عالم از همه پیش جسته و قسم به مؤمنانی که در جهاد با کفار به امر خدا از هم سبقت می‌گیرند).

باز صدای زندانبان شنیده شد که آمدند و مرحوم طالقانی را بردند و او را شکنجه کردند و بر گرداندند. مجدداً صدای قرآن او بلند شد و باینکه هم سلولیهایش از او خواهش کردند که از ادامه قرآن چشم‌پوشد، زیرا زندانبانان اهل ترحم نبودند ولی مرحوم طالقانی در جواب گفت: امشب دلم گرفته و هوای تلاوت قرآن را کرده است و شکنجه آنان تأثیری در من ندارد. آنگاه خواند: فالمدبرات امرا (قسم به فرشتگانی که تدبیر کننده عالم خلقتند) باز در سلول باز شد و پیکر او را کشانکشان به شکنجه گاه بردند. هنگامی که او را آوردند دیگر وقت خروس خوان صبح بود. واز جای تازیانه‌ها خون می‌چکید. «دیدار با ابرار ص 57»

اثرات روحی و روانی قرآن

کلام خدا انسانهای زیادی را تکان داده وزیر ورو نموده است. به چند نمونه توجه کنید:

«عربی به مسجد آمد واز پیامبر درخواست کرد که به او قرآن یاددهد. حضرت به یکی از مسلمانان فرمود که او را گوشه مسجد ببرد و آیتی را به او بیاموزد. اوهم مرد عرب را به کناری برد و شروع به آموختن سوره زلزال به او نمود. وقتی به آیات «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره ومن يعمل مثقال ذره شراً يره» عرب پرسید: واقعاً خدا از تمام اعمال خوب و بد انسان خبر دارد و آنها را در قیامت به بنده اش نشان می دهد؟ گفت: آری. عرب گفت: فهمیدم.

سپس خدا حافظی کرد و رفت. مسلمان نزد پیامبر رفت و داستان عرب را به حضرت گفت. حضرت فرمود: این مرد دانشمند برگشت.»

«پیامبر در یکی از شبها سوره مبارکه «القارعه» را در نماز مغرب تلاوت فرمود. یکی از اصحاب حضرت بعد از این نماز مریض شد و در بستر بیماری افتاد. حضرت به عیادت او رفتند و علت مریضی او را جویاشدند. او گفت: من وقتی سوره القارعه را شنیدم، متأثر شدم و گفتم: خدایا! من طاقت عذاب آخرت را ندارم. اگر من گناهکار هستم و می خواهی مرا عذاب کنی، مرا در همین دنیا عذاب کن! بعد از این دعا بیمار شدم.

حضرت فرمود: درست نگفتی! لکه باید می گفتی: ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا

عذاب النار. بقره 201

یعنی خدایا! هم در دنیا و هم در آخرت بما خوبی کن و ما را از عذاب جهنم دور نما!

آنگاه پیامبر(ص) برای او دعا کرد و سلامتی او را از خدا خواست. او هم سلامتی خود را بدست آورد.» سفینه البحار ج 1 ص 208

«شبى عبدالواسط، قارى مشهور مصرى آياتى از قرآن را براى سياه پوستان محله هارلم قرائت كرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثير قرار گرفتند كه بيست و پنج نفر مسلمان شدند.»

«در تانزانيا عده اى از مقامات كليسا كميته اى جهت مبارزه با اسلام تشكيل دادند. در اين كميته شرح وظيف اعضا را مشخص كردند از جمله خواندن قرآن و پيدا كردن اشتباهات و تناقضات آنرا به عهده اسقفى گذاشتند. وقتى اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسيحيت كشيد و مسلمان شد و اعلام كرد كه تنها كتاب حقيقى الهى قرآن است»

«آقاى ع.ع از شهرستان دزفول، در ارتباط با اُنس مادر گرامیشان باسوره عصر وعشق وافر خودشان به سوره هاى ضحى' و الم نشرح نوشته اند:

مادرم گفت: وقتى كه سختى هاى زندگى، مرا دلتنگ مى كند و برسینه ام فشار مى آورد، چند بار سوره والعصر را مى خوانم و با قرائت و تكرار اين سوره سبك مى شوم و آرامش مرا فرا مى گيرد و بسيار اتفاق مى افتد كسانى را كه در چنين موقعيتى قرار مى گيرند و گرفتار مصيبت هاى شوند، به خواندن اين سوره توصيه مى كنم.

بعد از اين حرف مادرم، اين حديث شريف كه مى فرمايد: «هر كه سوره والعصر را بخواند، خداوند فرجام كار او را به صبر و شكيبائى منتهى مى سازد» مستدرک ج 4 ص 368

به دلم نشست و اُنس و دلبستگى ام به سوره والعصر بيشتر شد. خودم نيز به جز اين سوره، در مورد سوره هاى ضحى' و الم نشرح چنين احساسى دارم، آن گاه كه سینه ام تنگ و دلم تاريك مى شود و خيال شروع به منفى بافى مى كند و برايم آيۀ اُنس مى خواند و وقتى كه در حركت و تكاپوى خود به خاطر اين اُنس ها بى انگيزه و سست مى شوم و در راه رسيدن به هدف، خود را تنها مى بينم و

ناخشنود از پیشامدها و ناراضی از شرایط، عرصه را بر خود تنگ می‌بینم، به دوسوره والضحیٰ و الم نشرح پناه می‌برم، می‌خوانم و می‌شنوم، بلند و آهسته، بادل و زبان، شمرده و با تأمل، این دو سوره را زمزمه می‌کنم. گویی که قفل‌های سینه‌ام را یک به یک باز می‌کنند و درهای بسته را به رویم می‌گشایند و نسیم معطر و نواز شگرشان، هوای دم کرده و خفه کننده دلم را عوض می‌کنند: والضحیٰ، واللیل اذاسجی، ماودعک ربّک وماقلیٰ

پروردگارت تو را رها نکرده است و...، الم نشرح لک صدرک، و وضعنا عنک وزرک... آیا ما سینه تنگت را فراخ نگردانیدیم و بارهای گران را از دوشت بر نداشتیم؟ ما کی تو را تنها گذاشتیم؟ و... «آقای س. ص از رفسنجان، جریان آنس و دوستی خود با سوره ناس را چنین باز می‌گویند:

از آغاز نوجوانی به مسئله اخلاق و سیر و سلوک بسیار علاقه‌مند بودم و حتی الامکان سعی می‌کردم همه کتابهای اخلاقی را مطالعه کنم. خودم را به هر دری می‌زدم تا در این وادی قدری پیش بروم. اما به هنگام مطالعه این کتابها، نومی‌دی کمرشکنی مرا فرا می‌گرفت، وقتی مراحل و منازل مختلف سفر بسوی خدا - را که علما در کتابهای خود بر شمرده‌اند - می‌دیدم، متحیر می‌شدم که خدایا! کی به مرتبه اول، آن گاه دوم و سپس سوم و... خواهم رسید؟ منزل «یقطه» را کی پشت سر خواهم گذاشت و چه وقت در منزل «توبه» و یا «تطهیر» جای خواهم گرفت؟ این همه رذائل اخلاقی را کی و چگونه از وجود خود دور خواهم کرد؟

مدتی - مثلاً - به مسئله کبر و یا حسد مشغول می‌شدم و تمام فکر و ذکر من این بود که خودم را از شر آنها خلاص کنم.، آن گاه متوجه می‌شدم که از هزاران چیز دیگر بازمانده‌ام و بسیاری از فضائل و واجبات را زیر پا گذاشته‌ام و آخرش هم به جایی نرسیده‌ام. به آن یکی می‌پرداختم، از دیگری باز می‌ماندم. چند مورد را هم با هم پیش بردم، اما می‌دیدم که از اجتماع و زندگی طبیعی و مردمی دور می‌شوم. همین گونه، سالهای سال خودم را از این در و آن در می‌زدم، نزد علمای مختلف می‌رفتم و کسب تکلیف می‌کردم. دیگر نمی‌دانستم باید چکار کنم؟ روز به روز بر تحیرم افزوده می‌شد. جان و روحم متفرق و پاره پاره شده بود. داشتم کم کم نومید می‌شدم. با خود گفتم: چرا خدا یک راه آسان و منسجم پیش روی انسان قرار نداده است و چرا این همه منازل و مراتب سیر و سلوک را یکجا جمع نکرده است. و چرا کلیدی به دست

انسان نداده است که به وسیله آن وجود خود را از غیبت، حسادت، سوء ظن، عجب و تکبر و تمامی رذایل اخلاقی، یکجا رهایی بخشد؟! این همه پراکندگی و تکثر چرا؟ این همه اختلاف در ترتیب و تنوع مراتب و منازل سفر به سوی خدا چرا؟ این همه حلقه مفقوده را کجا می توان یافت؟ و...

مدتها در گیر و دار این افکار به سر می بردم تا این که روزی و روزگاری به هنگام قرائت قرآن، سوره ناس به من لبخند زد و خودی نشان داد و قطره ای از اقیانوس محبت خویش را در کام ریخت. احساس کردم گمشده خود را باز یافته ام. مدتها با همین یک قطره سرخوش بودم تا این که امتحانات پایان ترم دانشگاه تمام شد و تعطیلات تابستانی آغاز گشت. خداوند در دلم چنین انداخت که در این تابستان، یک برنامه قرآنی داشته باشم. مسئله را با یکی از دوستان همشهری در دانشگاه مطرح کردم، او نیز استقبال کرد و قرار شد که سوره هایی از قرآن را انتخاب کنیم و راجع به آنها بحث و گفتگو نماییم. در داخل قطار که عازم شهرستان بودیم، جزئیات برنامه از قبیل زمان و مکان برنامه را مشخص کردیم. بنا شد هر روز ساعت شش صبح در محل امامزاده شهر حضور یابیم. تنها مانده بود که از کدام سوره آغاز کنیم. خواستم بگویم، ناس، امام خودداری کردم. قرار شد قرعه بزنیم، حاشیه روزنامه ای را که در هر کوپه برای مطالعه گذاشته شده بود، جدا کردیم و آن را به 114 تکه کاغذ کوچک تقسیم کردیم و در هر تکه، شماره یکی از سوره های قرآن را نوشتیم. آن گاه همه را در یکی از لیوان های یکبار مصرف ویژه قطار ریختیم و تا می توانستیم، هم زدیم. دوستم به من گفت: یکی از آنها را بردار! با توکل بر خدا - در حالی که قلبم مالا مال از عشق به سوره ناس بود - دو انگشتم را داخل لیوان کردم و یکی از کاغذها را برداشتم. اشک در چشمانم حلقه زد. آری، خداوند قرعه فال را به نام شماره 114 یعنی سوره ناس زده بود.

صبح روز نخست در محل مقرر حضور یافتیم. آسمان هنوز تاریک و مسجد امامزاده خلوت بود. یکی از پنجره ها را گشودیم و مقابل آن نشستیم. نسیم روح بخشی به جریان افتاد. قرآن ها را باز کردیم و شروع به قرائت نمودیم: بسم الله الرحمن الرحيم. قل اعوذ برب الناس. ملك الناس. اله الناس. من شر الوسواس الخناس. الذي يوسوس في صدور الناس. من الجنة والناس.

این گونه بود که ناگاه وبه یقین، گمشده دیرین خود را پیدا کردم. آری، کلیدی که سال‌ها به دنبالش بودم و کمبودش را با جان و دل احساس مس کردم، در آن صبح مبارک و دل‌انگیز از داخل حلقه قاف‌آغزین سوره ناس، به من چشمک زد، آن گونه که تمامی خواننده‌ها و گفته‌ها شنیده‌های اخلاقی ام را در همان یک حلقه پر رمز و راز گرد هم یافتم. روح پاره پاره خود را یکجا جمع دیدم و تمامی اجزای متفرق هستی ام را یک مرتبه، در پناه رب الناس در آوردم. از همان آغاز قرائت احساس کردم سینه‌ام که مرکز فعالیت خناس‌های جنّی و انسی است⁷ به دستان مطمئن خداوند سپرده‌ام و از این روی از شر وسواس خناس یعنی از تمامی رذائل و زشتی‌های اخلاقی، ایمنی یافته‌ام.

هم اینک من با سوره ناس هستم و در حرم امن آن، آزاد ورهامی باشم. هیچ شیطانی جرئت نمی‌کند به سینه‌ام که در دستان رب الناس است، نزدیک شود. به پشتیبانی این سوره، در کمال سلامت و امنیت هستم و تمامی مراحل سیر و سلوک را یک جا می‌پیمایم، با یک سوره ناس هم «یقظه» می‌یابم و هم «توبه» می‌نمایم و هم «طاهر» می‌گردم.

با یک قل اعوذ برب الناس از یک سوی، درونم را از شر هر گونه رذایل گوناگون «تخلیه» می‌کنم و از سوی دیگر، آن را به فضایل الهی و آسمانی «تحلیه» می‌نمایم. قبلاً فقط برای این که با یک رذیله مبارزه کنم، مجبور بودم تمامی فکر و ذکر را به آن مشغول کنم و از اجتماع و مردم بگریزم، اما اکنون در متن اجتماع و وسط بازار و خیابان و در عین حال در حرم امن الهی - که هیچ خناسی به آن راه ندارد - در برابر تمامی رذایل اخلاقی ایستاده‌ام. نقل از مجله گلستان قرآن ش 124 ص 23

«استاد محمد رضا حجتی که به شغل تعمیر چرخ خیاطی اشتغال دارد، در رابطه با قرآن می‌گوید:

من عاشق قرآن هستم. سه سال تمام در سوره انعام متوقف شده بودم و نمی‌توانستم رد شوم. امثال و حکمتها و عبرت‌های آن تمامی نداشت.

من قرآن را مراقب و تکمیل‌کننده کل حرکات زندگی ام می‌بینم.»

«الیسو ویسنتی، نقاش مسیحی اسپانیایی :

یک سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با رادر زاده‌ام در حال قدم زدن بودیم، یک لحظه از خاطرم گذشت که یک قرآن بخرم. به برادرزاده‌ام گفتم: می‌خواهم یک قرآن بخرم. او با تعجب گفت: چرا قرآن؟ گفتم بعضی چیزها است که نمی‌توان در باره آن توضیح داد. به هر حال همان موقع به یک کتابفروشی رفتم و تنها نسخه موجود قرآن را در آن کتابفروشی تهیه کردم. وقتی به خانه آمدم، برای افراد خانواده‌ام نیز این سوال مطرح شد که: چرا قرآن؟ و من در پاسخ به سؤال آنها فقط گفتم: خوب، قرآن خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می‌خوانم، به نتیجه جالب رسیده‌ام و آن این که قرآن، خوانده نمی‌شود بلکه شنیده می‌شود. قرآن بسیار عمیقی دارد که درورای این کلمات نهفته است. باید هنگام قرآن خواندن، خودت را به کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه‌ها را درک کنی. اگر خوب به قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می‌شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می‌کنم. اول دست‌هایم را روی قرآن می‌کشم و به عبارتی اول نوازشش می‌کنم. چون احساس مس‌کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می‌کند. وقتی قرآن را باز می‌کنم و به خطوط عربی آن نگاه می‌کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می‌دهد و چنان انرژی عظیمی به من منتقل می‌شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شک آدمی را از این فضای مادی آلوده دور می‌کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم.

من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام. بهتر بگویم رابطه عمیقی بین من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبها قرآن را بالای سرم می‌گذارم و می‌خوابم. من هرشب قرآن می‌خوانم. هرشب صد درصد قرآن می‌خوانم. من نمی‌خواهم راجع به محتوای قرآن صحبت کنم بلکه می‌خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من منتقل می‌کند، حرف بزنم. احساس مس‌کنم در این کتاب نیروی عظیمی وجود دارد. احساس می‌کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت دارد. احساس می‌کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نور می‌بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه‌ام گذاشته

و دست هایم را روی آن می گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل شود و بتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می شود دریافت کنم.» مجله گلستان قرآن ش 139 ص 9

آیه ای آرامبخش

«ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می کرد. روزی دو تن به خانه اش آمدند، اوضمن پذیرائی از میهمانان، ناگاه دریافت که پسرش که در کنار شترها بازی می کرد، به سبب رسیدن شترها کشته شده است.

ام عقیل بی آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند از آنها پذیرائی کرد.

پس از آنکه غذا صرف شد، میهمانان از کشته شدن فرزند ام عقیل آگاه شدند و از صبر و روحیه بالای این زن تعجب کردند.

پس از آن که میهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای عرض تسلیت، نزد ام عقیل آمدند. ام عقیل گفت: آیا کسی هست که آیات قرآن را بداند و با تلاوت آن مرا تسلی دهد؟ یکی از حاضران گفتاری و این آیه را خواند:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

به استقامت کنندگان بشارت بده. آنان که وقتی دچار مصیبت می شوند می گویند: ما از خدائیم و بسوی او باز می گردیم.

ام عقیل با شنیدن این آیه، از آنها خدا حافظی کرد، وضو گرفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! فرمانت را انجام دادم و صبر نمودم. اینک آنچه بر صابران وعده داده ای به من برسان.

مکن به جهل تناول که خوان قرآن را پراز حلاوة علم است کاسهای حروف

قمطره‌های نبات است پر زشهدشفانهاده خازن رحمت برو عطای حروف سیف فرغانی

آثار اُنس با قرآن

1- شفای دل‌های مؤمنین

2- رحمت برای مؤمنین

3- هدایت برای باتقوایان

4- پناهگاه در مقابل شیطان

5- باعث سنگینی میزان اعمال

6- زیباترین قصه

7- بلیغ ترین موعظه

8- سودمندترین نصیحت

9- شفیع روز جزا

10- دارای ثواب زیاد برای قاری

11- پاک شدن گناهان

12- ...

کاربرد قرآن در زندگی انسان

آیا می‌شود روزی فرا برسد که ما از این کتاب بزرگ الهی در امور کلی و جزئی زندگی خویش بهره بگیریم؟

در بازار و پاساژ، آیات مربوط به خرید و فروش حلال و آیاتی که ربا را مذمت کرده است و آیاتی که دعوت به قرض دادن به برادران مسلمان می‌کند، تلاوت شود. در مدارس و آموزشگاهها آیاتی که در باره مقام علم و وظیفه علما و عالم با عمل است، قرائت گردد. در محله‌ها و اجتماعات از آیات مربوط به دوری از غیبت و سوء ظن و مسخره کردن دیگران تلاوت گردد. در بین جوانان از آیات مربوط به دوری از فحشاء و منکرات گفتگو شود. در محفلها آیاتی که درباره معجزات پیامبران و آیاتی که مربوط به معاد است، قرائت گردد. در خانه‌ها و کاشانه‌ها، با آیات الهی چنان انس ایجاد گردد که بجای صرف اوقات در کنار فیلمهای بی محتوا و مضر و سرگرمی‌های بی فایده، در مورد آیات مختلف قرآن کریم سخن بمیان بیاید و...

«امام خمینی (رض) هر روز (در ماه رمضان) ده جزء قرآن می‌خواند. یعنی در هر سه روز، یک دور قرآن می‌خواندند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو دور، قرآن خوانده‌اند، ولی بعد می‌فهمیدند که امام ده یا یازده دور، قرآن خوانده‌اند.» سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام

جهانگرد خارجی و قبرستان مسلمین!

«گویند روزی یک قاری، بر سر قبری نشسته و قرآن می‌خواند، جهانگردی از آن طرف عبور می‌کرد، دید یک نفر سر قبری نشسته و کتابی در دست دارد و می‌خواند. از مترجم خود پرسید: این مرد چه می‌کند؟ گفت: قرآن می‌خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب مسلمین و کتاب قانون و دستورات اسلام است.

ویلٌ للمطففین... وای بر کم جهانگرد تعجب کرد و پرسید: الان چه می‌خواند؟ گفت: می‌خواند: فروشان! آنانکه وقتی جنسی را می‌خرند، زیاد می‌گیرند و وقتی می‌فروشند، کم می‌فروشند.

اواز مترجم پرسید: مگر در محل شما مرده‌ها خرید و فروش دارند که می‌خواند: وای بر کم فروشان اگر کم بفروشند!»

«گویند روزی در قبرستان دیدند که شخصی مشگی در دست دارد و بر سر بعضی قبرها رفته و مقداری از مشگ را باز می‌کند و دوباره بر سر قبر دیگری می‌رود. علت این کار را از او پرسیدند. گفت: چندین نفر از صاحبان قبرها بمن سفارش کرده‌اند که بر سر قبر فامیل آنها سوره یس بخوانم. چون این کار برایم سخت است، یکبار این سوره را در این مشگ خوانده‌ام. حال بر سر قبرهای مذکور رفته و مقداری از باد آن را خالی می‌کنم و با این کار ادای دین می‌نمایم!»

«شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استاد امام خمینی (رض) فرمودند: رسول خدا (ص) برای ما دو چیز را به ودیعه گذاشت: قرآن و اهل بیت (ع)

اما اهل تسنن، قرآن را گرفتند و اهل بیت (ع) را رها نمودند. ما هم اهل بیت (ع) را گرفتیم و قرآن را رها نمودیم!»

«ملا عبدالله شوشتری، پسرش داشت که بسیار به او علاقه مند بود. روزی این پسر مریض شد و ذهن ملا عبدالله را مشغول نمود. وقتی برای اقامه نماز جمعه به مسجد رفت، در رکعت اول بعد از حمد، سوره منافقین را شروع کرد تا به این آیه رسید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. ای اهل ایمان! مباد اموال و فرزند، شما را از یاد خدا غافل کند.

این آیه را چند بار تکرار نمود. بعد از نماز علت تکرار این آیه را از وی پرسیدند. او جواب داد که: وقتی به این آیه رسیدم، بیاد بیماری فرزندم افتادم ولی برای اینکه ذهنم از آن آسوده شود، این آیه را چند بار تکرار کردم تا اینکه او را مرده پنداشتم و جنازه‌اش را در برابر خود حاضر دیدم. «روضات الجنات

پنج دستور العمل اخلاقی و اجتماعی مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الاسلام يعلو ولا يُعلى عليه يدالله فوق ايديهم

قال الله تعالى قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا مثني و فرادی

و اعتصوا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا

و ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا لا بحبل من الله و حبل من الناس

مراد از قيام لله، مجاهده با نفس می باشد و آن محتاج است به پنج چیز.

اول اعتصام بحبل الله که حاصل نشود مگر باعتصام بحبل من الناس و آن معاهده با نائب امام علیه السلام است بر ترک معصیت و بمنزله زره و لباس مجاهدين فی سبيل الله است.

دوم سپر دوام وضو که الوضوء جنته

سوم چون شیطان نفس حيله کند او را رجم نماید بخواند اعوذ بالله من الشيطان الرجيم.

و هرگاه سگ نفس هجوم آورد او را به حربۀ خواندن

و کلبهم باسط ذراعيه بالوصيد خاکسارش کند.

چهارم آنکه لااقل یکنفر را هدایت کند برای معاهده مذکور.

پنجم آنکه لااقل هفته ای یکروز برای جماعت حاضر شود

والسلام علی من اتبع الهدی

الا حقر العباد محمد علی بن محمد جواد اصفهانی

ص 238

ناپلئون وقرآن

«وقتی ناپلئون به مصر رفت، روزی راجع به مسلمین فکر می کرد. او پرسید که مرکز مسلمین کجاست؟ قاهره را نشان دادند. به کتابخانه ای رفت و به مترجم گفت: یکی از این کتابها را بیاور و برایم بخوان! مترجم دست برد و کتابی را برداشت و هنگامیکه آنرا گشود، دید قرآن است. در صفحه ای که باز کرد این آیه را خواند: اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِيْ هِيَ اَقْوَمُ و برای ناپلئون ترجمه کرد: این قرآن برای آنانکه استوار ترند، هدایت است.

ناپلئون بعد از شنیدن این آیه، از کتابخانه بیرون آمد و شب تا صبح در فکر این آیه بود. صبح که شد دومرتبه به کتابخانه رفت و از مترجم خواست که همان کتاب دیروزی را برایش آورده و بخواند. مترجم هم همین کار را کرد و روز سوم هم به همین منوال گذشت.

سپس ناپلئون سؤال کرد: این کتاب مربوط به کدام مذهب است؟ مترجم گفت: مربوط به مسلمین است که عقیده دارند این قرآن از آسمان به پیامبر آنها نازل شده است.

در این موقع ناپلئون گفت: آنچه من از این کتاب فهمیدم و احساس می کنم آن است که اگر مسلمین به دستورات این کتاب عمل کنند، دلیل نخواهند شد. و تا زمانیکه این قرآن بر آنها حکومت می کند، در پرتو تعالیم آن، مسلمین تسلیم ما نخواهند شد مگر ما بین آنها و قرآن جدائی بیاندازیم! «راهنمای سعادت ص 479

فضّه

فضّه نام کنیزی است که رسول خدا در سالهای آخر عمرش به زهرا 3 بخشید تا در امور خانه کمک کار او باشد و نام فضّه (نقره) را پیامبر بر او نهاد. او در خانه فاطمه اطهر تربیت شد، چنان که از زنان بزرگ اسلام گردید و کمالاتی کسب کرد.

راوی می گوید در راه حج، زنی را دیدم که تنها سفر می کرد، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ قَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی: بگو سلام بعد می دانی. من به او سلام کردم و گفتم: اینجا چه می کنی؟

گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» یعنی هر که را خدا هدایت کند، گمراه نمی‌شود. گفتم: آدمی یا جنی؟
گفت: «يَا ابْنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» یعنی ای فرزندان آدم! خود را زینت دهید. گفتم: از کجا آمده‌ای؟
گفت: «يُنَادُونَ مِنْ مَكِّ أَنْ بَعِيدَ» یعنی از راه دور صدا می‌کنند. گفتم: به کجا می‌روی؟ گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی خدا حج را بر مردم واجب کرده است. گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندی؟
گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». یعنی ما آسمانها و زمین را در شش روز
خلق کردیم. گفتم: غذا میل داری؟ گفت: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» یعنی: ما انسان را
جسمی بدون نیاز به غذا قرار ندادیم. غذا به او دادم و گفتم: تندتر بیا! گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا
وُسْعَهَا» یعنی خدا تکلیفی فوق طاقت انسان نمی‌کند. گفتم پشت سر من سوار شو! گفت: «لَوْكَ أَنْ فِيهِمْ
آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتِ» یعنی: اگر در آسمانها و زمینها خدایانی غیر از خدای واحد بود، آسمان و زمین از
بین می‌رفتند. پیاده شدم تا او سوار شود، وقتی سوار شد گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» یعنی منزّه
است خدایی که این را به تسخیر ما در آورد. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این کاروان، قوم و خویشی
داری؟ گفت: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ
بِقُوَّةٍ» «يَا مُوسَى إِنَّا جَعَلْنَاكَ نَبِيّاً» «يَا هَارُونَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ نَبِيّاً» «يَا نُوْحُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ نَبِيّاً»
از قافله بطرف ما آمدند. از آن زن پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: «آلُ الْبَنُوْنَ زَيْنَةُ الْحَيِّ وَهُوَ الدُّنْيَا»
یعنی: مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند. وقتی آنها رسیدند، به آنها گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ
مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» یعنی ای پدر این را اجیر کن که قوی و امین است. آنها مقداری بمن پول
دادند. باز گفت: «وَاللَّهُ يُضِلُّ أَعْيُنَ لِمَنْ يَشَاءُ» یعنی: خدا به هر که بخواهد مضاعف می‌دهد. آنها مقدار
دیگری پول دادند.

به آنها گفتم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما فضّه، کنیز حضرت فاطمه 3 است که بیست سال
است جز با قرآن حرف نمی‌زند.

خواهر رضاعی پیامبر در حضور حجاج خونخوار!

«حَلِيمَةُ سَعْدِيَّة مَدْرَ رِضَاعِي رَسُولِ اللَّهِ (ص)، دختری بنام «حرّه» داشت که از شیعیان و دوستداران
حضرت علی (ع) شد. حرّه در زمان پیری، روزی به محفل حجاج خونخوار رفت.

حجّاج به او گفت: شنیده ام که عقیده داری علی بن ابیطالب (ع) از ابوبکر و عمر و عثمان برتر است؟

حرّه گفت: هر که این حرف را زده، دروغ گفته است. زیرا من عقیده دارم که امیرالمؤمنین علی (ع) نه تنها بر این سه نفر بلکه بر تمام پیامبران به غیر از رسول اکرم (ص) برتری دارد! حجّاج با شنیدن این سخن فریاد زد: وای بر تو! آیا علی (ع) را از پیامبران اولو العزم نیز برتر می دانی؟

زن جواب داد: من او را برتر نمی دانم، بلکه خداوند او را بر تمام انبیاء برتری داده و در این مورد قرآن نیز گواهی داده است.

حجّاج گفت: اگر بتوانی این موضوع را از قرآن ثابت کنی، نجات می یابی والا دستور می دهم که در همین جا تورا بکشند.

زن گفت: برای اثبات حرفم حاضرم و بر این عقیده پا می فشارم.

اما راجع به حضرت آدم (ع)، قرآن می فرماید: چون آن حضرت به درخت ممنوعه نزدیک شد، خداوند عمل او را نپذیرفت. «عصی آدم ربّه فغوی» ولی در مورد علی (ع) می فرماید: عمل شما خانواده عصمت و طهارت مقبول درگاه پروردگار است. (انّ سعیکم مشکورا) انسان آیه

در جای دیگر راجع به آدم (ع) خدا به او فرمود: به این درخت نزدیک نشوید! ولی حضرت آدم (ع) ترک اولی کرد و به آن نزدیک شد و از میوه آن چید. اما خداوند همه چیز دنیا را برای امیرالمؤمنین حلال کرد ولی حضرت به دنیا نزدیک نشد.

در مورد برتری بر نوح (ع)، خداوند در قرآن می فرماید: او دارای زنی بدکار و کافر بود.

اما علی (ع) همسری داشت که خداوند رضایت خود را، رضایت او قرار داده بود.

در مورد برتری بر ابراهیم (ع) او به خدا عرض کرد که: خدا چگونه زنده شدن مردگان را بمن نشان بده! خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولکن می خواهم دلم مطمئن شود.

اما علی(ع) می فرماید: اگر پرده ها کنار رود تا من غیب را ببینم، برای من فرقی ندارد و به یقین من اضافه نمی شود.

در مورد برتری بر موسی(ع)، وقتی خداوند به او امر کرد که برای دعوت فرعون به توحید، برود. او گفت: می ترسم مرا بکشند. زیرا یکنفر از آنها را کشته ام.

ولی در شبیکه چهل نفر از شمشیر زنان کفار می خواستند پیامبر(ص) را بکشند، حضرت محمد(ص) به علی(ع) فرمود: در جای من می خوابی؟ علی(ع) عرض کرد: آیا جان شما ایمن خواهد ماند؟ فرمود: آری!

علی(ع) عرض کرد: جان من فدای شما! و در جای پیامبر خوابید و نترسید.

اما در مورد برتری بر حضرت عیسی(ع) آمده که وقتی حضرت مریم(ع) خواست فرزندش را بدنیا بیاورد، خطاب رسید که از عبادتگاه بیرون برو! زیرا اینجا محل عبادت است نه محل تولد فرزندان! در نتیجه حضرت مریم از مسجد الاقصی بیرون رفته و در بیابان، کنار درختی زایمان کرد.

ولی در زمان ولادت علی(ع)، کعبه شکافته شد و مادر علی(ع) داخل خانه شد و علی(ع) در کعبه متولد شد....

بعد از این سخنان، حجاج مبهوت ماند و نه تنها به حرّه اذیت نرساند بلکه به او پاداش هم داد. «فرشته زمینی ص 55

دختری که دخترهای مومن را مسخره می کرد!

اردویی برای دختران برگزار شده بود. دخترها دو دسته بودند یک دسته دخترهای مومن و باحجاب و دسته دوم دخترهای بی قید و بی نماز! یکی از دخترهای بی نماز، مرتب دخترهای مومن را مسخره می کرد تا اینکه مربی فهمید و او را خواست و چیزی به او گفت دیگر ندیدیم کسی را مسخره کند. از او پرسیدند مربی چی بتو گفت؟ جواب داد گفت برو آیات آخر سوره مطففین را بخوان که درباره تو و امثال تو هست!

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

(آری در دنیا] کسانی که گناه میکردند آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند [۲۹)

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾

(و چون بر ایشان می گذشتند اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل میکردند (۳۰)

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾

(و هنگامی که نزد خانواده[های] خود بازمی گشتند به شوخ طبعی می پرداختند (۳۱)

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

(و چون مؤمنان را می دیدند می گفتند اینها [جماعتی] گمراهند (۳۲)

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

(و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند (۳۳)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

(و[الی] امروز مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند (۳۴)

یکی از افرادی که جایشان در جهنم است کسانی هستند که تفسیر به رای می کنند... مثلا خوارج از آیه
الحکم الا لله ،تفسیر می کردند که امام لازم نیست...یا گروه فرقان با تفسیر آیه قاتلوا ائمه الکفر،شروع
له ترور مطهری و مفتح و...کردند..شخصی می گفت قرآن گفته هفت تا زیتون و یک عدد انجیر
....بخورید

آیه مبارکه: و السارق السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا

[۵۶]

اختلاف نظر دارند، این اختلاف ناشی از ابهامی است در سارق قطع دست می تواند باشد. فقیهان در موضع
که آیات از کتف به حساب می آید یا از آرنج یا ساق یا مچ یا بن انگشتان؟ دست تعبیر
روایت می کند: دزدی را بغداد و قاضی القضاات ابن ابی داوود در تفسیر خویش از زرقان، شاگرد عیاشی
را احضار و فقها جاری شود. سپس حد کرد، خلیفه دستور داد تا بر او اقرار دزد آوردند (خلیفه عباسی) معتصم نزد
نیز حضور داشت، هنگامی که معتصم از (امام جواد (علیه السلام) کرد استفتاء از آنان درباره اجرای حد سرقت
بود، چون در آن آیه تیمم فتوا موضع قطع دست سارق پرسید، ابن ابی داوود پاسخ داد: از مچ دست و مستند او در این
آیه آیه مقصود از دست (که به زمین زده می شود) کف دست است. عده ای با او هم نظر شدند و دیگران با استناد به
گفتند: موضع قطع، آرنج است. خلیفه روی به جانب امام جواد (علیه السلام) کرد تا نظر آن حضرت را بداند، وضو
داد تا نظر خود را بیان فرماید. امام (علیه السلام) فرمود: حال قسم امام عذر خواستند، ولی خلیفه نپذیرفت و امام را
نظر (سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که مرا قسم دادی باید بگویم که ایشان (فقهای بغداد) در این فتوا بر خلاف
دادند؛ دست سارق باید از بن انگشتان قطع شود و کف دست بر جای ماند. معتصم پرسید: دلیل شما چیست؟ حضرت
باید بر هفت موضع استوار شود: پیشانی، دو سجده: که فرمود (رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) پاسخ داد: سخن
کف دست، دو سر زانو و دو پا، بنابراین اگر دست سارق از مچ یا آرنج قطع گردد دیگر برای او دستی که در موقع
سجود بر زمین نهد باقی نمی ماند

[۵۷]

و این در حالی است که خداوند می فرماید: و ان المساجد لله (یعنی همین مواضع هفت گانه سجود) فلا تدعوا مع الله
احدا؛ پس هیچ کس را با خدا مخوانید؛

[۵۸]

و آنچه را به خداوند تعلق دارد قابل قطع نیست.

[۵۹]

این استنباط بدیع امام بسیار مورد پسند معتصم واقع شد و دستور داد که دست سارق از بن انگشتان قطع شود.

- (۱) شیخ طوسی، محمد بن حسن، الذکری الالفیة، مشهد، دانشگاه، ۱۳۹۱ ق
- (۲) کلانتری، الیاس، رسالۃ القرآن (فصلیة تعنی بالشئون القرآنیة)، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق
- (۳) حکیم، سیدمحمدباقر، علوم القرآن، تهران، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق
- (۴) علوم القرآن عند المفسرین، مرکز الثقافۃ والمعارف القرآنیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ ق
- (۵) الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، (م. ۳۲۹ ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش
- (۶) بکائی، محمدحسن، کتابنامہ بزرگ قرآن کریم، محمد حسن بکائی، قبلہ، ۱۳۷۶ ش
- (۷) الخراسانی، محمدکاظم، کفایۃ الاصول، (م. ۱۳۲۹ ق.)، قم، آل البیت (علیہم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق
- (۸) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، (م. ۷۱۱ ق.)، قم، الادب الحوزہ، ۱۴۰۵ ق
- (۹) الطباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، (م. ۱۴۰۲ ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ ق
- (۱۰) امام علی (علیہ السلام)، نہج البلاغہ، صبحی صالح، تهران، دارالاسوۃ، ۱۴۱۵ ق

پانویس

[ویرایش]

۱. [عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷، شماره ۳ ↑](#)
۲. [خراسانی، محمدکاظم، کفایۃ الاصول، ص ۲۸۱ - ۲۸۲ ↑](#)
۳. [مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، کتاب القرآن، باب ۱۰، ج ۸۹، ص ۱۰۷-۱۱۲ ↑](#)
۴. [صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۵۵، مجلس دوم ↑](#)
۵. [صدوق، محمد بن علی، کتاب التوحید، باب ۳۶، بخش دو بر ثنویہ و زنادقہ، ص ۲۶۴ ↑](#)
۶. [آل عمران/سورہ ۳، آیہ ۷ ↑](#)
۷. [صدوق، محمد بن علی، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۷۱، باب ۱۴ ↑](#)
۸. [عیاشی، محمد بن مسعود، مقدمہ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷، شماره های ۲-۴ ↑](#)
۹. [مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۱ ↑](#)
۱۰. [مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۲ ↑](#)
۱۱. [زرنوجی حنفی، برهان الدین، آداب المتعلمین، ص ۲۱۶-۲۱۷ ↑](#)
۱۲. [طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱، ص ۷۸ ↑](#)
۱۳. [طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۵ ↑](#)
۱۴. [طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۶ ↑](#)
۱۵. [طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۷ ↑](#)

۱۶. [محمد بن احمد، جامع ترمذی، ج ۵، ص ۲۰۰، شماره ۲۹۵۲ ↑ ۱۶.](#)
۱۷. [نساء/سوره ۴، آیه ۵۹ ↑ ۱۷.](#)
۱۸. [بطه/سوره ۲۰، آیه ۲۴ ↑ ۱۸.](#)
۱۹. [اسراء/سوره ۱۷، آیه ۵۹ ↑ ۱۹.](#)
۲۰. [قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۲-۳۴ ↑ ۲۰.](#)
۲۱. [ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، ج ۲، ص ۲۶۲، شماره ۵۱۴۹ ↑ ۲۱.](#)
۲۲. [صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۶، باب ۲۴، حدیث ۱ ↑ ۲۲.](#)
۲۳. [کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۲، شماره ۴ ↑ ۲۳.](#)
۲۴. [عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷، شماره ۴ ↑ ۲۴.](#)
۲۵. [آل عمران/سوره ۳، آیه ۷ ↑ ۲۵.](#)
۲۶. [حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مقدمه راغب در تفسیر، ص ۳۷-۳۹ ↑ ۲۶.](#)
۲۷. [زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۸ ↑ ۲۷.](#)
۲۸. [سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۱۹ ↑ ۲۸.](#)
۲۹. [خویی، سید ابوالقاسم، البیان، ص ۲۶۹ ↑ ۲۹.](#)
۳۰. [خویی، سید ابوالقاسم، البیان، ص ۲۶۹ ↑ ۳۰.](#)
۳۱. [امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۳۳ ↑ ۳۱.](#)
۳۲. [نحل/سوره ۱۶، آیه ۸۹ ↑ ۳۲.](#)
۳۳. [طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۳، ص ۷۷-۷۹ ↑ ۳۳.](#)
۳۴. [طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۱ ↑ ۳۴.](#)
۳۵. [شوری/سوره ۴۲، آیه ۱۱ ↑ ۳۵.](#)
۳۶. [انعام/سوره ۶، آیه ۱۰۳ ↑ ۳۶.](#)
۳۷. [صافات/سوره ۳۷، آیه ۱۵۹ ↑ ۳۷.](#)
۳۸. [امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۳۳ ↑ ۳۸.](#)
۳۹. [نحل/سوره ۱۶، آیه ۸۹ ↑ ۳۹.](#)
۴۰. [عنکبوت/سوره ۲۹، آیه ۶۹ ↑ ۴۰.](#)
۴۱. [طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۱-۱۲ ↑ ۴۱.](#)

۴۲. [نحل/سوره ۱۶، آیه ۴۴](#) ↑
۴۳. [محمد/سوره ۴۷، آیه ۲۴](#) ↑
۴۴. [ص/سوره ۳۸، آیه ۲۹](#) ↑
۴۵. [طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، مقدمه، ص ۱۲](#) ↑
۴۶. [کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۵۹۹](#) ↑
۴۷. [ابن رشد، محمد بن احمد، رساله الكشف عن مناهج الأدلة، ص ۹۷](#) ↑
۴۸. [انفال/سوره ۸، آیه ۲۴](#) ↑
۴۹. [طلاق/سوره ۶۵، آیه ۳](#) ↑
۵۰. [رعد/سوره ۱۳، آیه ۲۸](#) ↑
۵۱. [انفال/سوره ۸، آیه ۲۴](#) ↑
۵۲. [بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۷](#) ↑
۵۳. [انعام/سوره ۶، آیه ۱۱۰](#) ↑
۵۴. [حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۹](#) ↑
۵۵. [اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۶](#) ↑
۵۶. [مائده/سوره ۵، آیه ۳۸](#) ↑
۵۷. [عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰](#) ↑
۵۸. [جن/سوره ۷۲، آیه ۱۸](#) ↑
۵۹. [عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۱۹](#) ↑

❓دعاهای قرآنی به ترتیب صفحات قرآن

ربنا تقبل منا إنک أنت السميع العليم، وتب علينا إنک أنت التواب الرحيم❓

ربنا آتتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار، ❶

ربنا أفرغ علينا صبرا وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين ❷

ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطانا، ربنا ولا تحمل علينا إصرا كما حملته على الذين من قبلنا ❸

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين ❹

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب ❺

ربنا إنك جامع الناس ليوم لا ريب فيه إن الله لا يخلف الميعاد ❻

ربنا إننا آثمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار ❼

رب هب لي من لدنك ذرية طيبة إنك سميع الدعاء ❽

ربنا آمنا بما أنزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ❾

ربنا اغفر لنا ذنوبنا وإسرافنا في أمرنا وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين ❿

ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار ⓫

ربنا إنك من تدخل النار فقد أخزيته وما للظالمين من أنصار ⓬

ربنا إننا سمعنا مناديا ينادي للإيمان أن امنوا بربكم فآمنا، ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا ❶
مع الأبرار

ربنا واتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيامة إنك لا تخلف الميعاد ❷

ربنا أخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها واجعل لنا من لدنك وليا واجعل لنا من لدنك نصيرا ❸

ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين ❹

ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين ❺

ربنا افرغ علينا صبرا وتوفنا مسلمين، أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وأنت خير الغافرين ❻

ربنا لا تجعلنا فتنه للقوم الظالمين ونجنا برحمتك من القوم الكافرين ﴿٢﴾

رب إني أعوذ بك أن أسالك ما ليس لي به علم وإلا تغفر لي وترحمني أكن من الخاسرين ﴿٣﴾

رب أنت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما وألحقني بالصالحين ﴿٤﴾

ربنا إنك تعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء في الأرض ولا في السماء ﴿٥﴾

رب اجعلني مقيم الصلاة ومن ذريتي ربنا وتقبل دعاء، ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين يوم يقوم الحساب

رب أدخلني مدخل صدق وأخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا ﴿٦﴾

ربنا آتانا من لدنك رحمه وهبي لنا من أمرنا رشدا، رب إني وهن العظم مني واشتعل الرأس شيبا ولم أكن بدعائك رب شقيا،

رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي ﴿٧﴾

رب زدني علما ﴿٨﴾

لا اله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين ﴿٩﴾

رب لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين ﴿١٠﴾

أني مسنى الضر وأنت أرحم الراحمين ﴿١١﴾

رب أنزلني منزلا مباركا وأنت خير المنزلين ﴿١٢﴾

رب أعوذ بك من همزات الشياطين وأعوذ بك رب أن يحضرون ﴿١٣﴾

ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وأنت خير الراحمين ﴿١٤﴾

ربنا اصرف عنا عذاب جهنم إن عذابها كان غراما إنها ساءت مستقرا ومقاما ﴿١٥﴾

ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قره أعين واجعلنا للمتقين إماما ﴿١٦﴾

رب هب لي حكما والحقني بالصالحين واجعل لي لسان صدق في الآخرين واجعلني من ورثة جنة النعيم ﴿٢﴾
ولا تخزني يوم يبعثون يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم

رب نجني وأهلي مما يعملون ﴿٣﴾

رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي وأن أعمل صالحا ترضاه وادخلني برحمتك ﴿٤﴾
في عبادك الصالحين

رب إني ظلمت نفسي فاغفر لي، رب انصرني على القوم المفسدين ﴿٥﴾

ربنا وسعت كل شيء ءرحمة وعلما فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ﴿٦﴾

ربنا وأدخلهم جنات عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذرياتهم إنك أنت العزيز ﴿٧﴾
الحكيم وقهم السيئات ومن تق السيئات يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم

ربنا اكشف عنا العذاب إنا مؤمنون ﴿٨﴾

رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي وأن أعمل صالحا ترضاه وأصلح لي في ﴿٩﴾
ذريتي إني تبت إليك واني من المسلمين

ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ﴿١٠﴾

ربنا إنك رؤوف رحيم، ربنا عليك توكلنا وإليك أنبنا وإليك المصير، ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا ﴿١١﴾
واغفر لنا ربنا إنك أنت العزيز الحكيم

ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا إنك على كل شيء قدير ﴿١٢﴾

رب ابن لي عندك بيتا في الجنة ونجني من القوم الظالمين ﴿١٣﴾

رب لا تذر على الأرض من الكافرين ديارا إنك إن تذرهم يضلوا عبادك ولا يلدوا إلا فاجرا كفارا ﴿١٤﴾

رب اغفر لي ولوالدي ولمن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين والمؤمنات ولا تزد الظالمين إلا تبارا ﴿١٥﴾

- 1- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : خداوند قلبی را که قرآن را بفهمد و حفظ کند عذاب نمی‌کند - امالی، ج 1، ص 5
- 2- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و آن را به دیگران یاد بدهد - امالی صدوق
- 3- شیخ در تهذیب علی بن حسن بن فضال، از محمد ابن علی، از محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق، از پدرش، از امیر مؤمنان علیهم السلام، روایت کرده است که فرمود: سه چیز، بلغم را از بین می‌برد و حافظه را زیاد می‌کند: مسواک زدن، و روزه گرفتن و خواندن قرآن. - البرهان و تهذیب، ج 4، ص 191، ح 545
- 4- قال رسول الله صلى الله عليه وآله فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه بحار ج 92 ص 19
- 5- قال اميرالمومنين عليه السلام : ان الله سبحانه انزل كتاباً هادياً بين الخير و الشر - بحار ج 65 ص 290
- 6- قال اميرالمومنين عليه السلام : لا تكشف الظلمات الا بالقرآن - ظلمتها و تاریکی ها بر طرف نمیشود الا به قرآن - بحار ج 2 ص 284
- 7- و فرمودند : و ما للقلب جلاء غيره . برای دل جلایی نیست جر به قرآن - بحار ج 92 ص 24
- 8- امیر عالم فرمودند : درمان دردهای خود را از قرآن بجوئید در سختیهایتان از قرآن کمک بخواهید زیرا در آن شفای بزرگترین دردهاست که کفر و نفال و تباهی و گمراهی باشد . - نهج البلاغه ص 176 بحار ج 92 ص 24

رسول الله صلى الله عليه وآله : انى تارك فيكم الثقلين : كتاب الله و عترتى ، ما ان تمسكتما -9
بهما لن تضلوا ابداً وانهما لن يفترقا حتى يردا علّ الحوض . من دوچيز نفيس و گرانها در ميان شما از
خود بجا مى گذارم يکى کتاب خدا يعنى قرآن و ديگرى عترت يعنى اهل بيتم تا مادام که شسما به
آن دو تمسک نموده باشيد هرگز گمراه نميشود و آن دو از يکديگر جدایی ندارند تا در کنار حوض
بر من وارد شوند . معانى اخبار صدوق ص 91 : در کتاب غاية المرام بحرانی از 82 طريق شيعه و 39
طريق سنی اين حديث را روايت فرموده است

کاربرد قرآن در عالم آخرت

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

«کسیکه سوره یونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند، روز قیامت از مقربین است* کسیکه سوره هود را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت از زمره پیامبران بوده و خطائش پاک می شود.* کسیکه سوره یوسف را در هر روز یا هر شب، تلاوت کند، در قیامت، جمالش مثل یوسف بوده و دچار فزع اکبر نمی گردد.* کسیکه سوره رعد را تلاوت نماید، بدون حساب، وارد بهشت شده و اجازه شفاعت در مورد خانواده و دوستانش

را به او می دهند* کسیکه سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، شهید می میرد و در قیامت با شهداء محشور می شود* کسیکه بر تلاوت سوره مریم مداومت نماید، رو قیامت جزء اصحاب عیسی (ع) محشور

شده و پادشاهی سلیمان را به او می دهند* کسیکه سوره احزاب را زیاد قرائت کند، در قیامت در کنار پیامبران، خواهد بود* کسیکه در نمازهای واجب و مستحب، سوره دخان را تلاوت کند، در قیامت، ایمن بوده و از او حسابی آسان کشیده و نامه عملش را بدست راست می دهند* کسیکه

در هر جمعه، سوره احقاف تلاوت نماید، در دنیا، دچار ترس نشده و در

قیامت، ایمن خواهد بود* کسیکه سوره انا فتحنا را تلاوت کند، در قیامت به او مخلص خطاب می شود* کسیکه هر شب قبل از خواب، سوره واقعه را تلاوت نماید، روز قیامت، خدا را با صورت نورانی ملاقات کند* کسیکه سوره های طلاق و تحریم را در نمازهای واجب بخواند،

در قیامت، دچار ترس نمی شود* کسیکه بر سوره لا اقسام مداومت کرده و به آن عمل کند، با بهترین صورت محشور شده و از صراط و میزان عبور

کند* کسیکه سوره النازعات را تاوت نماید، سیراب می میرد و سیراب محشور می شود و سیراب به بهشت می رود* کسیکه سوره ذات البروج را در نمازهای واجب، تاوت کند، در موقف پیامبران می ایستد* کسیکه سوره الطارق را در نمازهای واجب تلاوت کند، در قیامت دارای جاه و مقام بوده و از رفیقان پیامبران است* کسیکه سوره اعلی را در نمازهای واجب و مستحب، تلاوت کند، به او گفته می شود: از هر دری که می خواهی، وارد بهشت شو!* کسیکه بر تلاوت سوره العادیات مداومت کند، با علی(ع) محشور شده و در کنار او خواهد بود* کسیکه القارعه را زیاد تلاوت کند، از حرارت جهنم ایمن است* کسیکه سوره عصر را در نوافل بخواند، با خنده و نور مبعوث شده و داخل بهشت می شود* کسیکه سوره لایلاف را زیاد تلاوت نماید، او را بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.»

رسول خدا(ص): روز قیامت، هر سوره قرآن بر در جهنم می ایستد و نمی گذار قاری او به جهنم برود!

کسیکه قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت باصورتی تاریک وبدون گوشت، محشور شده
و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسیکه قرآن را یاد بگیرد وبه آن عمل نکند، روز
قیامت، کور محشور می شود ومی گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالیکه من چشم داشتم؟ گفته
می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی والان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می
شود! و کسیکه قرآن را برای مباحات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خدا در قیامت استخوانهای او را
پراکنده می کند!

شک در قرآن!

شخصی خدمت امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در قرآن دچار شک شده ام! حرت
فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در قرآن آیاتی است که با
یکدیگر مخالف هستند! حضرت فرمود: کدام آیات؟ گفت: یکی آیه 28 سورة نأ که
می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که خدا اجازه دهد، احدی سخن نمی گوید! دوم آیه 23 انعام که می
فرماید: -در قیامت، مشرکین -گویند: قسم بخدا! ما مشرک نبودیم! سوم آیه 25 عنکبوت که می
فرماید: روز قیامت،

بعضی ها به بعضی از شما کافر می شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر رالعن نمایند! چهارم آیه 64 سورة ص
که می فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می کنند! پنجم آیه 28 سورة ق می فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی در آیه 65 یس می
فرماید: امروز بردهان آنان مَهر زدیم و دستها و پاهایشان، آنچه را که انجام داده اند، برایمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می گویند ولی طبق آیه دومی، آنان حق سخن گفتن ندارند. در بعضی
آیات است که احدی اجازه سخن گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می گوید که دست و پا و پوست
بدن، سخن می گویند.

ای امیر مؤمنان! علت اختلاف این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات همه در یک محل قیامت نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک موقف قیامت است. زیرا روز قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند در آن روز، ابتدا همه را در یک محل جمع می کند.

عده ای که تابعین پیامبران بوده و در دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم کمک و یاری می رسانده اند، سخن می گویند و برای یکدیگر، استغفاری کنند. اما آنانکه در دنیا، معصیت می کرده اند و در ظلم و دشمنی، یا ورم دیگر بوده اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم می کرده اند، در قیامت، یکدیگر را لعن می نمایند!

سپس به محلی می روند که عده ای که در دنیا در ظلم، با هم همکاری کرده اند، از عده ای دیگر، فرار می کنند. همانطور که قرآن می فرماید: روزیکه انسان، از برادر و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می کند!

بعد در محلی جمع شده و گریه می کنند که اگر صدای این گریه ها، به اهل زمین می رسید، مردم از زندگی می افتادند. آنقدر گریه می کنند که اشکشان تبدیل به خون می شود. که قرآن در آیه 37 عبس می فرماید: امروز، هر شخصی بفکر خودش است!

سپس به جای دیگری می روند و سخن می گویند. که در آیه 23 انعام می فرماید: بخدا قسم! ما شرک نورزیدیم!

چون در اینجا به اعمالشان اقرار نمی کنند، بر دهانشان مهر زره می شود و دست و پا و پوست بدنهایشان، سخن می گویند و بر معصیتی که از آن سر زده شهادت میدهند! سپس مهر از دهانشان برداشته می شود و آنان به اعضای بدنشان اعتراض می کنند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟

قرآن جواب اعضا را در آیه 21 فصلت، این چنین می گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن می آورد، ما را بسخن آورد!

بعد در جای دیگری جمع شده که هیچ شخصی بدون اجازه خدا، سخن نمی گوید. همانطور که در آیه 38 نبا می فرماید: احدی سخن نمی گوید مگر کسیکه خدا به او اجازه دهد و سخن درست بگوید. سپس در مکان دیگر جمع می شوند که بعضی ها علیه بعضی شکایت و طلب دین می کنند. و همه این ها قبل از حساب است. و قتیکه حساب شروع شد، هر کسی بخودش مشغول می شود. ما از خدا می خواهیم که

آنروز را برایمان، مبارک گرداند.» بحارج 8

ملائکه مبهوت می شوند

مرحوم آیه الله شاه آبادی بزرگ می فرمودند:

(سه آیه آخر سوره مبارکه حشر را تلاوت کنید تا ملکه شما شود و اولین اثری که از آن مترتب می شود، پس از مرگ و شب اول قبر است. وقتی که ملکی از طرف پروردگار برای سوال و جواب می آیند در جواب ((من ربک)) بگویی:

هو الله الذی لا اله الا هو. عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا اله الا هو
الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون. هو الله الخالق
الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له مافی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم.

وقتی این طور پاسخ بگویی، ملائکه الهی مبهوت و متحیر می شوند. چون این معرف حق است به زبان حق نه معرفی حق به زبان حق.

«عارف کامل ص 54»

سید جمال الدین گلپایگانی

مرحوم سیّد جمال الدین گلپایگانی می فرمود: من در دوران جوانی که در اصفهان بودم، نزد دو استاد بزرگ، مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان، درس اخلاق و سیر و سلوک آموختم و آنها مربّی من بودند.

آنها بمن دستور داده بودند که شبهای پنجشنبه و جمعه، به بیرون شهر بروم و در قبرستان تخت فولاد، در عالم مرگ و ارواح، تفکّر کنم و مقداری هم عبادت کرده و صبح بر گردم.

عادت من این بود که شب پنج شنبه و جمعه می رفتم و یکی دو ساعت، در بین قبرها و مقبره ها، حرکت می نمودم و تفکّر می کردم و بعد، چند ساعت، استراحت نموده، سپس برای نماز شب و مناجات بر می خواستم و نماز صبح را می خواندم و پس از آن، به اصفهان بر می گشتم.

شبّی از شبهای زمستان، هوا بسیار سرد بود و برف می آمد.

من برای تفکّر در ارواح و ساکنان وادی آن عالم، از اصفهان حرکت کردم و به تخت فولاد، وارد شدم و برای خوردن غذا و استراحت، به بقعه ای رفتم.

در اینحال در مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام و بستگان صاحب مقبره بود، واز اصفهان آورده بودند، آنجا بگذارند و شخصی قاری قرآن را که متصدّی مقبره بود، مشغول تلاوت شود و آنها صبح بیایند و جنازه را دفن کنند.

آنها جنازه را گذاشتند و رفتند و قاری قرآن هم مشغول تلاوت شد.

من که می خواستم غذا بخورم، همینکه دستمال را باز کرده و خواستم به غذا مشغول شوم، ناگاه دیدم که ملائکه های عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن مرده شدند! چنان گرزهای آتشین بر سر او می زدند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی از این مرده بر می خواست که گویا تمام قبرستان را متزلزل می کرد. نمی دانم که اهل چه معصیتی بود! قاری قرآن از این جریان اطلاع نداشت و آرام بر سر جنازه نشسته و به تلاوت قرآن، اشتغال داشت!

من از مشاهده این منظره، از حال رفتم، بدنم لرزید، رنگم پرید و به قاری اشاره کردم که در را باز کن که می خواهم بیرون بروم!

گفت: آقا هوا سرد است! برف زمین را پوشانده، در راه گرگ تو را می خورد.

هرچه خواستم به او بفهمانم که من طاقت ماندن ندارم، او درک نمی کرد. بناچار خود را به در اطاق کشیدم، در را باز کردم و خارج شدم و تا اصفهان، بسختی آمدم و چندین بار به زمین خوردم!

یک هفته در مدرسه مریض بودم و مرحوم آخوند کاشی و جهانگیرخان، می آمدند و استمالت می کردند و بمن دارو می دادند و جهانگیرخان، برایم کباب باد می زد و به زور به حلقم فرو می برد تا کم کم قوت گرفتم.

من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم، تا مدتی مردم را به صورتهای برزخی آنها می دیدم. به صورت وحوش و حیوانات و شیاطین! تا آنکه از کثرت مشاهده، ملول شدم.

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین (ع) خواستم که این حال را از من بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، مردم را بصورتهای عادی می دیدم! «پیام حوزه شماره 7 ص 78»

اطلاعات قرآنی

«نظم‌هنگ قرآن، آهنگ خاصی است که از نحوه چینش حروف و کلمات قرآنی پدید می‌آید و هنگام شنیدن قرآن کریم به گوش می‌رسد. این نظم‌هنگ دارای نظم‌ی شگفت‌انگیز و ارتباط بسیار دقیق بامعانی و مقاصد آیات و سوره‌هاست که الفاظ قرآن را روان و شیوایی سازد. این جنبه از سخن خدا، تاکنون در آثار چند تن از نویسندگان گذشته از جمله دکتر مصطفی محمود و سید قطب مورد بررسی قرار گرفته است. در کشور ما نیز مرحوم طالقانی در لا به لای تفسیر ارزشمند پرتوی از قرآن اشاراتی از این دست را ذکر کرده است.

محمد مندور، نویسنده مصری می‌گوید: در قرآن برخی واژه‌ها حریر گونه و نرم است، پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است. گروهی از واژه‌ها لب‌خند بر لب و شراب مهر در دل دارد، برخی از واژه‌ها مثل رؤیاست. مثل یک گل. مثل یک تنور عشق. از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است. تفاوت در آوا و آهنگ، تفاوت در معنا و مفهوم، تفاوت در ظرفیت، تفاوت در صورت و...

درباره نظم‌هنگ سوره ناس آمده است که: شمار حروف «س» در این سوره 10 است. حرف «س» در بسیاری از کلمات زبان‌های مختلف، مفهومی از سکون و سستی و ناخوشایندی القا می‌کند. عبارت سوره ناس نظیر: من شرّ الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس آمیزه‌ای از ترس و هراس افسون و سکر و مستی و سستی سحر را به گوش می‌رسانند.

مرحوم طالقانی در این باره می‌گوید: صدای برخورد نون مشدّد و طنین «س» که در فصول این آیات آمده، جوّی از برخورد و معرکه‌ای را می‌نماید که میان نیروهای خیر و شر در میان نفس انسان در

گفته است و حرکات صوتی و هیئت فعل یوسوس ادامه این معرکه را اعلام می‌دارد.» نقل از مجله گلستان
قرآن ش 124 ص 29

«خداوند در قرآن، هر عضوی از اعضاء پیامبر را مدح کرده است: خودش را (لا تكلّف الّا نفسک) نساء 84* سرش را (یا ایّها المدثر) مویش را (واللیل اذا سجد) ضحی 2 چشمش را (ولا تمدّن عینیک) طه 13* بینائیش را (ما زاغ البصر) نجم 27* گوشش را (ویقولون هو اذنّ) توبه 61* زبانش را (فانّما یسرّناه بلسانک) مریم 97* سخنش را (وما ینطق عن الهوی) نجم 3* صورتش را (قد نری تقلّب وجهک) بقره 144* ابرویش را (ولا تصعّر خدک) لقمان 16* دهانش را (ما کذب الفؤاد) نجم 11* دلش را (علیّ قلبک) بقره 97* سینه اش را (الم نشرح لک صدرک) شرح 1* پشتش را (الذی انقض ظهرك) شرح 3* دستش را (ولا تجعل یدک) اسراء 29* قیامش را (حین تقوم) شعراء 218* صدایش را (فوق صوت النبی) حجرات 3* پایش را (طه ما ننزلنا) طه 1* روحش را (لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون) حجر 72* اخلاقش را (وانک لعلیّ خلق عظیم) قلم 4* لباسش را (وثیابک فطهر) مدثر 4* علمش را (وعلمک مالم تکن تعلم) نساء 113* نمازش را (افتحّجّد نافله) اسراء 79* روزه اش را (انّ لک فی النهار) مزمل 7* کتابش را (واّنه لکتاب عزیز) فصلت 41* دینش را (دینهم الذی ارتضی لهم) نور 55* امتش را (کنتم خیرامه) آل عمران 110* قبله اش را (فلیولینک قبله) بقره 144* شهرش را (لا اقسم بهذا البلد) بلد 1* امرش را (اذ قضی اللّٰه ورسوله) احزاب 36* لشکرش را (والعادیات ضبحاً) عادیات 1* عزّتش را (وللّٰه العزّه ورسوله) منافقون 8* عصمتش را (واللّٰه یعصمک من الناس) مائده 67* شفاعتش را (فلعلک ترضی) طه 130* صلابتش را (برائۀ من اللّٰه ورسوله) توبه 1* وصیتش را (انّما ولیکم اللّٰه ورسوله) مائده 55* اهل بیتش را (لیذهب عنکم الرجس اهل البیت) احزاب 133* بحارج 17

آیاتی که بر مقام علی(ع) دلالت می کند:

1- «اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله. لا يستوون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين» توبه 19

درباره نزول این آیه آمده است که: عباس وطلحه وحمزه به هم فخر می فروختند. عباس عموی پیامبر می گفت: افتخار من این است که آب زمزم در دست ما است و ما به حاجیان آب می دهیم. طلحه می گفت: من کلیددار کعبه هستم. حمزه هم به چیز دیگری افتخار می کرد. امیرمؤمنان که حضور داشت فرمود: من شش ماه قبل از همه شما ایمان آوردم و با پیامبر نماز می خواندم و از همه بیشتر جهاد نمودم. خواستند داوری نزد پیامبر ببرند که این آیه نازل شد: آیا آب دادن به حاجیان و کلیدداری کعبه را برابر می دانید با کسیکه ایمان به خدا و قیامت دارد و در راه خدا جهاد نموده است؟ اینها در نزد خدا مساوی نیستند و خدا ظالمین را هدایت نمی کند.

2- «يا ايّها الرسول بلّغ ما أنزل اليك وإن لم تفعل فما بلّغت رسالته والله يعصمك من الناس.» مائده 67

«ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ نما که اگر نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند.»

مفسرین شیعه و سنی گفته اند که این آیه درباره ابلاغ ولایت علی (ع) به مردم، نازل شده است.

3- «اهدنا صراط المستقيم» فاتحه 6

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

4- «انما انت منذر ولكل قوم هاد» رعد 7

5- «الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سراً وعلانيةً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون» بقره 74

«آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست.»

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی(ع) نازل شد. آنزمانیکه آن حضرت چهار درهم داشت. یکدرهم را در روز و یکی را در شب و یکدرهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

6- «او فوا بعهدی اوف بعهدکم» بقره 40

«به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.»

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی(ع) وفا کنید تا منم بهشت رفتن شمارا وفا کنم.

7- «وبالوالدین احساناً» نساء 36

«به پدر و مادر نیکی کنید.»

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد(ص) و علی(ع) هستند.

8- «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» آل عمران 102

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.»

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی(ع) است.

9- «يا ايها الناس قد جئكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نوراً مبيناً» نساء 174

«ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم.»

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی(ع) است.

10- «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين.» توبه 119

«ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید.»

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی(ع) است.

آیات در شأن امام عصر(ع)

1- یومئذ یفرح المؤمنون «امام صادق(ع): در موقع قیام قائم(ع)، اهل ایمان از یاری خدا خوشحال می شوند.»

2- واسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة «لقمان 20، یعنی خدا نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما روزی کرد.» امام کاظم(ع): نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است که از دیدگان مردم مخفی است و گنجهای زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود و هر چیز دوری برایش نزدیک می گردد.»

3- والنهار اذا تجلّی ' لیل 2 «امام باقر(ع): مراد از روز، قائم ما اهل بیت است که هرگاه ظهور کند، بردولت باطل پیروز می شود.»

4- سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین سبأ 16 «امام صادق(ع): مراد امام زمان است که در زمان او همه راهها ایمن است.»

5- فمهلّ الکافرین امهلهم رؤیداً طارق 18 «علی بن ابراهیم در تفسیر آن گفته است که: در زمان قیام قائم، او از جباران و طاغوتها انتقام می گیرد.»

6- یردّی الله لنوره من یشاء نور 35 «علی(ع): او قائم ما اهل بیت است.»

7- والفجر «امام صادق(ع): فجر لقب قائم ما است.»

8- جاء الحق وزهق الباطل «اسراء 81»

9- لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون «توبه 33» (بوسیله او دین بر کل زمین ظاهر می شود.)

10- بقیة الله خير لكم «هود 86» (او باقی مانده حجت‌های خداوند است)

11- ونريد ان نمنّ على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثين «قصص 5» (او حکومت مستضعفین را حاکم می‌سازد)

12- امنّ يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء «نحل 62» (او مضطری است که هرگاه دعا کند اجابت شود)

زنی که در زمان پیامبر (ص) معلّم قرآن بود

«امّ ورقه ملقب به شهیده یکی از معلمان قرآن و از نخستین زنان حافظ قرآن در عهد رسول خدا (ص) بود. وی امامت جماعت زنان مسلمان را بر عهده داشت و پیامبر اکرم (ص) هر از گاهی با چند تن از یاران‌شان به دیدار او می‌رفتند. آن حضرت او را «شهیده» می‌نامیدند، زیرا در هنگامه جنگ بدر به رسول خدا (ص) گفت: اجازه دهید تا در رکاب شما به جبهه بیایم و به مداوای مجروحان و پرستاری بیماران پردازم، شاید که خداوند مرا به شهادت نائل گرداند. آن حضرت نیز به او وعده شهادت در راه خدا داده بودند.

حضرت رسول اکرم (ص) به او دستور دادند تا در خانه‌اش برای زنان مسلمانی که به خانه او رفت و آمد داشتند، نماز جماعت بر پا کند. شهیده تا زمان خلافت عمر زنده ماند. او کنیز و غلامی داشت که قرار بود آن دورا پس از مرگش در راه خدا آزاد کند. اما آن دو شبانه بر او حمله بردند و او را کشتند. عمر گفت: رسول خدا (ص) راست می‌گفتند که: بیایید با هم به دیدار «شهیده» برویم.» مجله گلستان قرآن ش

122 ص 29

«کلمه قرآن، 48 بار در قرآن آمده است.»

«29سوره از سُور قرآنی با حروف مقطعه آغاز می‌شود. شامل:الم -المص -الر -کهيعص - طه - طسم -يس - ص - حم - حمعسق - ق -ن

جمع این حروف را این گونه نوشسته‌اند:صراط علی حق نمسکه یعنی راه علی حق است وما به آن تمسک می‌جوئیم.»

«رسول خدا(ص)فرمودند:بجای تورات،بمن سوره‌های هفتگانه طولانی داده شد.و بجای انجیل،سوره‌های مثانی و بجای زبور سوره‌های دویست آیه‌ای وعلاوه بر اینها این فضیلت بمن داده شد که سوره‌های مفصل هم بمن داده شده است.وسوره فاتحه الكتاب و آخرهای بقره راز زیر عرش بمن عطا کردند که قبل از من به هیچ پیامبری داده نشده است.»مفاهیم قرآن

«از جمله تفاسیر مهم شیعه:مجمع البیان(فضل بن حسن طبرسی)،المیزان(علامه حلی)،نورالثقلین(شیخ علی حویزی)

واز جمله تفاسیر اهل تسنن:طبری(محمد بن جریر اهل آمل)،کشاف(زمخشری اهل خوارزم)،فخر رازی(اهل مازندران)،بیضاوی(اهل شیراز)،جلالین(سیوطی)»

برتری محمد و آل محمد بر سایر انبیاء

دلایل متقنی وجود دارد که چهارده معصوم(ع)برتر از انبیاء و اولیاء بوده‌اند.در بعضی از آیات قرآن به صراحت آمده است که حضرت ابراهیم (ع)و یعقوب (ع) و یوسف (ع) و عیسی (ع) خود را مسلمان خوانده‌اند و خداوند ابراهیم(ع) را از شیعیان ذکر نموده است.به چند آیه توجه فرمائید:

«اذ قال ربّه اسلم. قال اسلمتُ لربّ العالمین. و وصّی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یابنیَّ إِنَّ الله اصطفیٰ لکم الدین فلا تموتنَّ الا و انتم مسلمون»131و132بقره

خدا به ابراهیم گفت: مسلمان شو! او هم گفت: من تسلیم پروردگار عالمیانم. و ابراهیم پسرانش را به این دین سفارش کرد و یعقوب نیز به پسران گفت: بدرستی که خدا این دین را برای شما انتخاب کرده است پس مبادا بمیرید مگر با اسلام.

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» 52 آل عمران

وقتی عیسی احساس کرد که مردم کافر شده‌اند. پرسید: چه کسانی یاور من بسوی خدایند؟ حواریون گفتند: ما به خدا ایمان آورده و تو شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» 67 آل عمران
ابراهیم نه یهودی و نه مسیحی بود بلکه موحد و مسلمان بود و مشرک نبود.

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» 84 آل عمران
بگو به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان او فرو فرستاده شده و به آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران از خدایشان داده شده، ایمان داریم و میان هیچ یک از ایشان جدا نکنیم و ما مسلمان خدا هستیم.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» 3 مائده
امروز (غدير) دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و به آن راضی شدم.

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ. فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تُوفِّىْ مُسْلِمًا وَآلِحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» 101 یوسف

یوسف گفت: خدایا! تو بمن پادشاهی دادی و علم تعبیر خواب آموختی. تو آفریننده آسمانها

و زمینی. تو سرپرست من در دنیا و آخرتی. مرا مسلمان از دنیا ببر و به صالحین ملحق نما.

«در باره این که کلمه «قرآن» از چه کلمه‌ای ساخته شده است چند قول می‌باشد: 1- از قرء بمعنای

جمع و گردآوری گرفته شده است. یعنی قرآن جامع کتابهای آسمانی است. 2- از قرن بمعنای ضمیمه

کردن گرفته شده است. یعنی حروف و آیات و سوره‌ها به هم نزدیک و ضمیمه هستند. و با کیفیتی خاص به

هم وصل شده‌اند. 3- از قرائن گرفته شده است زیرا هر آیه‌ای قرینه بر آیه دیگر می‌باشد.»

مَثَل‌های قرآن

قرآن در بعضی از موارد از مَثَل‌هایی استفاده کرده است که باعث بهتر فهمیده شدن مقصود قرآن

در آن مورد مثال زده شده می‌گردد. برای نمونه به 5 مَثَل اشاره می‌شود:

1- مَثَل منافقین مثل شخصی است که در شبِ تاریک آتش روشن کند تا اطرافش روشن باشد ولی

خدا این نور را می‌برد و او در تاریکی گمراهی خود باقی می‌ماند. «بقره 17»

2- مَثَل کفار مثل چوپانی است که بر گوسفندان خود نهیب می‌زند و چیزهایی می‌گوید که

گوسفندان نمی‌فهمند و تنها صدائی از او می‌شنوند. کر و کنگ و کورند و فکر نمی‌کنند. «بقره 171»

3- مَثَل انفاق کنندگان مَثَل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد

و خدا برای هر که بخواهد دو برابر می‌کند که خدا وسعت بخش و دانا است. «بقره 261»

4-مَثَل مَثَل گذاران مَثَل سنگی سفت است که خاکی بر آن نشسته و رگباری بیارد و آن خاک را ببرد. که ریاکاران از آنچه کرده‌اند ثمری نمی‌برند. «بقره 264»

5-مَثَل خرج کنندگان در دنیا (که یهودی می‌باشند) مَثَل بادی است که در آن سرمای شدید باشد و به زراعت مردمی که بر خود ستم کردند، برسد و آن را نابود سازد همانطور که خدابه آن قوم ستم نکرده است، به اینان (یهود) نیز ستم ننموده است

بلکه خودشان به خود ستم ننموده‌اند. «آل عمران 117»

اسامی بعضی از آیات

1-آیه استرجاع: اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ «بقره 156»

2-آیه روزه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «بقره 180»

3-آیه الكرسي: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... «بقره 156»

4-آیه دین بزرگترین آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى... «بقره 282»

5-آیه محکم و متشابه: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ «آل عمران 7»

6-آیه مباهله: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْنِمْ أَبْنَا وَابْنَاكُمْ وَنِسَائِنَا وَنِسَائِكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ «آل عمران 6»

7-آیه نفی سیل: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا «نساء 141»

8-آیه اكمال دین: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا «مائده 3»

9- آيه ولايت: انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة وهم راكعون» مائده 55

10- آيه تبليغ: يا ايها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس» مائده 67

11- آيه ميثاق وذر: الست برّبكم قالوا بلى' «اعراف 172»

12- آيه وواعدنا: وواعدنا موسى ثلاثين ليلة فاتمناها بعشر فتمّ ميقاته اربعين ليلة وقال موسى لاخته هارون اخلفني في قومي واصلح فلا تتبع سبيل المفسدين» «اعراف 142»

13- آيه نفر وهجرت: وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل طائفة منهم ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» توبه 122

14- آيه ذكر ومحافظت از قرآن: انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون» حجر 9

15- آيه استعاذه: فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم» نحل 98

16- آيه تطهير: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهّركم تطهيرا» احزاب 32

17- آيه نبأ: يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق نبأ فتيّنوا أن تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين» حجرات 6

18- آيه ان يكاد: و ان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون وما هم الاّ ذكر للعالمين» قلم 51

19- آيه صلوات: ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلّوا عليه وسلّموا تسليما» احزاب 56

20- آيه قصاص: ولكم قصاص حياة يا اولى الالباب» بقره 179

21- آيه شهيد: ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون» بقره 154

22- آیه رمضان: شهر رمضان الذى انزل فيه الرآن هدىً للناس وبينات من الهدى'
والقرآن «بقره 185»

23- آیه توشه: تزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا اولى الالباب «بقره 197»

24- آیه قرض الحسنه: من ذا الذى يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له اضعافاً كثيرة «بقره 245»

25- آیه اسلام: و من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو فى الاخره من الخاسرين «آل عمران 85»

26- آیه كعبه: ان اول بيت وضع للناس للذى ببكة مباركاً وهدى للعالمين «آل عمران 96»

27- آیه وحدت: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا «آل عمران 103»

28- آیه بدر: ولقد نصركم الله ببدر وانتم اذله فاتقوا الله لعلكم تشكرون «آل عمران 123»

29- آیه اطاعت: اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم واولى الامر منكم «نساء 59»

30- آیه تعاون: «وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان» «مائده 2»

31- آیه اسراف: يا بنى آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا و شربوا و لا تسرفوا انه لا يحب
المسرفين «اعراف 31»

32- آیه گوش سپارى به قرآن: واذا قرىء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم
تُرحمون «اعراف 204»

33- آیه آمادگى دفاعى: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل تُرهبون به عدو الله و
عدوكم «انفال 60»

34- آیه سرنوشت هر قومى: ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم «رعد 11»

35- آیه شكر: لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم ان عذابى لشديد «ابراهيم 7»

36- آیه احترام والدين: وقضى ربك ألا تعبدوا الاياه و بالوالدين احساناً «اسراء 23»

37- آیه نماز شب: ومن الیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محموداً «اسراء 79»

38- آیه شفاء قرآن: ونُنزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا

خسارا «اسراء 82»

39- آیه باقیات صالحات: امال والبنون زینة الحیوة و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر

املاً «کھف 46»

40- آیه یونسیه: وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی ' فی الظلمات ان لا اله

الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین «انبیاء 87»

اهداف قرآن

1- ترسیم نمودن سرنوشت عصیان گران مانند داستان اقوام نوح و فرعون و عاد و ثمود و...»

2- تقویت روحیه مؤمنان مانند آیات مربوط به جنگ بین طالوت و جالوت که فرمود: کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله «بقره 249» چه بسیار گروههای کوچکی که بر گروههای بزرگ پیروز شدند.

و مانند منت گذاشتن بر مستضعفین بخاطر پیروزی آنان بر فرعونیان: ونرید ان نمّن علی الذین استضعفوا

فی الارض ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثین «قصص 5»

و ما اراده کردیم تا بر مستضعفین منت گذاشته و آنها را حکومت در زمین عطا کنیم.

3- یکی بودن دعوت پیامبران

4- روشن کردن مسائل عقلی با مطالب مادی و جسمانی مانند اینکه موسی (ع) از خدا خواست تا

خود را به نشان دهد و خدا فرمود به کوه نگاه کن اگر در جایش ماند بزودی مرا می بینی و... اعراف 143

5- رهنمود برای تمام نسلهای آینده مانند «لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة» احزاب 21

6-زدودن آثار مرگبار غرور مانند «بیادتان بیاید که شما اندک وضعیف بودید آنچنان که

می ترسیدید مردم شما را بر بایند ولی خدا شما را پناه داد و شما را یاری کرد» انفال 26

7-بلا و امتحان برای مؤمنین حتمی است مانند «آیا خیال می کنید وارد بهشت می شوید بدون

اینکه آن سختی ها و بلاهای اقوام گذشته که آن چنان دچار سختی شدند که پیامبر گفت پس یاری خدا

کی می آید؟ بر شما وارد شود؟» بقره 214

8-راه سعادت بر روی همه باز است حتی زنی مانند آسیه (س) که شوهرش فرعون است و یا

لقمان (ع) که غلام سیاهی بوده است و یاساحرانی که ایمان آوردند و...

9-قدرت الهی بر همه چیز مسلط است مانند اینکه کودکی مانند موسی (ع) را به عنوان اینکه بعدا

باعث کمک فرعون شود در کاخ جای می دهند ولی همو ریشه فرعون را می خشکاند.

10-اینکه دنیا بی ارزش وفانی است و ارزشها در نعمتهای اخروی است.

رسالت های قرآن

1-هدایت انسانها «هدی للناس» فصلت 42، «هدی للمتقین» بقره 2

2-معرفت الهی «انما یخشی الله من عباده العلماء» فاطر 28، «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و

اولوال العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو الله العزيز الحكيم» آل عمران 18

3-نشان دادن آداب معاشرت «انما المؤمنون اخوة» حجرات 10، «خوبی و بدی باهم مساوی نیستند

پس آنچه نکوتر است را انجام بده در این صورت دشمنی به دوستی تبدیل می شود» فصلت 34، «ان اکرمکم

عند الله اتقیکم» حجرات 13، «ای اهل ایمان یکدیگر را مسخره نکنید» حجرات 11

4-آداب زندگی «فرزندان خود را از ترس فقر نکشید که ما هم شما و هم آنان را روزی

می دهیم. کشتن آنها خطاء بزرگی است. و به زنا نزدیک نشوید که فحشا و راه بدی است. و کسی را بناحق

نکشید و هر که کشت شد ما به ولی او حق قصاص داده ایم. پس در کشتن قاتل از حد نگذراند. به مال یتیم

تا زمان بلوغش هم نزدیک نشوید مگر آنکه بسودیتیم باشد. وفای به عهد کنید که باز خواست خواهید

شد. و پیمانۀ را کامل کنید که برای شما بهتر و خوش عاقبت تر است. و از غیر علم پیروی نکنید که گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می گردند. و با تکبر بر روی زمین راه نرو. «اسراء 31 تا 37

یعنی مال بسیار دوست دارند. «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» اعراف 31

5- آداب سیاست «ای مؤمنین! تقوای الهی داشته و به خدا و رسول ایمان بیاورید تا از رحمتش متکفل شما شده و به شما نوری دهد تا در آن نور راه روید» حدید 28، «خدا سرپرست مؤمنان است که آنها را از تاریکی به نور می برد ولی سرپرست کفار، طاغوت ها هستند که آنها را از نور به تاریکی می برند.» بقره 254، «امروز (غدیر) دین را کامل کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برای شما پسندیدم» مائده 3

آداب تلاوت قرآن

1- وضو گرفتن هنگام تلاوت

2- حضور قلب

3- پناه بردن به خدا از شیطان

4- تعظیم قرآن «بالا گرفتن مصحف، تلاوت از روی مصحف اگر چه حافظ باشد، سکوت در هنگام تلاوت قاری»

5- دعا قبل و بعد از تلاوت «امام صادق (ع): خدایا علاقه خوب خواندن و خوب حفظ کردن و ایمان به آیات متشابه و عمل به آیات محکم کرامت بفرما!» کافی ج 2 ص 574

6- تفکر و تدبّر «امام سجاد (ع) آیه مالک یوم الدین را زیاد تکرار می کرد.» «از بعضی نقل شده که آیه (و امتاز الیوم ایها المجرمون) یس 59 را تا صبح تکرار نمود.»

7- محزون بودن در هنگام تلاوت «پیامبر اکرم: قرآن با حزن نازل شده پس هرگاه آن را قرائت کردید آن گریه کنید و اگر گریه تان نمی آید خود رابه گریه زنید.» «محجۀ البیضاء ج 2 ص 225

معجزات قرآن

سَيِّدُ نِعْمَةٍ اللهُ جزایری گفت: روزی به خدمت سَيِّدِ عَلِيْخَان رسیدم و دیدم که مُحَاسِنَش سفید و آنرا رنگ و خضاب نکرده است! پرسیدم: چرا محاسنتان را خضاب نفرمودید؟ گفت: می خواستم تفسیری بر قرآن بنویسم، استخاره کردم، این آیه آمد:

«وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّأَبٍ» سوره ص آیه 25

فهمیدم که اجلم نزدیک است! لذا شروع به نوشتن تفسیر مختصری کردم و خضاب نکردم تا با ریش سفید خدارا ملاقات کنم! او بعد از یکسال عالم فانی را وداع نمود. «قصص العلماء ص 246»

معجزه قرآن در زندان

«دو نفر از جوانان مسیحی که مسلمان شده و برای تحصیلات دینی به مراکش رفته بودند، گویند:

چند سال قبل ما در اسپانیا زندانی شده بودیم. در زندان با یک جوان مسلمان عراقی آشنا شدیم. او روزها به هنگام بیکاری در گوشه‌ای می‌نشست و با صدای خوش، قرآن می‌خواند. ما که مسیحی بودیم و زبان عربی نمی‌دانستیم، از حرفهای او چیزی نمی‌فهمیدیم، اما از قرآن خواندنش لذت معنوی می‌بردیم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم که از اوقات فراغت خود استفاده کرده و عربی یاد بگیریم.

نزد همان جوان مسلمان، کم‌کم زبان عربی را یاد گرفتیم بطوریکه هر گاه او قرآن می‌خواند، ما معنی آیات را می‌فهمیدیم. تا اینکه او یک روز این آیه را خواند: از خداوند رحمتش را بخواهید. و سپس این آیه را خواند: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. و بار دیگر این آیه را تلاوت کرد: هنگامی که بندگانم از من چیزی بخواهند من به آنان نزدیک هستم. در این هنگام ما به فکر فرو رفتیم که چقدر بین اسلام و مسیحیت تفاوت وجود دارد. مسلمانان هر گاه بخواهند با خداوند صحبت و راز و نیاز کنند، احتیاج به واسطه ندارند. ولی مسیحیان در دین خود تشریفات پوچ و بیهوده‌ای دارند. آنها می‌گویند که هیچ کس از مردم نمی‌تواند با خدا راز و نیاز کند و برای این کار حتما باید نزد کشیش‌ها بروند. و نزد او به گناهان خود اعتراف کنند و پولی نیزپردازند تا کشیش‌ها او را بیامرزند، در حالیکه خود کشیش هیچ راهی بسوی خداوند ندارد.

ما از شنیدن این آیات منقلب شدیم و به گریه افتادیم و با خود فکر کردیم: آیا براستی خداوند به ما نزدیک است و ما بدون واسطه می‌توانیم از او بخواهیم؟

مدتی گذشت تا اینکه در زندان دچار عطش و تشنگی شدیم و دسترسی به کسی نداشتیم تا از او آب بگیریم. و از تشنگی به حالت مرگ افتادیم. ناگهان بیاد آیات قرآن افتاده و دعا کردیم که:

خداوند!! اگر این آیات از جانب توست و محمد(ص) رسول و فرستادهٔ توست، بدار ما که از تشنگی رو به مرگ هستیم، برس!

ناگاه از دیوار مقابل ما، جوی آبی جاری گردید. ما از آن آب نوشیدیم و سیراب شدیم و در همان لحظه تصمیم گرفتیم مسلمان شویم. «کشکول صرفی

نفرین رسول خدا(ص)

«اولین سوره‌ای که پیامبر اسلام(ص) با صدای بلند برای مردم خواند، سورهٔ «نجم» بود. پس از اینکه رسول خدا(ص) سوره را قرائت کرد، عُتبه، پسر ابولهب که داماد رسول اکرم بود، فریاد زد: من به «نجم» کافر! و به خدای «نجم» و «پیغمبر نجم» کافر!

او آنقدر حرفهای رکیک زد که رسول اکرم او را نفرین فرمودند: خداوند! حیوانی بر او مسلط کن!

عُتبه هم در پاسخ گفت: دخترت را همین الان طلاق می‌دهم!

بعد از این واقعه، عُتبه با پدرش به سفر رفت. در بین راه در محلی اقامت کردند. در این هنگام راهبی نزد آنان آمد و گفت: مواظب خود باشید. زیرا حیوانات خطرناکی در این اطراف زندگی می‌کنند.

اهل کاروان گفتند: ما مراقب خودمان هستیم و شب محافظ می‌گذاریم.

در این موقع ابولهب بیاد نفرین رسول خدا افتاد و لرزید که مبادا نفرین پیامبر، پسرش را بگیرد!

به همین دلیل شب هنگام خوابیدن، عُتبه را در وسط قرار داده و همه اطراف او خوابیدند. اما نصف شب خداوند خواب را بر آنها مسلط کرد و شیری آمد و بدون اینکه به کسی آسیب برساند، سراغ عُتبه رفته و او را گشت و بی آنکه گوشتش را بخورد، از آنجا دور شد. «کشکول صرفی

احترام به قرآن

«یکنفر مسیحی از «مازنی» مسلمان تقاضا کرد که کتاب «الکتاب» سیبویه را به او درس دهد و در مقابل صد دینار حق التدریس بگید. «مازنی» قبول نکرد. وقتی علت را رسیدند، گفت: در «الکتاب» بیشتر از سیصد آیه قرآن ذکر شده و من نمی‌توانم بینم یک مسیحی این آیات را یاد بگیرد و شاید هتک حرمت به قرآن گردد.

بعد از این قضیه روزی یک کنیز رقاصه در حضور واثق خلیفه، شعر عرجی را خواند:

یعنی ای ستم پیشه! تاختن شما بر یک مردی که بشما اظلم و انّ مصابکم رجلاً اهدی السلام تحیهً ظلم سلام می‌کند، ستم نابخشودنی است.

حاضرین در مجلس در رابطه با اعراب «رجلاً» اختلاف داشتند. بعضی می‌گفتند: منصوب است زیرا اسم انّ می‌باشد. بعضی می‌گفتند: مرفوع است زیرا خبر انّ می‌باشد.

کنیز گفت: من این شعر را از استاد «مازنی» به نصب فرا رفته‌ام. خلیفه دستور داد تا «مازنی» را احضار کنند. وقتی آمد، خلیفه از او سؤال کرد که رجلاً منصوب است یا مرفوع؟ گفت: منصوب است. خلیفه گفت: چرا؟ «مازنی» گفت: زیرا مصابک مصدر بمعنای اصابتکم است و راجل مفعول مصابکم می‌باشد و...

خلیفه او را تحسین کرد دستور داد تا هزار دینار به او داده و او را محترمانه بر گردانند. «مازنی» وقتی برگشت به یک نفر از نحویین بنام مبردّ گفت: کار خدا را چطور دیدی؟ ما بخاطر جلوگیری از بی احترامی به قرآن صد دینار را رد کردیم و خداوند در عوض بما هزار دینار داد. «کشکول صرفی

تأثیر قرآن در ادبیات فارسی

بسیاری از نثرنویسان و شعرای ایرانی و غیر ایرانی، بعضی از آثار خود را بر پایهٔ آیات نورانی قرآن بنا نهاده‌اند و از این راه هم به اثر خود، نوربخشیده‌اند و هم آیات قرآن را با زبان فارسی توضیح داده‌اند. از میان این افراد می‌توان به حافظ و سعدی، نظامی گنجوی و مولوی و... اشاره نمود که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

اشعار

1- «لیس کمثلہ شیء» شوری 11

یعنی چیزی مانند خدا نیست.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاکِ ضعیف از تو توانا شده

هستی تو صورت و پیوندنی توبه کس و کس به تو ماندنی «نظامی گنجوی»

2- «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» غافر 16

امروز پادشاهی مال کیست؟ برای خداوند یگانه و قدرتمند است.

آنچه تغییر نپذیرد تویی و آنکه نمرده است و نمیرد تویی

ما همه فانی و بقا بس توراملکِ تعالی و تقدّسِ توراویا

کیست در این دایرهٔ دیرپای کو «لِمَنْ الْمُلْكُ» زند جز خدای؟ «نظامی»

3- «تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل» آل عمران 27

شب را در در روز فرو می‌کنی و روز را در شب.

منزل شب را تو دراز آوری روزِ فرورفته توباز آوری «نظامی»

4- «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا لِلَّهِ رُسُلُهُ» اعراف 158 «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»
تعالی عَمَّا يَشْرِكُونَ، نحل 3 «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» انعام 100 «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا
يُصِفُونَ» انبیا 22

شکر و سپاس و مَنّت و عزّتِ خدای راپروردگار خلق و خداوند کبریا
دادارِ غیب و نگهدارِ آسمانِ رزّاق بنده پرور و خَلّاق رهنما...
سُبْحَانَ مَنْ يُمِيتُ وَيُحْيِي وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ...
گرجمله را عذاب کنی و یا عطادهی کس را مجال آن نه که آن چون و این چرا
در کمترین صُنْع تو مدهوش مانده ایم ماخود کجا و وصف خداوند آن کجا «سعدی»
5- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا نَزَّلَ الْيَك مِنْ رَبِّكَ» مائده 67 «وَان تَوَلَّوْا فَاَنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» آل عمران 20
«فَان تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّمَا عَلَي رَسُوْلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِيْن» مائده 92 «الان وقد عيت من قبل و كنتَ من
المفسدين» يونس 91 «ويعلم ماتخفون وماتعلنون» نمل 25 «يسبّح له فيها بالغدوّ والاصل» نور 36

توانگری نه به مال است پیش اهل کمال که مال تا لب گور است و بعد از آن اعمال
من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال
کنون هوای عمل می پزد کبوتر نفس که دست جور زمانش نه پر گذاشت نه بال...
بزرگوار خدایا به حق مردانی که عارفان جمیل اند و عاشقان جمال
مبارزان طریقت که نفس بشکستند به زور بازوی تقوی و للحروب رجال
یقدسون له بالخفیّ والاعلان یسبّحون له بالغدوّ والاصل...
من آن ظلوم جهولم که اولّم گفتی چه خواهی از ضعفا ای کریم وز جهّال «سعدی»

6- «تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَتُذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آل عمران 25

هر که را می خواهی عزیز می کنی و هر که می خواهی ذلیل. خیر بدست توست و تو بر هر امری قادری.

یکی از بخت کامران بینی دیگری تنگ عیش و کوته دست

آن در آن چاه خویشتن نفتادوین بر این تخت خویشتن نشست

تاج دولت خدای می بخشد هر که را این مقام و رُتبت هست «سعدی»

7- «ثُمَّ انْشَأْنَا لَهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» مؤمنون 14

سپس خلقتی پدید آوردیم پس مبارک باشد خدا را که او بهترین خلق کنندگان است.

پیرما گفت خطا بر قلم صُنْعِ نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد «حافظ»

8- «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» ص 27

ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را باطل نیافریدیم.

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این دایره بی چون و چرا می بینم «حافظ»

9- «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» اعراف 172

هنگامیکه خدا از پشت فرزندان آدم (ع) پیمان گرفت و فرمود آیا من خدای شما نیستم؟ همگی گفتند آری هستی.

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانه کِشی شهره شدم روز الست «حافظ»

10- «وَمَنْ نَعْمَرَهُ نَنْكَسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» یس 68

هر که جوانی و عمر دادیم عاقبت در خلقتش رو به زوال نمودیم.

آن رخی که تاب او بُدما هوار شد به پیری همچو پشت سوسمار
و آن سرو فرقِ کشِ شمع شده وقت پیری ناخوش و اصلع شده
و آن قدِ رقصان یازان چون سنان گشت در پیری دوتا همچو کمان!
رنگ لاله گشته رنگ زعفران زور شیرش گشته چون زهره زن!
چشم چون نرگس شده پژمرده بی گرمی اعضا شده افسرده بی
آن که مردی در بغل کردی به فنّ می‌بگیرندش بغل وقت شدن «راه رفتن»
این خود آثار غم و پژمردگی است هر یکی زین‌ها رسول مردگی است. «مولوی»

نثرها

1- «موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که: احسین کما احسن الله الیک» قصص 77، نشنید، و عاقبتش شنیدی» سعدی

2- «جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم، دین به دنیا فروشان خرنند، یوسف فروشد تا چه خرنند: الم اعهد الیکم یا بنی آدم اَنْ لا تعبدوا الشیطان» یس 60 سعدی

3- «وما من دابةٍ فی الارض الا علی الله رزقها» هود 6

رزق هر جنبنده‌ای به عهده خداوند است.

«صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشکی نمیرد» سعدی

4- «فقیهی پدر را گفت هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند به حکم آنکه نمی بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار... تأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم...» (بقره 44) سعدی

5- «تَسْبَحْ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء 44)

آسمانها وزمینها وهرچه در آنهاست تسبیح الهی را گویند و لکن شمامتوجه نمی شوید.

«یاددارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه یی خفته. شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود نعره ای بر آورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند از درخت، و کبکان از کوه، و غوکان در آب، و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروّت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته» سعدی

6- «مخدوم من: این بدگمانی از تو مرا در گمان نبوّد، عرفتنی بالحجاز و انکرتنی بالعراق... من خود را در خدمت شما زیاده بر این ها مؤتمن و موثق می دانستم، معلوم شد که امتداد ایام دوری باعث تغییر سوابق اعتقاد شما در حقّ دوستان صادق الولا شده، إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ آثَمُ» (فتح 12)

این نقل ها چه چیز است، من کی از شما جدا بوده ام...، این طور عهد و پیمان و حلف و ایمان در چه عهد و چه زمان فیما بین من و شما بوده؟

الله الله تو فراموش مکن عهدِ قدیم. شما را چه شده، مرا چه افتاده؟ عهد همان است که در عهد الستُ بسته ایم. مخدوم من حاشا نباشد، از این پیغام شما معلومِ عالم شد که: عهد بشکستی و من بر سرِ پیمان بودم. والسلام، قائم مقام فراهانی

7- «در حقیقت گشنده یکی است اما متعدد می نماید: نمی بینی که آدمی را صد چیز آرزو است گوناگون، می گوید: تُتَمَاج می خواهم، بُورَک می خواهم، حُلُوا می خواهم، قلیه می خواهم، میوه می خواهم، خرمای می خواهم، این آداد می نماید و به گفت می آورد، اما اصلش یکی است اصلش گرسنگی است و آن یکی است، نمی بینی که چون از یک چیز سیر شد می گوید هیچ از این ها نمی باید، پس معلوم شد که ده و صد نبوّد بلکه یکی بُود. و ما جعلنا عدّتهم الْاَفْتَنَةُ...» (مدثر 31) این شمار خلق فتنه است...، کدام

صد، کدام پنجاه، کدام شصت، قومی بی دست و پا و بی هوش و بی جان چون طلسم و ژیه و سیماب می‌جنبند، اکنون ایشان را شصت و یا صد و یا هزار گوی و این را یکی، بلکه ایشان هیچ اند، و این هزار و صد هزار و هزاران هزار قلیل اذا عدوا و کثیر اذا شدوا» مولوی

8- «یکی گفت که اینجا چیزی فراموش کرده‌ام، خداوند گار فرمود که در عالم یک چیز است که آن فراموش کردن نیست اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی باک نیست، و اگر جمله را به جای آری و یاد داری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی هیچ نکرده باشی. همچنانکه پادشاهی تو را به ده فرستاد برای کاری معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی چون آن کار را که برای آن کار رفته بودی نگزاردی چنان است که هیچ نگزاردی. پس آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است چون آن نمی‌گزارد پس هیچ نکرده باشد: اَنَا عَرْضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا فَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهٗ كَانَ ظَلَمًا جَهُولًا» (احزاب 72) آن امانت را بر آسمانها عرض داشتیم نتوانست پذیرفتن، بنگر که از او چند کارها می‌آید که عقل در او حیران می‌شود: سنگ‌ها را لعل و یاقوت می‌کند، کوه‌ها را کان زر و نقره می‌کند، نبات را در جوش می‌آرد و زنده می‌گرداند و بهشت عدن می‌کند، زمین نیز دانه‌ها را می‌پذیرد و بر می‌دهد و عیب‌ها را می‌پوشاند و صد عجایب که در شرح نیاید می‌پذیرد و پیدا می‌کند و جبال نیز همچنین معدن‌های گوناگون می‌دهد، این همه می‌کنند اما از ایشان آن یکی کار بر نمی‌آید، آن یک کار از آدمی می‌آید «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء 70) نگفت و لقد کرمنا السماء و الارض پس از آدمی آن کار می‌آید نه از آسمانها می‌آید و نه از زمین‌ها می‌آید و نه از کوه‌ها. چون آن کار بکند ظلومی و جهولی از او نفی شود. اگر تو گویی که اگر آن کار نمی‌کنم چندین کار از من می‌آید، اما آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده‌اند همچنان باشد که تو شمشیر هندی بی قیمتی که آن درخزاین ملوک یابند، آورده باشی و ساطور گوشت گندیده کرده که من این تیغ را معطل نمی‌دارم، به وی چندین مصلحت بجای می‌آرم، یا دیگ زرین را آورده‌ای و در وی شلغم می‌پزی...» مولوی

امام خمینی «رض»:

«قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلق و تمام چیزهائی که در بعثت باید انجام بگیرد، قرآن کریم یک سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند.

این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت کتابی است که تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می‌کنند یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حالی که متنزل شده است از آن مقام و رسیده است به جائی که استفاده ما بتوانیم از او بکنیم.

در عین حال مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است و انبیا و اولیا است. بعضی مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند ادراک کند مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می‌گیرد و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند و این سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن استفاده می‌کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس هست.»

«پس یک انگیزه از بعثت این است که قرآن که در غیب بوده است و به صورت‌های غیبی بوده است و در علم خدای تعالی بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این موجود عظیمی که به واسطه مجاهدات بسیار و به واسطه بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و همه مسائلی که هست، او رابطه دارد با غیب و به واسطه رابطه‌ای که با غیب دارد این کتاب مقدس را از مرتبه غیب متنزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است تا رسیده است به مرتبه شهادت که به صورت الفاظ در آمده است

و این الفاظ را ما و شما و همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می‌توانیم ما استفاده از آن می‌کنیم و انگیزه بعثت بسط این سفره در بین بشر از زمان نزول تا آخر.» قرآن باب معرفه الله ص 28

«پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمد.

انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر کس نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است، هر نفسی نمی‌تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجاب‌های زیاد هستند نمی‌توانند ادراک کنند، گمان می‌کنند که می‌توانند، لکن نمی‌توانند. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینی هاست، تا گرفتار چیزهائی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است از ظلماتی که بعضی‌ها فوق بعضی است، لیاقت پیدا نمی‌کند انسان که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشد که هرچه قرائت کنند بالا بروند و هرچه قرائت کنند به مبدء اعلیٰ نزدیک شوند لین نمی‌شود الا اینکه حجاب‌ها برداشته بشود و «تو خود حجاب خودی» باید از میان برداری این حجاب را تا بتوانی این نور را به آن طور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کند. پس یکی از انگیزه‌ها این است که تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد از تزکیه.» قرآن باب معرفه الله 41

منابع:

مجله گلستان قرآن مسجد جامع

سفینه البحار شیخ عباس قمی

کشکول صرفی محمد تقی صرفی

قصص العلماء محمد رضا تنکابنی

روضات الجنات خوانساری

مفاهیم قرآن محمد تقی صرفی

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام

پرسش و پاسخ‌هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی دکتر مجید معارف

تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی دکتر علی اصغر حلبی

راهنمای سعادت محبوب سرابی

فرشته زمینی زهرا صرفی

عارف کامل بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی

قرآن باب معرفه الله مجموعه بیانات و نوشته های امام امت در باره قرآن (گردآوری و تنظیم، مساجد
ششگانه جنوب تهران)

مجموعه سخنرانی ها و مقالات دارالقرآن الکریم قم

سفینه البحار شیخ عباس قمی

قرآن کریم

تلاوت قرآن کریم و انس با آن از راههای تقرب الی الله است.

سعد خفاف گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین
صورتها که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یک صد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد
هزار آن صفها از امت محمد است، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر
صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست، همانا
این مردی از مسلمانان است که بسیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او در باره قرآن کوشاتر از ما
بوده، و از این رو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری باو داده شده که بما داده نشده، سپس از آنها
بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای
پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که ما او را بسیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از
شهیدان در دریا است و از اینجا باو زیبائی و برتری داده اند و بما نداده اند؛ فرمود: پس بگذرد تا
بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و
گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را بعلاامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این
(مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است

که باو درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری از ما داده‌اند، پس از آنان نیز بگذرد تا بصف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست برآستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده شده.

فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست بآنها فرماید: آیا او را نمی‌شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهاست که خدا بر او خشم نکرده، پس رسول خدا (ص) فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصف فرشتگان رسد بصورت فرشته‌ای، پس فرشتگان باو نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگارا ما متعالی و مقدس است این بنده‌ایست از فرشتگان که او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیکترین فرشتگان است نزد خدای عز و جل، و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارک و تعالی رسد و پای عرش بسجده در افتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا بتو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته شود، پس سربرداردو خدای تبارک و تعالی باو فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگان بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: بعزت و جلال خودم و مکانت والا یم سوگند امروز بهترین ثواب را بتو دهم و دردناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم.

فرمود: پس قرآن در صورت دیگری بر گردد، (سعد خفاف) گوید: من عرض کردم: در چه صورتی باز گردد ای ابا جعفر؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می‌شناخته و بدان با مخالفین بحث میکرده، و در برابرش بایستد و باو بگوید: مرا نمی‌شناسی؟ آن مرد باو نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان

صورت که در خلقت اولیه بوده است باز گردد و گوید: مرا شناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم که تو را بشب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را بتعب افکندم، در باره من ناهنجار شنیدی و رانده در گفتار شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود:

پس او را بسوی پروردگار تبارک و تعالی برد، و گوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو باو داناتری که رنجکش در باره من بود، و مواظب بر من بود، بخاطر من (با دشمنانم) دشمنی میکرد، و دوستی و خشمش در باره من بود، پس خدای عز و جل فرماید: بنده ام را وارد بهشت کن و از جامه های بهشتی باو بپوشانید، و تاج بر سرش نهید و چون با او چنین کنند او را بقرآن نشان دهند و گویند: آیا بآنچه درباره دوست رفتار شد خشنودی شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شمرم خیر را در باره اش افزون کن خداوند فرماید: بعزت و جلال و ارتفاع مقام سوگند امروز باو و هر که در پایه اوست پنج چیز و افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خورسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده هائی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السلام) این آیه را خواند: «نچشند در آن مرگ را جز همان مرج نخستین» (سوره دخان آیه 56). (سعد) گوید: عرض کردم: فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟

حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقنی دارد، فرمان میدهد، قدغن کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من گشت و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمیتوانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش تو برسانم؟

سعد گوید: عرض کردم: بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: «همانا نماز باز میدارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (سوره عنکبوت آیه 45) پس نهی (که همان باز داشتن میباشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 394)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم با کتابش و اهل بیت، سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان پرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من؟.

)

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 400

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد، و آن حضرت علیه السلام شیوه اش این بود که هر گاه **مَالِکِ یَوْمَ الدِّینِ** را میخواند آنقدر آن را تکرار میکرد که نزدیک بود بمیرد. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 403)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین، پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم شمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 404)

ابان تغلب از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم بر چهار گونه هستند، من عرض کردم:

فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده، (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده‌اند و هم ایمان را، (چهارم) مردی که نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرض کردم: قربانت گردم برای من حال اینها را بیان و شرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه‌اش شیرین است ولی بو ندارد، و اما آن کس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بوی خوش ولی مزه‌اش تلخ است، و اما آن کس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه، و اما آن کس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بو جهل است که نه بو دارد و مزه‌اش نیز تلخ است. (أصول

الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 407)

حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی میفرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: برای چه؟ عرض کرد: برای خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، حضرت سکوت فرمود و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را

خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه‌اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا رو، پس میخواند و بالا میرود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که بر خود بیمناکتر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم، و قرآن را محزون (و با ناله) میخواند، و هنگامی که قرآن میخواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید.

(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 408)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند، و مجتهدان جلوداران اهل بهشتند، و پیامبران آقایان اهل بهشتند. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 409)**

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند

پیغمبر (ص) فرمود: خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را معطل گذارده‌اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هر گاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشند. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 413)**

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن

قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عز و جل در آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 413)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه باز میدارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه باز می‌گردد نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای هر آیه که می‌خواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد. (أصول الکافی / ترجمه

مصطفوی؛ ج 4؛ ص 414)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در مکه قرآن را از این جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یا در کمتر از این زمان یا بیشتر باشد ولی ختم و پایانش در روز جمعه باشد برای او اجر و حسنه نوشته شود از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا هست، و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند چنین است (و این اجر برای او هست). **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 415)**

حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود - و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است - که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 415)**

محمد بن بشیر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند - و (راوی حدیث یعنی منصور) گوید: و این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را

پیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمیگویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید: عرض کردم: قربانت کردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.

اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟ **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4؛ ص 418)**

عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (که فرماید: **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا** فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواند) آن را پراکنده مساز، ولی دلهای سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را بآخر رساند (یعنی همت خود را در تدبر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه باینکه سوره را بآخر رسانید). **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4؛ ص 418)**

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد- از مجلسی ره) دلهای ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 419)

علی بن ابی حمزه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم پس ابو بصیر بآن حضرت عرض کرد: قربانت بروم: در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه عرضکرد: در دو شب؟

فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب؟ فرمود: ها (یعنی آری بخوان) (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 422)

علی بن ابی حمزه گوید: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید- و من نیز در خدمتش بودم- و عرضکرد:

قربانت شوم! من قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب؟ فرمود: نه، تا رسید بشش شب با دست اشاره کرده فرمود: ها (یعنی آری بخوان) سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد آنان که پیش از شماها بودند از اصحاب حضرت محمد (ص) قرآن را در یکماه و کمتر میخواندند، قرآن را بشتاب و سرعت نباید خواند بلکه باید هموار و شمرده خوانده شود، و هر گاه

بآیه‌ای برخورد کردی که در آن ذکر دوزخ است نزد آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه بری، پس ابو بصیر عرضکرد: در ماه رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب بخوانم؟ فرمود: آری بخوان - و با دست خود اشاره کرد - آری ماه رمضان (ماهی) است که هیچ کدامیک از ماهها بدو نمانند برای آن ماه حق و حرمتی است، (و در آن ماه) نماز هر چه توانی بخوان. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 423)**

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که صد آیه (از قرآن) در شب در نمازی بخواند (یعنی در یکی از نمازهایی که شب میخواند و ظاهراً مقصود نمازهای نافله ایست که از اول شب تا صبح میخوانند یا جداگانه دو رکعت نماز بخواند و این صد آیه را در آن بخواند) خدای عز و جل برای او عبادت یک شب را ثبت کند، و هر کس دویست آیه در غیر از نماز بخواند قرآن در روز قیامت با او خصومت نوزد (و در باره ضایع گذاردنش و روی بر تافتن از آن شکایت از او نکند) و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدای عز و جل برای او در لوح محفوظ یک قنطار حسنه بنویسد و قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه بزرگتر از کوه احد است. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 428)**

و نیز فرمود علیه السلام: هر کس یک روز تمام بر او بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن نمازها قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نخواند باو گفته شود: ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 428)**

و نیز فرمود علیه السّلام: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هر کسی آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدر و مادرش را و هر که از آن دو متولد شده بیامرزد. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4؛ ص 428)**

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: همانا سوره انعام یک جا نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند تا بمحمد صلی الله علیه و آله نازل شد، پس آن را بزرگ شمارید و گرامی دارید، زیرا در هفتاد جای آن نام خدای عز و جل می باشد، و اگر مردم میدانستند چه ثوابها و فضیلت هایی در خواندن آن سوره است آن را وانمی گذاردند و ترک نمی کردند. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4؛ ص 428)**

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل علیه السّلام نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت: برای خواندنش **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در هنگام رفتن و آمدنش. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4؛ ص 428)**

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل از همه مردم خویشتن را بوسیله **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** نگهداری و محافظت کن، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و از پشت سرت و از بالای سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش

جهت بخوان) و چون بر سلطان ستمکاری وارد شدی همین که نگاهت باو افتاد سه بار آن را (یعنی
سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ** را) بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش
بیرون آئی. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4؛ ص 431)

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: سوگند بدان که محمد (ص) را
بحقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما آن را بجوئید از حرز و
دعاهائی که برای محافظت از سوختن یا غرق شدن یا دزد یا گریختن چهارپائی از دست صاحبش یا
گمشده‌ای یا بنده فراری، جز اینکه در قرآن است، هر که خواهد از من بپرسد (تا باو بگویم) گوید:
پس مردی برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از آنچه برای محافظت از سوختن و
غرق شدن است؟ فرمود: این آیات را بخوان: **اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ** (سوره
اعراف آیه 196- و اول آیه این طور است: **إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ ...** و آیه: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ**
حَقَّ قَدْرِهِ تا بگفتارش: **سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ** (سوره زمر آیه 17- و تمام آیه این طور است: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

پس هر که این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن است، گوید: پس مردی آن را خواند و
آتش در خانه‌های همسایگان‌شان در گرفت و خانه او هم وسط آن خانه‌ها بود و (از برکت آن آیات
که خوانده بود) آسیبی باو نرسید، سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین حیوانی که
زیر پای من هست چموشی میکند و من از آن ترسانم؟ فرمود: در گوش راستش (این آیه را) بخوان:
وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (سوره آل عمران آیه 83) و آن
مرد این آیه را خواند و آن حیوان برای او رام گردید.

مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان سرزمین ما جای درندگان است و درندگان بخانه من در آیند و تا شکار خود را نگیرند از آنجا نگذرند؟ فرمود: (این دو آیه را) بخوان: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** (سوره توبه آیه‌های 138 و 139) پس آن مرد این دو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان در شکم من آب زردی است (که موجب بیماری من شده است) آیا شفائی دارد؟ فرمود: آری (بی‌پول) و بدون صرف کردن درهمی و نه دیناری، بنویس آیه الكرسي را بر شکمت و آن را بشوی و بیاشام و آن را در شکمت ذخیره کن (محتمل است مقصود این باشد که تا مقداری از زمان روی آن چیزی مخور که در شکمت بماند) بخواست خدای عز و جل بهبودی یابی و آن مرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودی یافت.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین از (آنچه برای پیدا کردن حیوان) گمشده (فایده دارد) مرا آگاه فرما؟ فرمود: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان و بگو: «یا هادی الضالّة رد ضالّتی» (یعنی ای راهنمای گمشده مرا بمن باز گردان) پس آن را انجام داد و خدای عز و جل حیوان گمشده‌اش را باو برگردانید.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان برای بنده گریخته دستوری فرما فرمود:

بخوان (این آیه را): **أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ تَا كَفْتَارُش: وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ** (سوره نور آیه 40) و آن مرد آن را گفت و بنده فرارش بسوی او بازگشت.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین برای ایمنی از دزدی چیزی بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود؟ فرمود: چون بستر خواب رفتی (این آیه را بخوان):

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا تَا كَفْتَارَش: وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا (سوره اسراء آیه 110) سپس
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ تَا كَفْتَارَش: تَبَارَكَ اللَّهُ
رَبُّ الْعَالَمِينَ (سوره اعراف آیه 54) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند، گوید:
پس آن مرد (یعنی مردی که برای ایمنی از دزدی پرسش کرده بود، یا مرد دیگری) رفت و بویرا نه‌ای
رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات را نخواند، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آن مرد را
گرفت، رفیقش باو گفت:

مهلتش بده، آن مرد (از این حرف) از خواب پرید و آیه‌ای را (که حضرت فرموده بود) خواند، پس
شیطان برفیقش گفت: خدا بینی تو را بخاک مالید، اکنون باید تا بصبح او را محافظت و پاسداری
کنی، چون صبح شد نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و جریان را گفت و عرض کرد: در سخن شما
شفاء و راستی یافتیم، و پس از بالا آمدن آفتاب بدان جا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید.

(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج 4 ؛ ص 431)

جاری شدن آب به وسیله قرآن

نوشته اند: زمانی چند نفر از سادات نجفآباد اصفهان به خدمت آیه الله بید آبادی (ره) آمده، گفتند: چشمه آبی که از دامنه کوه جاری می شد و مورد بهره برداری اهالی بود چندی است خشکیده و ما در زحمت هستیم. دعایی کنید تا گشایشی حاصل شود. آن بزرگوار آیه شریفه: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم می دیدی که کوه از ترس خداوند فروتن و در هم شکسته می شد. را بر کاغذی نوشت و به آنها داد، فرمود: اول شب آن را بر قله آن کوه گذارده، برگردید. آنها چنین کردند و چون به خانه خود رسیدند صدای مهیبی از کوه بلند شد که همه اهالی شنیدند و چون صبح بیرون آمدند چشمه آب را جاری دیدند و شکر خدای بجا آوردند.

نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین

در این بخش نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین را که با دیده انصاف و بدور از تعصب به قرآن نگریسته و در آن تفکر و تدبّر نموده اند یاد می کنیم که زانوی عجز در برابر پیشگاه با عظمت قرآن بر زمین زده اند باشد که درسی برای مسلمانان بی توجه به قرآن باشد. علت ذکر چنین اعترافات از دانشمندان غربی این است که اعتراف دشمن به فضل کتاب آسمانی ما مسلمانان در خور اهمیت است. 1- «فیلیپ. ک. جتی» دانشمند معاصر و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا که در باره تاریخ عرب تحقیقات ارزنده ای کرده و چندین کتاب در این زمینه نوشته است، در یکی از کتب خود به نام «تاریخ عرب» می نویسد: قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم جمع بشوند بی تردید از آوردن مثل آن عاجز خواهند بود.

2- «دکتر گرینیه» فرانسوی: من آیات قرآن را که به علوم پزشکی و بهداشتی و طبیعی ارتباط داشت دنبال کردم و از کودکی آنها را فرا گرفتم و کاملاً به آن آگاه بودم. بنابراین دریافتم که این آیات از

هر نظر با معارف و علوم جهانی منطبق است... هر کس دست اندر کار هنر یا علم باشد و آیات قرآن را با هنر و علمی که آموخته است مقایسه کند به همان صورت که من مقایسه کردم بدون تردید به اسلام خواهد گروید، البته اگر صاحب عقلی سلیم و بی غرض باشد.

3 - «نابلئون بناپارت» گوید: قرآن به تنهایی عهده‌دار سعادت بشر است.

4 - «ارنست رنان» فرانسوی: در کتابخانه شخصی من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره وجود دارد که همه آنها را بیشتر از یک بار مطالعه نکرده‌ام و چه بسا کتابهایی که فقط زینت کتابخانه من می‌باشند ولی یک جلد کتاب است که همیشه مونس من است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال بر روی من باز شود آن را مطالعه می‌کنم و از مطالعه زیاد آن خسته و ملول نمی‌شوم.

این کتاب، قرآن کتاب آسمانی مسلمین است.

5 - «هربرت جرج ونو» نویسنده انگلیسی، وقتی یکی از مجله‌های اروپا عقیده و رأی او را درباره بزرگترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تاکنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر گذارد و مهمتر از همه به شمار آمده است، پرسید او در جواب نام چند کتاب را برد و در پایان آن چنین نگاشت: اما کتاب چهارم که مهمترین کتاب دنیاست قرآن است، زیرا تأثیری که این کتاب آسمانی در دنیا بر جای نهاده نظیر آن را هیچ کتابی نداشته است.

6 - «تنورد» خاورشناس آلمانی: قرآن با نیروی برهان خود شنونده را مجذوب و شیفته خود می‌سازد و قلوب را تسخیر می‌کند. همین قرآن بود که ملت وحشی عرب را معلّم جهانیان کرد.

7 - «گوته»، شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1749 - 1832): ما در اوّل، از قرآن رویگردان بودیم، ولی طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نمود و به حیرت در آورد و بالاخره مجبور شدیم اصول و قوائد آن را بزرگ بشماریم و در مطابقت الفاظ آن با معانی بکوشیم. مرام و مقاصد این کتاب بی‌اندازه قوی و محکم و مبانی آن بلند و از این نظر ما را به اهمیت و علوّ مقام خود بیشتر جذب می‌نماید. با این وصف بزودی بزرگترین تأثیر خود را در تمام جهان نموده، نتیجه مهمی از خود

به جا خواهد گذارد. و باز می‌گوید: عنقریب است که این کتاب توصیف‌ناپذیر (قرآن)، عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در دانش جهان نهد و بالتیجه جهانمدار گردد.

8 - «ه. ج. ولز» دانشمند و مورخ انگلیسی (1866 - 1946): در قرآن بهترین عبارات و عالیت‌ترین جملات نازل گردیده و اسلوب فصاحت و بلاغت آن به حدی زیباست که عقول عقلا را حیران ساخته است. قرآن کتابی است ابدی و جهانی.

9 - «ژول لابوم»، خاورشناس و متفکر فرانسوی در مقدمه فهرست قرآن می‌نویسد: قرآن برای همیشه زنده است و هر کس از مردم جهان به‌قدر درک و استعداد خود از آن بهره‌بری دارد.

10 - «راکستون» اسکاتلندی: سالیان درازی در جستجوی حقیقت بودم تا اینکه حقیقت را در اسلام یافتم. پس قرآن مقدس را دیدم و شروع به خواندن آن کردم. او بود که تمام سئوالات مرا جواب گفت. قرآن اُبَهِت و ترس در انسان الهام می‌کند و با این حال ثابت می‌نماید که هر چه می‌فرماید راست است.

11 - «مری گیلورد دومن»، دانشمند خاورشناس اروپایی: قسمتی از جنبه اعجاز قرآن مربوط به سبک و اسلوب انتشار آن می‌باشد. این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است که در حقیقت نه جن و نه انس توانایی برآوردن مثل آن را ندارند و نمی‌توانند کوچکترین سوره‌های نظیر و شبیه آن بیاورند.

12 - «هربرت جورج ونو» نویسنده انگلیسی: قرآن کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و قوانین و احکام آن با احوال و قوانین و مقررات دنیای امروزی هماهنگ و برای همیشه کتاب پیروی و عمل است. هر کس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد باید اسلام را اختیار کند. و اگر بخواهد معنی این دین را بیابد باید به قرآن مراجعه کند.

13 - جمعی از دانشمندان حقوقدان و اهل نظر که در «لاهای» (پایتخت هلند) به منظور شرکت در کنفرانس جهانی ادیان گرد آمده بودند، پس از تحقیق و بررسیهای لازم درباره حقوق و قوانین اسلام

چنین اظهار نظر کردند که: آیین اسلام و قوانین مندرج در قرآن به موجب برخورداری از عناصر کافی پیوسته با احتیاجات زمانی و ایدئولوژیهای اجتماعی در حال تطور است و همیشه جوابگوی مسائل و مقتضیات زمان خواهد بود.

14 - «ناپلئون بنا پارت»: امیدوارم آن زمان چندان دور نباشد که من بتوانم همه مردمان خردمند و تحصیلکرده را از تمام دنیا به هم گرد آورم تا یک رژیم یکنواخت برقرار کنیم که مبنی بر تعلیمات قرآن مجید باشد زیرا فقط این تعلیمات است که درست و صحیح است و بشریت را به سوی خوشبختی سوق می‌دهد.

15 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی و پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا: با اینکه قرآن در سراسر جهان اسلام بارها خوانده می‌شود، خواندن آن با این همه تکرار در پیروانش ایجاد خستگی نمی‌کند بلکه بعکس در ضمن خواندن مکرر هر روز عزیزتر می‌شود. در خواندن یا شنیدن قرآن در ذهن خواننده یا شنونده حسن تعظیم و تکریمی بر می‌انگیزد. متن قرآن در طول اعصار و قرون تاریخ نزول آن تا امروز به همان صورت باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد باقی خواهد ماند.

16 - بانو «مایل انجلو» ایتالیایی: آشنایی من با تعالیم حیاتبخش و معارف درخشان اسلام و قرآن بینش جدید و عمیقی در من به وجود آورد و طرز فکرم را درباره جهان آفرینش و فلسفه وجود بکلی دگرگون ساخت و احساس کردم تعلیمات اسلام بر خلاف تعالیم مسیحیت، انسان را موجودی شریف و با شخصیت می‌شناسد نه موجودی کثیف و ذاتاً آلوده... در این کتاب دستور زندگی و نحوه بهره‌برداری از لذایذ این دنیا و حمایت آن، به طرزی جالب و خردمندانه بیان شده است.

17 - دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی (1841-1931): قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است تنها منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی نیست و بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. تعلیمات اخلاقی قرآن به مراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است.

18 - «فونس ایتین دینیه» مستشرق فرانسوی (1861-1929): اسلام قوانین طبیعت را آنچنان تنظیم

می‌کند که هر کدام از آن قوانین به طبیعت بشر القا گردد بی‌شک آن را با کمال میل می‌پذیرد و بر پایه همین اصل اگر از قرآن تعبیر به راهنما شده است تعبیری صحیح و بجاست زیرا قرآن بشر را به بهترین روش زندگی رهبری می‌کند و او را به نیکوترین هدفها دعوت می‌نماید.

19 - «لسیون» دانشمند فرانسوی: در عظمت و جلال قرآن همین بس که گذشت چهارده قرن از نزول آن نتوانسته کوچکترین خللی در آن ایجاد کند. اسلوب بیان و کلمات قرآن چنان تازه و شیرین است که گویی دیروز پیدا شده است

20 - «آلوارو ماچوردوم کومینز»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق اسپانیایی: عده‌ای از من خواستند بعضی از سوره‌های قرآن را برایشان ترجمه کنم، من هم سوره کوتاهی را انتخاب کردم که از یگانگی خداوند می‌گوید، سوره توحید را. این سوره و موسیقی آن آنچنان زیبا بود که برای من شاعر بسیار مهم بود. همچنین سوره فاتحه الکتاب را که درباره جهانی بودن خداوند است ترجمه کردم. به این ترتیب بود که جهانی بودن و یگانگی خداوند مرا به این نتیجه رساند که این دین مردمی‌ترین و منطقی‌ترین دین برای از بین بردن ناآرامیها و مشکلات جوانان امروزی است.

21 - «ژول لایوم» فرانسوی در کتاب تفصیل الآیات: دانش جهانیان از سوی مسلمانان به دست آمده و مسلمین علوم را از قرآن که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند

22 - «ولیز» (از بزرگترین نویسندگان انگلیسی): هر دینی که با مدنیت و تمدن در هر دوره و زمان سیر نکند، آن را بی پروا به دیوار بنزد. برای آنکه دینی که پهلوبه‌پهلو با تمدن سیر نکند برای پیروان خود، لهُو و شر و باطل است و آنها را به سوی تباهی می‌کشاند و دین حقی که با تمدن همگام است، اسلام است و هر کس بخواهد این معنی را دریابد به قرآن و محتوای آن از لحاظ علم و قانون و نظام اجتماعی مراجعه کند. پس (قرآن) کتاب دینی و علمی اجتماعی و اخلاقی و تاریخی است... و اگر کسی به من بگوید که اسلام را تعریف کن، می‌گویم اسلام یعنی تمدن واقعی بشر.

23 - «رود ویل» نویسنده انگلیسی: اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن محمدی (صلی الله علیه

و آله) است؛ زیرا قرآن بود که آفتاب علم را در اروپا طلوع داد.

24- «گوته» شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1779-1832): قرآن اثری است که خواننده در ابتدای امر به موجب سنگینی عبارات آن رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیباییهای بی‌پایان آن می‌گردد.

25- «لادین کوبولد» انگلیسی در کتاب به سوی خدا: برآستی قرآن را زیبایی خیره کننده است که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است. زیبایی، گیرایی، شیرینی و نظم صحیح که تأثیر آن را هیچ کتابی ندارد. این کتاب از بسیار خواندن کهنه نمی‌شود و کلمات با وزن صحیح دارد ولی در آن سجع وزنی پیدا نیست. شیرینتر از شعر است و این اعجاز فقط از آن قرآن است.

26- «توماس کارلایل» دانشمند معروف و مورخ مشهور اسکاتلندی درباره قرآن: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجود طوری در مضامین جوهری آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن بخوبی از آنها نمایان می‌شود، و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن بعضی از کتابها تأثیر عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن در خور مقایسه نیست.

27- بانو «ستان رانی تنس» هلندی: محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل بکلی پاک است. قرآن درباره زنان داوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرامها و ادیان که جنس زن را تا به سر حد بردگی تنزل داده‌اند و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

28- دکتر «ماردیس» به دستور وزارت خارجه و وزارت فرهنگ فرانسه 63 سوره از قرآن را در مدت نه سال با رنج و زحمت متوالی به زبان فرانسه ترجمه کرد که در سال 1926 منتشر شد. وی در مقدمه‌اش می‌نویسد: سبک قرآن بی‌گمان سبک کلام خداوند است، زیرا این سبک که مشتمل بر کنه وجودی است که از آن صادر شده، محال است که جز سبک و روش خداوندی باشد... از کارهای بیهوده و کوششهای بی‌نتیجه است که انسان در صدد باشد تأثیر فوق‌العاده این نثر بی‌مانند را

به زبان دیگر ادا کند، مخصوصاً به فرانسه که دامنه‌اش بسیار محدود است.

29- بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌های از اعجاز است. قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد. نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات عرب سابقه ندارد. تأثیری که سبک قرآن در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتری‌های آن می‌باشد. چطور ممکن است این قرآن کار محمد (صلی الله علیه و آله) باشد و حال آنکه معتقدیم محمد (صلی الله علیه و آله) یک مرد عرب و درس نخوانده بود. ما در این قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین و متفکرترین اشخاص است. و... قویترین سیاست باید در مقابل قرآن زانوی ناتوانی به زمین بزنند.

30- «سر ویلیام» مورخ انگلیسی (1905-1819): قرآن کتابی است آکنده از دلایل سرشار منطقی. و مسائل بی‌شمار علمی آن بلندترین گفتار با براهین کامل قطعی درباره وجود خداوند راهنمایی بر عظمت آفریننده بی‌همتا با ما سخن آغاز می‌کند. قوانین قضائی و حقوقی، دستورهای حیاتی و زندگی، مقررات مذهبی و دینی طوری در آن با عبارات روان تنظیم شده که خواننده را تحت تأثیر سحرآوری قرار می‌دهد.

31- «رادول» کشیش مسیحی: این حقیقت را باید شناخت که قرآن شایسته بزرگترین مدح و منقبت است. چرا که فکر خداشناسی را به طرزی مناسب و با توجه به قدرت و علم و تقدیر عمومی و وحدت الهی در میان می‌نهد. اعتماد و اطمینانی که قرآن به خداوند یکتای آسمان و زمین تلقین می‌نماید، عمیق و پر حرارت است. در این کتاب اشتیاق اخلاقی عالی و ژرف و خرد و هوشمندی مغزدار وجود دارد و در عمل به اثبات رسانیده که در آن عوامل و عناصری است که می‌توان ملل قدرتمند و امپراتوری با عظمت را بر پایهای بنا نهاد.

32- «کلارستون» نخستوزیر متعصب انگلستان قرآن را به مجلس عوام انگلستان برده و گفت: تا این کتاب (قرآن) باشد سیادت انگلستان در ممالک اسلامی محال است.

33- «جان دیون پورت» در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌نویسد: قرآن به اندازه‌ای از نقایص مبرا و منزّه است که نیازمند کوچکترین تصحیح و اصلاحی نیست، و ممکن است از اوّل تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان کمترین ناراحتی از آن احساس کند. باز می‌نویسد: سالیان دراز

کشیشان از خدا بی خبر ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد (صلی الله علیه و آله) دور نگهداشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده دانش گذارهایم، پرده های جهل و تعصب نابجا از بین می رود و بزودی این کتاب توصیفناپذیر عالم را به خود جذب کرده و تأثیر عمیقی در علم جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می شود.

34 - «دینورت» مستشرق: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه ریاضیات که در اروپا رواج گرفت، عموماً از برکت تعلیمات قرآن است. و مامدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.

35 - «نولدکه» دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی و نویسنده کتاب (تاریخ قرآن): قرآن با منطق علمی و روش اطمینان بخش وقائع کننده های که دارد دل های شنوندگان خود را به سوی خویش توجه داد و آنها را طرف خطاب قرار می دهد. همواره بر دل های کسانی که از دور با آن مخالفت می ورزند تسلط یافته و آنها را به خود می پیوندد. فضیلت قرآن با داشتن سادگی و بلاغت خاص خود به اوج کمال رسیده است. این کتاب توانست از مردمی وحشی و بی تربیت، ملتی متمدن ایجاد کند که تعلیم و تربیت دنیای خویش را بر عهده گرفتند.

36 - «سدیو» مستشرق فرانسوی (1893 - 1817): قرآن مجموعه ای است که از آداب و حکم چیزی را فروگذار ننموده است. اساس این کتاب مقدس بر عدل و احسان و حکمت قرار گرفته و جامعه بشری را به سوی فضایل انسانیت و کمال، راهنمایی می نماید. معارف درخشان اسلام و احکام قرآن موجب سرشکستگی بلکه کوری چشم عیبجویان و دشمنان اوست. در عظمت این کتاب مقدس و آورنده آن همینقدر کافی است که بگوییم اعراب وحشی و بادیه نشین را با نداشتن هیچگونه امتیاز و داشتن هرگونه رذایل اخلاقی به درجه سعادت بلکه در ردیف معلمین بشریت در آورده است.

37 - «پرنس ژاپونی بورگیز» مورخ ایتالیایی: مسلمین همینکه در پیروی قرآن و خواندن آن و عمل به قوانین و احکامش سستی نشان دادند نیروی سعادت و فرشته سیادت نیز با این بی اعتنایی از آنها دور شد و آن همه عزت و قدرت و خرسندی و عظمت از افق حیات آنها رخت بر بست و به جایش اهریمن اسارت و بندگی جانشین شد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند و بر آنها تاختند و حلقهوار چون میکروبهای اجتماع آنها را در میان گرفتند و آنها را به روزگار کنونی اسیر و مقید ساختند. آری

این همه بدبختیها و تیره روزیهای مسلمین از مراعات نکردن قوانین قرآن بوده. در این امر بزرگ هیچ گناهی متوجه اسلام (قرآن) نیست آیا حقیقتاً چه ایرادی را می‌شود بر آیین پاک گرفت!

38 - دکتر «موریس» فرانسوی: محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازلی برای بشر ظاهر ساخته است.

39 - پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا بانو دکتر «لورا واکیس» واگیری «رسالهای به نام پیشرفت سریع تعالیم اسلام نوشته که در قسمتی از آن چنین آمده است: ما در این کتاب (قرآن) گنجینهایی از دانش را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قویترین رجال سیاسی است.

40 - دانشمند معروف آنترپولوژی (انسان شناسی)، استاد دانشگاه ایالت پنسلوانیا «کارلتون اس کون» آمریکایی در کتاب خود به نام کاروان می‌نویسد: یکی از مزایای عظیم قرآن بلاغت آن است. قرآن هنگامی که درست تلاوت شود چه شنونده و به لغت عرب آشنایی داشته باشد و آن را بفهمد یا نداشته باشد و آن را نفهمد تأثیر شدیدی در او گذاشته در ذهنش جاگیر می‌شود. این مزیت بلاغتی قرآن ترجمه شدنی نیست.

جلوه هایی از عظمت قرآن کریم

خداوند انسان را برای رسیدن به معرفت و در نتیجه رسیدن به سعادت جاودانه خلق کرد و برای هدایت او در مسیر صحیح، کتابهای آسمانی را نازل و پیامبران را مبعوث نمود.

در میان کتابهای آسمانی که بعضی از دانشمندان آنها را بیش از صد کتاب ذکر کرده اند، قرآن کریم به عنوان کاملترین و جامع ترین و سالم ترین کتاب آسمانی می باشد.

قرآن کریم قانون اساسی مسلمانان است که هرچه بشر تا روز قیامت از جهت هدایت نیاز دارد در این کتاب آورده شده است.

از جمله مهمترین مطالب قرآن کریم، معرفی صفات جمال و جلال الهی است. خداوند سبحان خود را در این کتاب، معرفی نموده است. تا بشریت بتواند خالق خود را درست بشناسد و از اشتباه در خداشناسی مصونیت یابد.

همچنین درباره جهان آخرت بیش از هزار آیه وجود دارد. که بخوبی در باره عاقبت و سرنوشت بشریت در جهان دیگر از ابتدای مرگ تا عالم برزخ سپس برپایی دادگاه عظیم الهی و صدور حکم قبولی یا مردودی برای انسان ها سخن گفته است.

بخشی از این کتاب همیشه معجزه، درباره بایدها و نبایدهایی است که انسان در زندگی خود اگر مراعات کند قبول خواهد شد، می باشد.

وقسمتی از قرآن کریم درباره شناخت دشمنان بشریت از جمله شیطان و نفس اماره و طاغوت ها می باشد.

وبخش مهمی از قرآن کریم درباره سرنوشت اقوام و ملت‌هایی است که در طول تاریخ تا قبل از بعثت آخرین پیامبر ص می زیسته اند و بخاطر مخالفت با پیامبران، دچار عذاب دردناک شده اند می باشد. یکی از موضوعات قرآنی، مسئله جایگاه و ارزش قرآن کریم می باشد. خداوند از این کتاب خود با صفاتی چون نور و کریم و مبین و مجید نامبرده و از آن تعریف نموده است.

لذا موضوعی که درباره آن مطالبی تقدیم می کنیم درباره عظمت و بزرگی قرآن کریم، می باشد. از جمله جلوه ها و مصادیق عظمت و کرامت قرآن کریم :

1-نباید قرآن را بی طهارت مس نمود. کافر نمی تواند صاحب قرآن باشد. زن عذر دار و مرد جنب نمی تواند قرآن را مس کند. اما بقیه کتابهایی که در دست بشر است این شرط را ندارد.

2- برای تلاوت قرآن باید آدابی را رعایت نمود.

3- همه علوم ائمه از قرآن نشأت گرفته و آصف بن برخیا به این خاطر توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن جابجا کند زیرا قسمتی از کتاب الهی را بلد بود. و امام جواد هفت ساله همه دانشمندان را منکوب کرد و به سی هزار سوال جواب داد چون علمش از قرآن بود.

4- قرآن تنها کتابی است که خداوند حفظ او را تضمین کرده است :

انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون

هرچه دشمنان تلاش کردند با انواع وسایل از جمله نوشتن آیات شیطانی و یا چاپ کتاب قرآن قرن بیست و یک و یا ساختن آیاتی شبیه آیات قرآن و یا نوشتن کتابهای فراوانی علیه قرآن، ضربه و ضرری به این کتاب نزنند نتوانستند و قرآن نوری است که روز بروز فروزان تر شده و همچنان باعث هدایت متقین است.

5- قرآن هم عرض اهل بیت است یعنی قرآن هم وزن 14 معصوم است. لذا به امام عصر می گوئیم السلام علیک یا شریک القرآن.

پس باید همان احترامی که برای اهل بیت داریم برای قرآن داشته باشیم. قرآن مساوی اهل بیت است و احترام او کمتر از احترام به اهل بیت نباید باشد

6- عظمت ماه رمضان بخاطر شب قدر است و عظمت شب قدر برای نزول قرآن کریم در این شب است. یعنی این همه عظمتی که برای ماه مبارک رمضان و شب قدر ذکر شده بخاطر نزول قرآن در این شب است. ویکی از علل وجوب روزه رمضان، آنست که با روزه گرفتن آمادگی معنوی برای درک شب قدر و شب نزول قرآن پیدا نمائیم.

7- عده زیادی از افراد غیرمسلمان، فقط با شنیدن آیاتی از قرآن کریم اسلام آوردند.

شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثیر قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»

«در تانزانیای عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا را مشخص کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات آنرا به عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد و اعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی قرآن است» {باقرآن بیشتر آشناشویم}

خواننده موسیقی پاپ! قاری قرآن شد

«کت استیونس (یوسف اسلام) خواننده معروف (انگلیس الاصل) موسیقی پاپ: یکسال پیش از انقلاب اسلامی ایران هنگامی که به اسلام گرویدم همه ترس های من از طبیعت، انسان و جهان ناشناخته ها به آرامشی تبدیل شد که از آیه «لله ما فی السماوات و ما فی الارض» جان می گرفت» {باقرآن بیشتر آشناشویم}

8- قرآن کریم معجزات زیادی در شفای جسمانی و روحانی افراد مختلف داشته است

امام صادق ع در باره آثار و فواید سور قرآن کریم فرمود:

هر که سوره ابراهیم را بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی کودک ببندد، کودک از گریه و بیتابی ایمن می شود.

هر که سوره **الحجر** را بازعفران بنویسد وزن شیرده که کم شیر دارد بنوشد، شیرش زیاد می شود.

هر که سوره طه را بر پارچه سبز بنویسد و به خواستگاری برود با او مخالفت نخواهند کرد. و اگر بین دولشکردشمن حرکت کند آنها را از هم جدا کرده و دیگر همدیگر را نمی کشند!

هر که سوره **المؤمنون** را سه روز بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی شرابخوار ببندد، او از شرابخواری دست بر می دارد.

هر که سوره **نور** را بنویسد و بر لباسش ببندد، یا در رختخوابش بگذارد هرگز جنب نمی شود. و اگر بنویسد و بنوشد شهوتش کور می شود.

هر که سوره **سجده** را بنویسد و بر لباسش ببندد، او از سردرد و صرع و تب ایمن می شود.

هر که سوره **سبا** را پارچه بنویسد از غم و اندوه و عقوبت ایمن می گردد. **و اگر آبش را بنوشد از یرقان درمان می گردد**

هر که سوره **حم عسق** را بنویسد و بر بازوی خود ببندد، او از شر مردم ایمن می گردد..

هر که سوره جمعه را شب و روز و صبح و شب بخواند از وسوسه شیطان ایمن مانده و گناه روز و شبش آمرزیده می شود.

هر که سوره تحریم را بر مرده بخواند و ثوابش را به مرده اهدا کند ثواب آن مانند برق به مرده می رسد و او را از تنهائی درمی آورد و عذابش را کم می کند.

هر که سوره معارج را هر شب بخواند از جنابت و خوابهای پریشان ایمن مانده و در تمام شب ایمن می شود.

هر زندانی که سوره انفطار را بخواند از از زندان زود آزاد می گردد همچنین اسیر و ترسان.

هر که سوره سَبَّح را بر بواسیر بخواند شفا می یابد.

هر که سوره ضحی را بر کسی که چیزی را گم کرده بخواند بیادش می آید و **هر که** بر قرائتش مداومت کند خدا او را به چیزی که فراموش کرده هدایت می نماید.

هر که سوره بینه را بنویسد و بر خود ببندد در حالی که یرقان دارد مرضش شفا می یابد و همه بیماریش خوب می شود.

هر که سوره ناس را هر شب در منزلش بخواند از وسواس و جن ایمن می شود و اگر آن را بر کودکان ببندد از جن و حیوانات ایمن می گردد. و هر که در همه ساعات بخواند همه گناهش آمرزیده می شود و بر شفای هر مریضی خوب است.

{منبع: منافع القرآن العظیم نقل از کتاب فیه خواص القرآن العظیم ، لجعفر الصادق سلام الله علیه.}

9- با تلاوت با تدبر در قرآن کریم و مجاهدت در راه استفاده از این گنجینه عظیم الهی، بواطن قرآن که هفتاد باطن است گاه برما ظاهر می شود.

10- قرآن کریم سفره ای گسترده پر از نعمتهای مادی و معنوی است که همه افراد بشر به اندازه معرفت و عقل و ایمانشان می توانند از آن بهره مند گردند

امام رضا(ع) در وصف قرآن فرمود:

((هو جبل الله المتين و عروته الوثقى، و طريقه المثلى، المودی الى الجنة و المنجى من النار، لا يخلق من الازمنه، و لا يفت على الالسنه، لانه لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان، و حجه على كل انسان، ((لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.)) قرآن، ريسمان استوار و متين و دستگیره محکم و در خور اعتماد و راهی نمونه و بی بدیل است که به بهشت منتهی می شود و از دوزخ رهایی می بخشد. در طول زمان کهنه نمی شود و ارجمندی و وزانت خود را از دست نمی دهد، زیرا آن برای یک عصر قرار داده نشده است، بلکه راهنما و برهان و حجت بر هر انسان است. باطل و نادروستی و کژی در آن راه نمی یابد، نه از پیش رو و نه از گذشته ها و پشت سر، فرو فرستاده خدای حکیم حمید است.

{ پژوهشهای قرآنی جلد 5 و 6

ص 186 - 195

{

به وسیله ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» دختر

امام خمینی(قدس سره) از خطر مرگ نجات یافت

مریضی دختر امام خمینی(قدس سره) قصه جالبی دارد و آن اینکه دختر امام که حامله بود مریض شد. یک شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً به امام جواب

ناامید کننده دادند و حتی به امام گفتند که، یا باید مادر بمیرد و بچه سالم بماند و یا بچه بمیرد و مادر سالم بماند.

این چنین نقل می کنند که امام فرموده بود: من الآن اظهار نظر نمی کنم که کدام

فدای کدام شود شما یکی دو ساعت به من مهلت دهید تا من جواب بدهم که عمل جراحی انجام گیرد یا نه؟

آیت الله شیخ یوسف صانعی که ناقل داستان و از شاگردان نزدیک حضرت امام (قدس سره) است نقل می کند که امام بلافاصله برادر من شیخ حسن را خواستند و فرمودند: امشب عده ای از آقایان طلبه ها را در منزل دعوت کنید و یک «ختم امن یجیب» بگیرید، مخصوصاً آقای سید حسن قاضی هم بیاید و دعا کند. (1)

مرحوم قاضی و عده ای از آقایان طلاب آمدند و «ختم امن یجیب» را گرفتیم وقتی ختم تمام شد، از بیمارستان نیکویی قم به منزل امام تلفن کردند که معجزه آسا حال بیمار عوض شده و فعلاً نیازی به عمل جراحی نیست و بعد از چند روز حال ایشان خوب شد و از بیمارستان مرخص گردید، در صورتی که دو ساعت پیش شواری پزشکی تصمیم گرفته بود که عمل جراحی خطرناکی را انجام بدهد. (2)

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (3)

طریقه ختم آیه و من یتق الله به جهت وسعت روزی: در کتاب کشکول امامت جلد 1
ص 36 آمده است که هر کس آیه ی مذکور را از روز دوشنبه شروع

1- گفته اند که ختم «امن یجیب» دوازده هزار بار است.

2- سرگذشت های امام خمینی ج 3 ص 36 - مردان علم در میدان عمل جلد 1
ص 363

3- مجمع البیان جلد 10 ص 306

کند، تا چهل روز، روزی صد و پنجاه و سه مرتبه بخواند و روز چهارم صد و هفتاد و
هشت مرتبه بخواند به جهت وسعت رزق و برکت مال و رسیدن به دولت و ثروت
بسیار مجرب است.

چگونه این جوان ایرانی ساکن امریکا متحول می شود؟

محمد عرب» در نوجوانی به آمریکا می رود و با فرهنگ آنجا بزرگ می شود، از ایرانی بودن و آداب و رسوم آن تنها یک اسم و فامیل برای او باقی می ماند. هیچ چیز ممنوعی برای او وجود ندارد و کاملاً یک زندگی آمریکایی با همه استانداردهای غیر اخلاقیش را اداره می کند.

این همه داستان زندگی محمد در آمریکاست: هر روز کافه و باری جدید، لذتی جدید و گناهی جدید. ماجرا ادامه دارد. او می گوید که حتی دیگر لذت های لاس و گاس هم او را راضی نمی کرده و تصمیم می گیرد در کارناوال برزیل شرکت کند. به خانه می رود تا خداحافظی کند. خواهرش به رسم ایرانی ها قرآن را برمی دارد و محمد را از زیر آن رد می کند تا سفر معصیتش به سلامت بگذرد! معلوم نیست که چرا آن قرآن همراه محمد در سفر برزیل می شود. یک اتفاق و یا تقدیر الهی همه چیز را پیش می برد. محمد به هتل می رسد و تصمیم می گیرد چند خطی از کتاب را بخواند تا خوابش بیبرد و بعد از آن راهی کارناوال شود. صفحه اول را می خواند و به صفحه دوم می رسد و چهارستون بدنش می لرزد. هم چیز عوض می شود. محمد راهی جنگل های آمازون می شود و لحظه ای کتاب را روی زمین نمی گذارد....

در اتوبوس کنار یک ایرانی نشستم، با ذوق به او گفتم: «حتماً این کتاب را بخوان». چیز تازه ای کشف کرده بودم اما برای او عادی بود

دو سوم قرآن را در جنگل های آمازون خوانده بودم که برگشتم، آنموقع به خانواده ام اطلاع نداده بودم که برمی گردم. حمام مرتبی در جنگل ها نکرده بودم و به همین دلیل اوضاع ظاهری خوبی نداشتم. در مسیر بازگشت، یک ایرانی کنارم نشسته بود. از او پرسیدم که «ایرانی هستی؟». وقتی با او حرف زدم، فوراً به او گفتم: «در سفری که به جنگل های آمازون داشتم، این کتاب را خوانده ام که کتاب عجیبی است، اگر به دستت رسید حتماً آن را بخوان». اما او با تعجب به من نگاه کرد! من چیز تازه ای کشف کرده بودم ولی برای او عادی بود. با شوق به او گفتم که: «امیدوارم این تجربه را تو هم داشته باشی». از ابتدا این مطلب را درک کردم که این گنج برای همه است و هرچه زودتر باید به آن دسترسی پیدا کنند

ایوت بالداجینو از استرالیا



ایوت بالداجینو کارشناس ارشد حقوق از دانشگاه سیدنی است که 12 سال پیش، پس از جدایی از مذهب کاتولیک مسلمان شده است، بنا به گفته خود او 6 سال سنی بوده است ولی اکنون 6 سال است که به آیین شیعه گرویده است. او همچنین پس از این تشرف نام خود را به ثریا تغییر داده است.

او در مورد علت مسلمان شدنش اینطور می گوید که:

در حقیقت سفر من از کودکی آغاز شد چرا که همواره در درون خودم به یک خدای واحد معتقد بودم. دو سؤال اساسی همواره زندگی مرا تحت الشعاع خویش قرار می داد، اول اینکه من از کجا آمده ام و دوم آنکه سرنوشت من چه خواهد بود. با اینکه از دوران کودکی در درون خودم به خدای واحد اعتقاد داشتم اما در آیین مسیحیت به وضوح از خدای پدر، خدای پسر و روح القدس سخن گفته می شد و این سه خدایی برای من قابل قبول نبود.

وی وجود تناقضات و عدم هماهنگی میان باورهای مسیحی را یکی دیگر از مشکلات مذهبی خویش در دوران نوجوانی و جوانی خواند و افزود: با اینکه یک کودک بودم و پدر و مادرم برای کنجکاوی‌های کودکانه‌ام پاسخ‌های فراوانی به من می‌دادند اما هیچ‌گاه هیچ‌یک از پاسخ‌هایشان برای من قانع‌کننده نبود.

این مستبصر استرالیایی داستان مسلمان شدن خویش را از آنجا آغاز کرد که برای دیدن مادر خویش به مصر سفر کرده بود. وی در توصیف مردم مسلمان کشور مصر گفت: مسلمانان مصری با اینکه مردمی بسیار فقیر بودند اما بسیار آرامش داشته‌اند و در میان آنان احساس مهربانی و دوستی می‌کردند.

بالداجینو تصریح کرد: وقتی برای اولین بار موسیقی قرآن به گوش من خورد مجذوب نوای قرآن شدم و در هر فرصتی که بدست می‌آوردم این موسیقی را گوش می‌دادم.

وی مردم مسلمان مصر را مردمی فقیر اما سرشار از احساس و آرامش توصیف کرد و افزود: در کشور خودم و در اروپا انسان‌های زیادی را دیده بودم که با وجود امکانات زیاد در جست‌وجوی آرامش بودند و هرگز آن را بدست نمی‌آوردند در حالی که مردم مسلمان مصر چیزی برای زندگی کردن نداشتند اما بسیار بخشنده و مهربان بودند.

وقتی برای اولین بار به مسجد الحسین رفتم با التماس خواسته‌های خویش را از خدا طلب کردم و از او خواستم که مرا به سمت حقیقت و واقعیت هدایت کند تا از زندگی گذشته‌ام دور شوم.

بالداجینو در قسمت دیگری از صحبت‌های خویش به اولین برخورد خویش با کتاب قرآن اشاره کرد و توصیه داشت: سوره اخلاص اولین سوره‌ای بود که از قرآن خواندم و در همین چند آیه کوتاه تمام معضلات اندیشه مسیحی را حل شده یافتم و دریافتم که اسلام طریق کاملی برای زندگی انسان است.

وی تصریح کرد: تمام سؤالات خویش را در قرآن پاسخ یافته دیدم و این اولین برخورد من با قرآن بود که سبب انس همیشگی من با قرآن شد.

این تازه مسلمان استرالیایی تأکید کرد: وقتی قرآن را مطالعه می‌کردم یقین داشتم که گوینده این سخنان خالق واقعی دنیا و آفریننده حقیقی انسان است.

وی پس از اظهار شهادتین در مسجد دانشگاه الازهر مصر به دین اسلام گروید و تحقیق و پژوهش درباره آموزه‌های دینی ادامه داد.

بالداجینو گفت: بعد از شش سال که به اسلام گرویده بودم و یک مسلمان سنی شده بودم با امام حسین (علیه السلام) و ماجرای شگفت‌انگیز عاشورا آشنا شدم و این آشنایی اولین جرقه‌های گرایش من به مذهب حقه تشیع بود.

وی تصریح کرد: دستان امام حسین (علیه السلام) را در سراسر زندگی‌ام احساس می‌کنم.

بالداجینو با یادآوری حضور خود در مجالس شیعی مردم مصر و گفت‌وگوهای خویش با شیعیان این کشور اظهار داشت: چندین بار در رؤیاهای خویش امام علی (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) را مشاهده می‌کردم که با کمال مهربانی مرا به سوی امنیت و آرامش دعوت می‌نمودند.

اشلی بانوی رهیافته آمریکایی

فقط قرآن بخوانید، همه چیز آنجاست... / آرامش خانواده همسرم و خواهر شوهرم مشوق مسلمان شدنم بود



یک روز تصمیم گرفتم که شروع به خواندن فقط قرآن کنم تا بعد از آن بفهمم که این دین درباره چه چیزی است.

به گزارش رهیافتگان (پایگاه جامع مبلغین و تازه مسلمانان)

گروه ترجمه سایت رهیافتگان – مترجم **علیرضا زیبایی**

مصاحبه بنت الهدی مفخمی

تیم رهیافته (وابسته به انجمن اسلامی شهید ادواردو آنیلی) شما را دعوت به سفر ویژه ای به درون زندگی خواهرمان، اشلی میکند.

رهیافتگان : لطفا خودتان را معرفی کنید

اسم من اشلی است و در حال حاضر در حومه شهر (یا روستا) مینه سوتای آمریکا با خانواده ام ساکن (۹ مرداد ۱۳۶۰) به دنیا آمدم July,31,1981 هستم. من در تاریخ

رهیافتگان : قبل از تشرفتان به اسلام، چه دینی داشتید؟ و چگونه با اسلام آشنا شدید؟

راستش من قبل از تشرّفم به این دین، به دین یا مذهب خاصی عمل نمی‌کردم، در عین حال والدینم تلاششان این بود که من را با دین لوتران (مسیحی) بزرگ کنند. به صورت اتفاقی با یک خانواده مسلمان ازدواج کردم. قبل از این، درباره ی نظریات اسلامی، ارزش ها و زیبایی اسلام آگاه نبودم. وقتی با همسرم ازدواج کردم، او در واقع به دستورات دین خود عمل نمی‌کرد و هرگاه از او سوالی می‌پرسیدم

او به من میگفت: «فقط قرآن را بخوان، همه چیز آنجاست». من این دیدگاه را داشتم که تمام مسلمانان، تروریست هستند و این همان چیزی بود که هرگز آن را نمیپسندیدم.



اشلے بانوی تازہ مسلمان امریکائے

فکر می کنم زیباترین آیه قرآن آیه 16 سوره ق است:
"و ما انسان را آفریدیم و می دانیم نفس او چه وسوسه ای
به او می کند، و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم"
این آیه را قبل از تشرّف به اسلام خواندم و دانستن این موضوع
که پروردگار همیشه به من نزدیک است و همه چیز را
می داند، مرا برای رفتن به سوی اسلام،
بسیار تشویق کرد.

 Rahyafte.com
[Rahyafteyerom](https://www.facebook.com/Rahyafteyerom)
[Rahyafte_com](https://www.instagram.com/Rahyafte_com)
[Edoardo_Agnelli](https://www.instagram.com/Edoardo_Agnelli)

رهیافتگان : چه چیزی شما را به سمت مسلمان شدن هدایت کرد؟

به طور دقیق خانواده ی شوهرم را زیر نظر داشتم، همچنین خواهر شوهر کوچکم و این که چطور او اینقدر آرام و مهربان است. تعجب میکردم که چگونه او میتواند در عینی که مسلمان است، این گونه باشد؟ تا آن زمان ۳ سال از زمان ازدواج من میگذشت و من در موریس (جزیره ای در اقیانوس هند، واقع در آفریقای شرقی) ۳ سال و نیم زندگی میکردم، جایی که اذان را ۵ بار در روز میشنیدم، در کنار تعداد زیادی از مسلمانان بودم و هرگز حتی یک تجربه بد، در کنار آن ها نداشتم. یک روز تصمیم گرفتم که شروع به خواندن فقط قرآن کنم تا بعد از آن بفهمم که این دین درباره چه چیزی است.

رهیافتگان : واکنش بستگانتان هنگامی که مسلمان شدید چه بود؟ آیا هیچگونه مشکلی با کسانی که شما را میشناختند، نداشتید؟

بلافاصله به خانواده ام نگفتم، فقط به آن ها گفتم که من یکتا پرست شدم. در نهایت حدودا بعد از یک سال یا بیشتر به آن ها گفتم که مسلمان شده ام. زمانی زیادی برد تا آن ها، تا این موضوع را هضم کنند. و همچنان مشکلاتی در این زمینه با آنها دارم، چرا که آن ها درک نمیکنند

رهیافتگان : گسترش اسلام در کشورتان را چگونه میبینید؟

احساس میکنم اسلام در آمریکا، بد تعبیر شده است. با این حال، من گرایش جوانان را به مسلمان شدن میبینم چرا که این موضوع به خوبی احساس میشود. همه چیز به وضوح نمایان شده است و این بین شما و خداوند (سبحان) کاملا خصوصی است

رهیافتگان : در نظر شما زیباترین آیه قرآن کدام است؟ و چرا؟

من فکر میکنم سوره ق آیه ۱۶ زیباترین است آنجایی که خدا میفرماید: «و ما انسان را آفریدیم و میدانیم نفس او چه وسوسه ای به او میکند و ما از شاهرگ(او) به او نزدیکتریم» من این را قبل از تشرفم خواندم، و این آیه خیلی من را برای سوق به سوی اسلام بسیار تشویق کرد. دانستن این موضوع که پروردگار همیشه به من نزدیک است و همه چیز را میداند

تیمور لنگ حافظ قران ولی جنایتکار بزرگ تاریخ

یزید بن عبدالملک و تیراندازی به قران

عبدالله بن مسعود و خواندن قران بر مشرکین(جمع اوری قران بوسیله او.کتک زدن عثمان اورا)

عالمی که دید قاری قران میخواند و لی مرده را عذاب می کنند

شاه قران زیبایی چاپ کرد بنام قران سلطانی!

عالمی که کلیسا رفت و گفت شما می گوئید پدر.پسر روح القدس و از طرفی میگید خدا یکی است...

سید مرتضی و نوشتن بسم الله...

امیر مومنان (ع) برای پادشاه روم کلاه فرستاد..

عالمی که با یک ایه چشمه را جوشان کرد

علامه امینی که با یک ایه مرض صرع را درمان کرد

قران و مسجد و عالم شکایت می کنند

امام رضا(ع) به دعبل لباسی دادند و فرمودند در این لباس هزار ختم قران کرده ام..

قران برای مومنین شفا است

هر موقع امام حسن و امام حسین در کودکی مریض میشدند بر ابی قران خوانده و بر صورت ایندو می پاشیدند خوب میشدند

ایه الله زاهد بر مورچه مرده چندبار سوره حمد را خواند مورچه زنده شد

اصف بن بر خیا کمی از قران می دانست در یک چشم بهم زدن تخت بلقیس از یمن به فلسطین برد

محمد عرب» در نوجوانی به آمریکا می‌رود و با فرهنگ آنجا بزرگ می‌شود، از ایرانی بودن و آداب و رسوم آن تنها یک اسم و فامیل برای او باقی می‌ماند. هیچ چیز ممنوعی برای او وجود ندارد و کاملاً یک زندگی آمریکایی با همه استانداردهای غیر اخلاقیش را اداره می‌کند.

این همه داستان زندگی محمد در آمریکاست: هر روز کافه و باری جدید، لذتی جدید و گناهی جدید. ماجرا ادامه دارد. او می‌گوید که حتی دیگر لذت‌های لاس و گاس هم او را راضی نمی‌کرده و تصمیم می‌گیرد در کارناوال برزیل شرکت کند. به خانه می‌رود تا خداحافظی کند. خواهرش به رسم ایرانی‌ها قرآن را برمی‌دارد و محمد را از زیر آن رد می‌کند تا سفر معصیتش به سلامت بگذرد! معلوم نیست که چرا آن قرآن همراه محمد در سفر برزیل می‌شود. یک اتفاق و یا تقدیر الهی همه چیز را پیش می‌برد. محمد به هتل می‌رسد و تصمیم می‌گیرد چند خطی از کتاب را بخواند تا خوابش ببرد و بعد از آن راهی کارناوال شود. صفحه اول را می‌خواند و به صفحه دوم می‌رسد و چهارستون بدنش می‌لرزد. هم چیز عوض می‌شود. محمد راهی جنگل‌های آمازون می‌شود و لحظه‌ای کتاب را روی زمین نمی‌گذارد

دو سوم قرآن را در جنگل‌های آمازون خوانده بودم که برگشتم، آنموقع به خانواده ام اطلاع نداده بودم که برمی‌گردم. حمام مرتبی در جنگل‌ها نکرده بودم و به همین دلیل اوضاع ظاهری خوبی نداشتم. در مسیر بازگشت، یک ایرانی کنارم نشسته بود. از او پرسیدم که «ایرانی هستی؟». وقتی با او حرف زدم، فوراً به او گفتم: «در سفری که به جنگل‌های آمازون داشتم، این کتاب را خوانده‌ام که کتاب عجیبی است، اگر به دستت رسید حتماً آن را بخوان». اما او با تعجب به من نگاه کرد! من چیز تازه‌ای کشف کرده بودم ولی برای او عادی بود. با شوق به او گفتم که: «امیدوارم این تجربه را تو هم داشته باشی». از ابتدا این مطلب را درک کردم که این گنج برای همه است و هرچه زودتر باید به آن دسترسی پیدا کنند

به نام خداوند بخشنده مهربان

؟؟؟ کانال آشپزی اسلامی براساس اصول طب اسلامی به مناسبت ماه مبارک #رمضان افتتاح شد

؟؟ قبل از هرچیزی چند نکته لازم است که باید کسانی که دغدغه غذای سالم دارند بدانند

خوردن مسئولیت دارد □ □ □ # ؟

:یکی از دستورات قرآن، که بدون استثناء، همه بهش عمل میکنیم دستور خوردنه *

"كُلُوا" *

.بخورید

:هممون این قسمت آیه رو بلدیم و بهش عمل میکنیم ؟

"...كُلُوا وَاشْرَبُوا" *

.بخورید و بیاشامید

.اما یادمون باشه که از نظر قرآن، خوردن مسئولیت داره ؟

در قرآن چندین بار دستور "کُلُوا" اومده، ولی هیچ کجا نمیکه بخورید، و برید دنبال کارتون ؟

هر کجا گفته بخورید، بعدش از ما یه چیزی خواسته ؟

:با هم چند تا از این آیات و مرور کنیم ؟

(كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ (بقره/۶۰) *

بخورید، ولی گناه نکنید

(كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (بقره/۱۶۸) *

بخورید، ولی دیگه دنبال شیطان راه نیفتید

(كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ (بقره/۱۷۲) *

بخورید، ولی شکر خدا رو بجا بیارید

(كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ (مائده/۸۸) *

بخورید، ولی تقوا هم داشته باشید؛ و خدا ترس باشید

(كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا (اعراف/۳۱) *

بخورید، ولی اسراف نکنید

(كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ (طه/۸۱) *

(بخورید، ولی طغیان نکنید (خودمونیش این میشه: رَم نکنید

(فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (حج/۲۸) *

بخورید، ولی دیگران رو هم اطعام کنید؛ و فقرا رو یادتون نره

(كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا (مومنون/۵۱) *

بخورید، ولی اعمال صالح هم انجام بدید

حتی قرآن میگه ما به زنبور عسل وحی کردیم ﴿

(كُلِيْ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْئَلِيْ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا (نحل/۶۹) *

از شیره گلهای بخور، ولی راه پرودگارت رو طی کن

یعنی خوردن، برای حیوانات هم مسئولیت داره ﴿

حالا جا داره که بگیم، آدمهایی که میخورن و از زیر بار مسئولیت شونه خالی میکنن، از ... هم کمتر هستند ﴿

از این به بعد، هر وقت خواستیم غذا بخوریم، با دَقَّت بیشتری غذا بخوریم □ □

: شناسنامه ی قرآن حکیم

نام : اسم اصلی قرآن، فرقان هست

... القاب قرآن : مجید، کریم، حکیم، مبین

زمان نزول : ماه رمضان، شب قدر

محل نزول : مکه مکرمه، غار حراء

ملک وحی : حضرت جبرئیل

«مُنزل قرآن : حضرت محمد»ص

تعداد وحی : ۲۴۰۰۰ مرتبه

مدت نزول : ۲۳ سال

اولین آیه : إقرأ باسم ربک الذی خلق

اولین سوره : العلق

آخرین سوره : النصر

آخرین آیه : الیوم اکملت لکم دینکم

تعدادجزء : ۳۰ جزء

تعداد سوره : ۱۱۴ سوره

با عظمت ترین آیه : آیه الكرسی

طولانیترین سوره : سوره بقره

کوتاه ترین سوره : سوره کوثر

بزرگترین آیه : آیه ی ۲۸۲ سوره ی بقره

کوچکترین آیه : کلمه (طه) سوره بیستم

تعداد سوره های مکی : ۸۲ سوره

تعداد سوره های مدنی : ۲۰ سوره

تعداد سوره های مکی و مدنی : ۱۲ سوره

سوره نصف قرآن : سوره کهف

مادر قرآن : سوره فاتحه

قلب قرآن : سوره یس

عروس قرآن : سوره الرحمن

سوره ای که دو بسم الله دارد : نمل

سوره ای که بسم الله ندارد : توبه

تعداد حزب : ۱۲۰ حزب

سوره ای که تمام آیات اسم الله دارد : سوره مجادله

تعداد آیات : ۶۲۳۶ آیه

تعداد کلمات : ۷۷۴۳۹ کلمه

تعداد حروف کل قرآن : ۳۳۰۷۳۳ حروف

تعداد نقطه ها: ۱۰۱۵۰۳۰ نقطه

قابل تأمل [۲]

: برابری در قرآن در همه مسائل دیده میشود

دنیا ۱۱۵ / آخرت ۱۱۵

ملئک ۸۸ / شیطان ۸۸

زندگی ۱۴۵ / مرگ ۱۴۵

سود ۵۰ / زیان ۵۰

ملت (مردم) ۵۰ / پیامبران ۵۰

ابلیس ۱۱ / پناه جستن از شر ابلیس ۱۱

مصیبت ۷۵ / شکر ۷۵

صدقه ۷۳ / رضایت ۷۳

فریب خوردگان (گمراه شدگان) ۱۷ / مردگان (مردم مرده) ۱۷

مسلمین ۴۱ / جهاد ۴۱

مرد ۲۴ / زن ۲۴

طلا ۸ / زندگی راحت ۸

جادو ۶۰ / فتنه ۶۰

زکات ۳۲ / برکت ۳۲

ذهن ۴۹ / نور ۴۹

زبان ۲۵ / موعظه ۲۵

آرزو ۸ / ترس ۸

آشکارا سخن گفتن ۱۸ / تبلیغ کردن ۱۸

سختی ۱۱۴ / صبر ۱۱۴

: همچنین جالب است که نگاهی به دفعات تکرار کلمات زیر در قرآن داشته باشیم [۲]

نماز ۵ مرتبه، ماه ۱۲ مرتبه و روز ۳۶۵ بار

از سوره قمر تا آخر قرآن ۱۳۸۹ آیه وجود دارد و سال ۱۳۸۹ قمری برابر با سال ۱۹۶۹ میلادی، تاریخ فتح ماه توسط بشر است [۲]

: در سوره ۱۹ (مریم) آیه ۵۷ در ذکر ماجرای ادریس نبی (علیه السلام) می فرماید [۲]

و رفعناه مکانا علیا: و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم. سال ۱۹۵۷ تاریخ تسخیر فضا توسط انسان است. فضاییمای اسپوتنیک روس در ۴ اکتبر این سال به خارج از جو پرتاب شد

در تمامی حیوانات، تعداد کروموزومهای حیوان نر و ماده برابر است و زنبور عسل تنها حیوانی است که ساختار کروموزومی آن [۲] با سایر حیوانات متفاوت است زیرا زنبور ماده ۱۶ جفت کروموزوم دارد در حالی که زنبور نر ۱۶ تک کروموزوم دارد و جالب است که شانزدهمین سوره قرآن به نام زنبور عسل(نحل) نام گذاری شده است

همچنین در چند جای قرآن کلمه حمیر (الاغ) همراه نام سایر چهارپایان به کار رفته است اما تنها در دو آیه قرآن نام این حیوان به [۲] :تنهایی ذکر شده است

(ان انکر الاصوات لصوت الحمیر)(سوره لقمان) و مثل الذین حملوا التورات ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا (سوره جمعه)
این حیوان ۳۱ جفت کروموزوم یعنی : ۶۲ کروموزوم دارد و این دو سوره، سوره های ۳۱ و ۶۲ قرآن هستند

گویا یک پژوهشگر هلندی غیر مسلمان چندی پیش تحقیقی در دانشگاه آمستردام هلند انجام داد و به این نتیجه رسید که ذکر کلمه ی [۲] زیبای الله و تکرار آن و نیز صدای این لفظ، موجب آرامش روحی شده و استرس و نگرانی را از بدن انسان دور می کند و نیز به تنفس انسان نظم و ترتیب می دهد

(خدا هم که در قرآن می فرماید : (لا بذكر الله تطمئن القلوب

لذا یکی از ویژگیهای مومن این است که از قیامت خوف و هراس دارد

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ^۱

هم آنان که در پنهانی [و خلوت] از پروردگارشان می ترسند، و از قیامت در اضطراب و

هراسند

و باز می فرماید: رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ

الزَّكَاةِ^۲ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾ نور

انسان هایی [شایسته] که تجارت و دادوستد از یاد خدا و خواندن نماز و پرداخت زکات

بازشان نمی دارد، پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیرورو می شود می

ترسند ﴿۳۷﴾

شناخت قیامت در زندگی انسان آثار بسیار خوبی دارد و باعث می شود که انسان دنیاطلب

نباشد. به دیگران ظلم نکند. مواظب کارهایش باشد و انها را کنترل نماید و بی خیال نشود

و...

ترس از قیامت از ویژگی های اولیاء خدا

1- درباره حضرت یحیی نقل می کنند اگر کسی درباره قیامت صحبت می کرد ناله یحیی

بلند میشد و گریه سر می داد و سر به بیابانها می گذاشت

2- درباره اهل بیت علیهم السلام در سوره هل اتی آمده است که:

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا//////////إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا 6
/قَمَطِيرًا

به نذرشان وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند...و می گویند: ما از
خدایمان درباره روزی که همه عبوس و ناراحتند و روز سختی است می ترسیم.

3 چرا مردم مدینه تا صبح گریه کردند؟

نقل است وقتی آیات اول سوره حج نازل شد، پیامبر لب بازگشود و این دو آیه را برای آنان
تلاوت فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا
أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ
اللَّهِ شَدِيدٌ

((ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، چرا که زلزله [سخت] رستاخیز چیزی سهمگین
است. روزی که آن [رویداد هراس انگیز] را می بینید، هر زن شیردهنده ای، آن [کودکی] را
که شیر می دهد، [از شدت هراس] از یاد می برد، و هر زن بارداری بار خویشتن را فرو
می نهد، و مردم را [بسان] مستانی [بیگانه از خرد و اندیشه] بنگری در حالی که آنان مست
نیستند، اما عذاب [هول انگیز] خدا سخت [و وصف ناپذیر] است)). آری، پیامبر این دو آیه
تکان دهنده را بر مردم خواند و صدای گریه مجاهدان

بود که در آن دل شب و آن دشت خسته و سوزان طنین افکند. آن شب مردم آن قدر گریه
کردند و باران اشک از آسمان دیدگان بر دامن خویش فرو باراندند و ضجه زدند که به

یادماندنی و بی سابقه بود، و بامداد آن شب به گونه‌ای از دنیا و ارزش‌های مادی دل‌ها گسسته و به زندگی بی رغبت شده بودند که کسی نه دل داشت تا زین بر روی مرکب نهد و نه بردارد و نه کسی انگیزه‌ای برای برافراشتن خیمه و چادر داشت. بلکه گروهی در اندوه فرو رفته بودند و گروهی می‌نگریستند و دسته‌ای دیگر در اندیشه رستاخیز و آن روز هراس‌انگیز بودند^۲

4- چرا ملائکه از روز جمعه هراس دارند؟

و در روایتی است که نیست فرشته مقربی و نه آسمانی و نه زمینی و نه نسیمی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرایی و نه دریائی؛ مگر اینکه بترسند از روز جمعه برای آنکه قیامت در آن بر پا می‌شود^۳

5- جبرئیل از ترس خود را به پیامبر چسباند!

علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که در زمانی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشست بود و جبرئیل نزد آن حضرت بود که ناگاه نظر جبرئیل به جانب آسمان افتاد و ترسی بر وجودش مستولی شد؛ پس خود را به

منازل الاخره^۲

رسول خدا چسبانید و به حضرت پناه برد. پس حضرت رسول به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، نظر افکند، فرشته ای را دید که مشرق و مغرب را پر کرده بود. پس آن فرشته رو به پیغمبر کرد و گفت یا محمد! من فرستاده خدایم تا تو را خبر دهم که یا پادشاهی را اختیار کنی یا پیامبری را؟ پس حضرت به سوی جبرئیل توجه کرد، دید که آثار نگرانی از چهره جبرائیل رخت بر بسته. جبرئیل عرض کرد: بهتر است که پیام آور و بنده او باشید. پس پیغمبر گفت: می خواهم بنده و رسول خدا باشم. پس آن فرشته با گامهای خود آسمانهای هفتگانه را درنوردید.

هر آسمان را یک گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچک تر شد تا آنکه به اندازه مرغ کوچکی شد. پس حضرت به جبرائیل فرمود: دیدم طوری ترسیده بودی که رنگت تغییر کرده بود؟ جبرائیل گفت: یا رسول الله مرا ملامت مفرما. آیا دانستید که این فرشته که بود؟ این اسرافیل "حاجب الرب" بود و از زمانیکه حق تعالی آسمانها و زمین را خلق فرموده از مکان خود پائین نیامده.

من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که برای بر پا کردن قیامت آمده است پس از ترس قیامت، رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده فرمودید. پس چون دیدم که برای امر قیامت نیامده بلکه حق تعالی چون شما را برگزیده و به خاطر عظمت شما او را به نزد شما فرستاده، رنگم به حال اول برگشت و نفسم به سوی من برگشت^۴

6- چرا جبرئیل از ترس بیهوش شد؟

قطب راوندی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت عیسی (علیه السلام) از جبرئیل پرسید: کی قیامت بر پا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید به لرزه افتاد و از هوش رفت؛ پس چون به حال آمد گفت ای روح خدا، مسئول بساط قیامت، عالمتر از پرسشگر نیست، سپس آیه شریفه ای (۵) را که ذکر شد خواند^۶

7- پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت سرخ می شد^۷.

8- پهلوانی که با شنیدن عظمت قیامت، دچار تحول شد!

شیخ مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک به مدین مراجعت فرمود، ((عمر بن معدی کرب)) به خدمت آنحضرت شرفیاب شد، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو تا خدا تو را از فزع اکبر و بیچارگی بزرگ نجات بخشیده و ایمن گرداند یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست. عمرو گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله فزع اکبر کدام است؛ من کسی هستم که نمی ترسم

شیخ عباس قمی (ره) گوید: معلوم می شود عمرو بن معدی کرب، مردی دلیر و شجاع بوده است؛ نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و بسیاری از فتوحات مسلمان به

خداوند در وصف قیامت در سوره اعراف آیه 187 می فرماید: هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَعْنِي فرارسیدن قیامت در (بر اهل) آسمانها و زمین، سنگین و دشوار و گران است، فرا نرسد شما را مگر به یکباره و ناگاه و بدون آنکه شما را خبر دهد⁵.

تفسیر قمی/ ج 2/ ص 27⁶.

قصص الانبياء/ ص 270

دست او واقع شده و شمشیر او به صمصامه معروف بود، که با آن ، به یک ضربت ، پاهای شتر را از هم جدا می کرد.

و عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آن را حاضر کرد. عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی آنرا امتحان کند ادا اثر نکرد. عمر آن را دور افکند و گفت : این چیزی نیست . عمرو گفت : ای امیر؛ شما از من شمشیر طلبیدید نه بازویی که با آن شمشیر می زد. عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را سرزنش کرد و به قولی او را بزد و (صد البته که عمر مردی خشن و تلخ رو بود و در بسیاری از موارد از پیامبر می خواست تا مردمان را با شمشیر بکشد و پیامبر مانع او می شد

و چون عمرو گفت من از فزع اکبر و بیچارگی و دلهره بزرگ قیامت نمی ترسم ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمرو؛ چنین نیست که گمان کرده ای ؛ همانا صیحه ای بلند خواهد شد که مرده ای نماند، مگر آنکه زنده شود و نماند زنده ای مگر آنکه بمیرد، مگر آنها که خدا بخواهد نمیرند. پس یک صیحه دیگر بر ایشان زده می شود که همه زنده می شوند و صف می کشند و آسمان شکافته می شود و کوهها متلاشی و پراکنده می شوند و پاره هایی از آتش جهنم جدا شود و کوه ها افکنده شود؛ پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گنااهش را یاد کند و مشغول به خود شود، مگر کسانی که خدا خواسته باشد(که چنین نشود)

نوشته اند که فرمود : پس کجایی تو ای عمرو ؟ عمرو گفت : همانا من می شنوم امری را . که عظیم و بزرگ است^۸

9- چرا موی سر بعضی از مرده ها سفید می شود؟

برگرفته از کتاب منازل الاخره

از روایات بر می آید که به حدی قیامت هولناک و دهشتناک است که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و تکان و بیم و وحشت آن را دارند، به نحوی که بعضی از مردگان که به دعای اولیاء خدا زنده شده اند موهایشان تمام سفید بوده . سبب سپیدی موی آنها را پرسیدند، گفتند وقتی که ما را به زنده شدن امر کردند گمان کردیم که قیامت بر پا شده و از وحشت و هول قیامت تمامی موهای ما سپید شد.^۹

مردم همه در آن روز مستند!

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (حج / 2)؛ هنگامه روز قیامت چنان است که مشاهده می کنید، هر زن شیرده از هول، طفل خود را فراموش می کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و در آن روز مردم را از وحشت بی خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند و لکن عذاب خداوند سخت است.

((چنان که شنیده شد هنگام آتش سوزی چادرهای حاجیان در عرفات مادری هنگام دویدن دست کودکش را رها کرد و بعد از مدتی از وحشت و گرمای شعله ها نوزاد در ... آغوش گرفته اش را نیز رها کرد و خود را به مکان امن رسانید))

10 -وقتی در قیامت چشم پیامبران به شعله های سرکش جهنم می افتد همه از ترس به زانو می افتند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بیان شدت و خروش و لهیب جهنم می فرماید:

کتاب منازل الاخره^۹

ولو زفرت جهنم زفره لم یبق ملک مقرب و لا نبی مرسل الا خر جاثیاً علی رکبتیه؛ یقول: «رب نفسی و نفسی، حتی ینسی ابراهیم اسحق یقول: یا رب انا خلیلک ابراهیم فلا تنسینی و اگر جهنم به خروش آید، هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی نمی ماند مگر اینکه به زانو در می افتد و می گوید: پروردگارا! نجاتم ده، نجاتم ده. حتی ابراهیم فرزندش، اسحاق، را از یاد می برد و می گوید: پروردگارا! من خلیل تو ابراهیم هستم، فراموشم نکن^{۱۰}»

11- حالات محدث قمی

محدث قمی در هنگام تلاوت قرآن، وقتی به آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت می رسید، لرزه بر اندامش می افتاد و می فرمود: «وا أسفا! چقدر غافلیم و چه اندازه از خدا دور افتاده ایم، در حالی که عبادت و پرستش او، هدف از آفرینش جن و انس بوده است»

و چرا ما از آن هدف مبارک دور افتاده باشیم؟ و این ورد زبان ایشان بود و هر جا که منبر می رفت و موعظه می کرد، فلسفه آفرینش موجودات و انسان را یادآوری می کرد و می گفت: «فراموش نکنید که عبادت خدا هدف خلقت است»

فرزند ایشان - مرحوم حجه الاسلام آقای حاج میرزا علی محدث زاده - نقل کرده است: «پدرم شب جمعه ای پس از نماز شب، در نجف اشرف مشغول خواندن سوره «یس» می شود. وقتی که به آیه شریفه «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» می رسد، چند بار آن را تکرار کرده و مکرراً می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ = پناه می برم به خداوند از آتش جهنم» و چنان منقلب می شود که نمی تواند بقیه سوره را بخواند و به همان حال باقی می ماند تا هنگام اذان صبح که مشغول نماز صبح می شود»

12- در بازار آهنگران

امام صادق(ص) فرموده است: سلمان فارسی از بازار آهنگران کوفه عبور می کرد، ناگاه جمعیت زیادی که اجتماع کرده بودند، توجه او را به خود جلب نمود.

سلمان نزدیک رفت و متوجه شد، جوانی غش کرده و افرادی دور او جمع شده اند. افراد با مشاهده سلمان گفتند: ای ابو عبدالله! این جوان غش کرده، مناسب است برای شفای او، دعایی در گوش او بخوانی.

سلمان کنار جوان رفت (با دست خود به او حرکتی داد، جوان چشم خود را باز کرد و اندکی بهبودی یافت) اما سلمان را مخاطب قرار داد و گفت: ای ابو عبدالله! من عارضه ای ندارم، اینان درباره من اشتباه کرده اند، بلکه من گرفتار انقلاب روحی شده ام، چون وقتی از بازار آهنگران عبور می کردم، چشمم به آهنگرانی افتاد، که قطعه آهن گداخته ای را روی سندان گذاشته، و چند نفر با پتک بر آن می کوبیدند. بامشاهده این صحنه به یاد سخن خداوند افتادم، که در قرآن فرموده است: ماموران (عذاب الهی) گرزهای آهنین (بر سر دوزخیان فرود می آورند)⁽²⁾.

آری، ای سلمان! با دیدن این صحنه به یاد عذاب الهی افتادم و از ترس عقل از سرم رفت.

سلمان، از آن به بعد این جوان مؤمن را، برادر خود قرار داد، و از اینکه وی دارای چنین مقام معنوی بود، محبت او در قلب سلمان جای گرفت، و پیوسته با او معاشرت داشت، تا این که جوان بیمار شد و در بستر مرگ قرار گرفت.

سلمان وقتی از بیماری جوان با خبر شد، کنار او حاضر گردید و بالای سر او نشست، اما مشاهده کرد، جوان در حال جان دادن است، بدین جهت به مامور قبض روح گفت: ای ملک الموت! با برادر من مهربان باش، و با راحتی با او رفتار کن. ملک الموت هم پاسخ داد: ای

ابو عبدالله! من با هر شخص مؤمنی رفیق می‌شوم، با او مدارا می‌کنم، و با راحتی جان او را می‌گیرم⁽³⁾ و بدین ترتیب رفیق مؤمن سلمان، به راحتی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

13- روزی جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: می‌خواهید کیفیت قیامت را ببینید؟

فرمود بلی. حضرت را به قبرستان بقیع آورد. پا را به قبری زد و گفت: برخیز به اذن پروردگار.

شخصی نورانی، خوش و خرم سر از قبر به در آورد و گفت: الحمد لله الذی صدقنا وعده

بعد پا به قبر دیگری زد و گفت: قم باذن الله

!شخص بد هیکلی با منظره موحشی بیرون جست و گفت: واحسرتا

(). جبرئیل عرض کرد: این طور، مؤمنین و کفار سر از قبر بیرون می‌آورند

در روایات دارد که: مؤمنین در برزخ از پروردگار عالم می‌خواهند که قیامت زودتر بر پا شود؛ چون نمونه لذت را چشیده و پی اصلش می‌گردند () از آن طرف کفار و فساق می‌گویند: خدایا! ما را همین جا نگهدار؛ چون نمونه کمی از عذاب را دیده‌اند

14- عده‌ای از مردم بصورت غیر انسان محشور می‌شوند!

شکلهای گوناگون در محشر

۱۱) یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا

:در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است
وقتی که معاذ از معنای این آیه: یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا پرسید: روز قیامت که
صور دمیده می شود دسته دسته می آید؛ یعنی چه؟

حضرت فرمود: ای معاذ! مطلب بزرگی را پرسش نمودی، پس اشک در چشم مبارک
بگردانید و فرمود: امت من در روز قیامت ده صنف می شوند که البته خداوند این ده صنف
را از جمله مسلمین جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد؛ عده ای به شکل میمون و
بعضی به صورت خوک و پاره ای دست و پا بریده، برخی کور و گروهی گنگ و کردند و
طایفه ای وارد محشر می شوند در حالی که زبانشان را می جوند و چرک از دهان آنها
بیرون می آید و اهل محشر از گند آنها در زحمت اند و عده ای وارونه سرنگون وارد
محشر می شوند و به همان حال آنها را به عذاب می برند و عده ای به شاخه ای از آتش
آویخته شده اند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته دیگر جبهه هایی که
از قطران است بر آنها پوشانیده باشند که چسبیده باشد به پوستهایشان
پرسیدند: اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می شود، نمام است؛ یعنی سخن چین و
آن کسی است که میان دو نفر را بهم می زند و سخن هر یک را که درباره دیگر گفته،
برای او خبر برد.

آن که به شکل خوک می آید، خورنده حرام است؛ کسی است که مثلاً در کسبش کم
فروشی کرده، غش در معامله کرده، مال مردم را خورده است. و آن که سرنگون است
کسی که رباخواری کرده است.

آن کس که زبانش را می جود و چرک از دهانش بیرون می آید عالم بی عمل می باشد؛ هر
عالمی است که کردارش غیر از گفتارش باشد؛ خوب موعظه می کند؛ اما در عمل به گل

فرو رفته، دیگران از سخنانش بهره برده اند؛ اما خود بدبختش بی عمل بوده، این است که زبانش را می جود و حسرت می خورد

.آن که دست و پا بریده وارد محشر می شود، آزار رساننده به همسایه است (فرمود:) آن کسی که کور وارد محشر می شود، حاکم جور و ناحق است که حکم به ناحق کرده و اما گنگ و کر، آنهایی هستند که خود پسندند؛ یعنی عجب دارند؛ هر خود پسند خودخواهی، کر و گنگ، وارد محشر می شود

و آن را که به شاخه ای از آتش می بندند، کسانی هستند که در دنیا نامی و سعایت می کردند نزد سلاطین و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند و آنهایی که از مردار گندترند؛ کسانی هستند که از شهوات و لذت‌های حرام برخوردار بودند و حق واجب الهی را که در مال آنها بود، نمی دادند و آنهایی که جبه های آتشین بر ⁽¹²⁾آنها پوشیده می شده، پس تکبر کنندگان و فخر و ناز کنندگانند

15-محدث فیض در عین الیقین این طور نقل می فرماید که: وقتی شرابخوار وارد محشر

می شود، شیشه شرابی به گردنش آویزان و قدح شرابی به دستش چسبیده و بوی گندی از

او بلند است که از هر مرداری گندتر است و همه او را می شناسند که شرابخوار بوده است

و هرکس بر او بگذرد، او

والعنت کند؛ چنانچه آنها که اهل طربند تار و طنبورشان به دستشان چسبیده و بر سر آنها می خورد،

در کتاب لئالی الأخبار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که فرمود می آید شارب الخمر در قیامت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش ازرق، لبهایش آویزان، لعاب دهانش بر سینه تا قدمش ریزان و هر که بر او بگذرد، از بوی گندش در⁽¹³⁾ اذیت و زبانش از دهن بیرون افتاده است

و نیز فرموده: قسم به خدایی که مرا مبعوث فرموده، شرابخوار تشنه بمیرد و تشنه در قبر می رود و تشنه محشور می شود و هزار سال از تشنگی ناله می کند، پس از آن از حمیم⁽¹⁴⁾ جهنم به او می خوراند

رباخوار که از قبر در می آورد، شکمش آنقدر بزرگ می شود که روی زمین می کشد. می خواهد بلند شود، نمی تواند. سرش را پایین انداخته و همه او را می شناسند که رباخوار است.

اگر اهل تار و طنبور است، آلت موسیقی همراهش است. در کتاب انوار نعمانیه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود

صاحب طنبور رو سیاه محشور می شود و به دستش طنبوری است از آتش که بر سرش می خورد. هفتاد هزار ملک عذاب هستند که بر سر و صورتش می زنند و صاحب غنا (آوازه خوان) و صاحب مزمار و دف، کور و کر و گنگ محشور می شود

و نیز روایت کرده: کسانی که با مردم دو زبانی بودند؛ یعنی در حضور خلق جوری حرف

¹³ لئالی الأخبار: 209/5

¹⁴ همان

می زدند و در پشت سر طور دیگر، اینها در قیامت دو زبان از آتش دارند و کسانی که به (15) زبان خود، مردم آزار بودند، زبانهای آنها از پشت سرشان بیرون است. گروهی هم مانند مور، ضعیف و ناتوان و زیر دست و پا له هستند؛ اینها متکبرانند که در دنیا به مردم بزرگی می فروختند. از بوی چرکی که از عورت زناکاران برخاسته می شود، اهل محشر ناله می کنند بلکه ظاهر روایات این طور است که هر ملکه رذیله، خلق زشتی و عادت به گناهی، شکل خاصی و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه به صاحب خود خواهد داد که به آن صورت، گناه او شناخته خواهد شد

16! خواب عجیب پیامبر

رسول خدا(ص) فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله دیدم مردی از امت مرا خواستند 7 عذاب کنند ولی وضوء آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی ذکر خدا آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امت دچار تشنگی و عطش بود و هر گاه می خواست آب بنوشد، مانع می شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امت را که می خواست یه گروه پیامبران، که حلقه وار نشست بودند، پیوند دهد، ولی نمی گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشاند! دیدم مردی از امت را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و نور کرد! دیدم

مردی از امتم، با مؤمنین صحبت می کرد. ولی آنها با او حرف نمی زدند! ناگاه صله رحمت آمد و گفت: ای

مؤمنین! با او سخن بگوید که او صله رحمت می نمود. آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از امتم را که دست و صورت خود را از آتش دور می کرد. تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از امتم را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود. ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند باملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از امتم را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت. ولی خوش اخلاقیش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود! دیدم مردی از امتم را که نامه عملش به دست چپ بود. ولی خوف او از خدا آمد و نامه عملش را بدست راستش داد! دیدم مردی از امتم را که بر لبه جهنم ایستاده بود. ولی امیدش به خدا آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امتم در آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خدا ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد! دیدم مردی از امتم بر پل صراط می لرزید. ولی حسن ظنش به خدا آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد! دیدم مردی از امتم بر صراط است و گاهی بر سین اش و گاهی بر دست و پایش می رود و گاهی معلق می شود. ولی صلوات او بر مت آمد و او را بر پایش ایستاند و از صراط عبورش داد! دیدم مردی از امتم بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود. تا اینکه شهادت لا اله الا الله آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد! //////////////////////////////////

17- پیامبران همه از هول قیامت به پیامبر اسلام پناه می برند.....

18-.....ایه سوره زمر که می گویند متقین را به زور بهشت می کشانند

19- زن زیبا در قیامت!

امام صادق(ع):روز قیامت، زن زیبائی را که با زیبائی خود فتنه می کرده است، می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت مریم(س) از تو زیبا تر بود ولی او فتنه نکرد! سپس مرد زیبائی را که با زیبائی خود فتنه می نموده است، رامی آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت یوسف از تو زیبا تر بود. ولی به فتنه نیافتاد. بعد شخصی را که بخاطر بلاها و سختیها به فتنه افتاده بود را می آورند. به او خطاب می شود که: چرا تحمل سختیها نمودی و به فتنه افتادی؟ جواب می دهد که: تو سختیها و بلاها را بر من نازل کردی و من به فتنه افتادم! به او خطاب می شود که: بلاهای حضرت ایوب(ع) از تو بیشتر بود ولی او به فتنه نیافتاد.

20- خدا از فقرا معذرت... فقرا بدون حساب در بهشت می روند. فقراء در را می کوبند!

امام صادق(ع): روز قیامت عده ای بطرف بهشت رفته و درهای آنرا می کوبند! به آنها گفته می شود: شما کیستید؟ جواب می دهند: ما فقراء هستیم! به آنها می گویند: اول بروید حساب پس بدهید! جواب می دهند: شما چیزی بمانداید تا حساب آن را از ما بکشید! خداوند عزوجل می فرماید: راست گفتند! آنها را به بهشت داخل کنید.

...

21- حدیث روح الله...

22- سه روایت مهم از امام صادق(ع)

کسیکه پول دارد ولی به حج نمی رود، روز قیامت، کور محشور می شود-1

اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند-2

آن شخص در حالیکه خود ویابا واسطه می تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب رد بدهد، روز قیامت باصورتی سیاه و چشمانی برگشته و

:دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می شود و به او گفته می شود

این خائنی است که به خدا و رسولش، خیانت کرده است! سپس امر می

شود که به جهنم انداخته شود.

هر کسیکه حق مؤمنی را ندهد، خداوند او را پانصد سال بر پایش نگه می دارد، بطوریکه -3

عرق و خونش جاری شود و منادی ندا کند: این ظالمی است که حق مؤمنی را ضایع کرده

است! و بعد از چهل روز توبیخ، به جهنم برده می شود

23- همه چشم ها گریان غیر از....

-24

رؤسا!

رسول خدا(ص): هر کسیکه در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه برده

نفر، روز قیامت در حالیکه دستهایش به گردنش بسته شده محشور می

شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می شود و اگر ظلمی کرده باشد،

بر زنجیرهایش افزوده می شود!

25- رسول خدا(ص): «آیا می دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کسیست که درهم و دینار ندارد! فرمود: مفلسِ اُمّت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می شود که -در دنیا-

به کسی دشنام داده و یا حقّ دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری تجاوز نموده است! برای جبران از حسناتش بر می دارند و به این و آن می دهند و چنانچه حسناتش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او می گذارند، سپس او را در آتش می اندازند.»

26- جسم نورانی!

رسول خدا(ص): هنگامیکه مؤمن از قبر محشور می شود، هیكلی شبیه خودش، جلو او قدم می گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس های قیامت می شود، آن هیكل به او دلداری می دهد و می گوید: نترس!
و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا اینکه

مؤمن حساب آسانی پس می دهد و امر به رفتن به بهشت می شود و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می خواهد داخل بهشت شود، به آن هیكل می گوید: تو خوب شخصی هستی که همراه از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا اینکه براحتی به بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می گوید: من همان شادی هستم که در دنیا، در دل برادر مؤمن وارد نمودی! خدا مرا خلق کرد تا بتو آرامش و بشارت بدهم!

چرا مریض شدم نیامدی؟

صادقین(ع): خداوند، روز قیامت از مؤمن حساب آسانی می‌کشد. سپس او را عتاب می‌کند که چرا وقتی مریض شدم، به عیادت نیامدی؟ مؤمن می‌گوید: تو پروردگار و من بنده ام! تو حیی هستی و دچار درد و ناراحتی نمی‌شوی! خدا می‌فرماید: هر که مؤمنی را عیادت کند، گویا مرا عیادت کرده است.

شعله‌ای مانند کوه

رسول خدا(ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می‌کشد! او متحیر می‌شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیادر مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می‌شود.

29- طول پل صراط!

رسول خدا(ص): صفوف خلائق در قیامت، 120 صف است که طول هر صفی مسیر چهل هزار سال و عرضش هزار سال است. صفوف مؤمنین سه صف و صفوف کفار 117 صف است!

طول صراط مسیر سی هزار سال است. اولین کسانی که از صراط، گذرمی‌کنند، مؤمنین هستند که عبور بعضی از آنان، بیست سال طول می‌کشد!

سپس کفار از پل صراط عبور می کنند ولی در بین راه، نورشان از بین می رود و خطاب به مؤمنین، می گویند: بایستید! تا ما از نور شما مقداری بگیریم! و در این هنگام به جهنم سقوط می کنند.

30- سؤال از چهار چیز

- بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز از او سؤال می کنند: از عمرش که در چه چیزی صرف شد! جوانی را در چه راهی گذراند! ثروتش را از کجا بدست آورد و در کجا صرف نمود! از محبت ما اهل بیت!

-31

24 خزانه!

- روز قیامت برای هر شبانه روز انسان، بیست و چهار خزانه به او نشان می دهند. وقتی نگاهش به خزانه ای که پر از نور است می افتد، آنقدر خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را به اهل جهنم تقسیم کنند، همه آنان از درد آتش راحت می شوند! این خزانه مربوط به ساعاتی است که در آن ساعت به اطاعت خدا مشغول بوده است. سپس چشمش به خزانه ای می افتد که تاریک و بدبو و ترس آورنده است! بادیدن آن، آنقدر ناراحت می شود که اگر ناراحتی او را به اهل بهشت تقسیم کنند، همه دچار ناراحتی می شوند! و این متعلق به ساعاتی است که در آن، به گناه مشغول بوده است! سپس خزانه ای به او نشان می دهند که نه چیزی در او است که او را خوشحال کند و نه چیزی که او را ناراحت کند! و این مربوط به ساعاتی است که در آن به امورات مباح مشغول بوده است! او با دیدن این خزانه تأسف می خورد که چرا در این ساعت به اطاعت الهی مشغول نبوده است. همانطور که خدا می فرماید: ذلک يوم التغابن یعنی: آن روز، روز تأسف است.

32- چیزهایی که سبب خلاصی از سختیهای قیامت است ذکر می کنیم شاید آن را به کار
بندید.

1- خواندن سوره یوسف

روایت شده است که هر که سوره یوسف (علیه السلام) را در هر روز یا در هر شب بخواند،
روز قیامت که مبعوث می شود جمالش مانند جمال یوسف (علیه السلام) باشد، و به او فزع
و ترسی از روز قیامت نرسد.

2- خواندن سوره دخان در هر نماز

و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) مرویست که هر که سوره دخان را در نمازهای
فریضه و نافله ، بخواند حق تعالی او را در جمله آنهایی که امین و بی ترسند مبعوث
فرماید.

3- خواندن سوره احقاف در هر جمعه

و از حضرت امام جعفر صادق (ع) مروی است که هر که سوره احقاف را در هر شب یا در
هر جمعه بخواند، به او ترسی در دنیا نرسد و حق تعالی او را از ترس روز قیامت ایمن
گرداند.

4- خواندن سوره والعصر در نمازهای مستحبی

و نیز از آن حضرت (امام صادق (علیه السلام)) منقولست که هر که سوره والعصر را در
نمازهای نافله خود بخواند روز قیامت با صورت سفید و روشن مبعوث می شود، و دهانش
به خنده گشوده باشد و چشمش روشن باشد تا داخل بهشت شود.

5- احترام به ریش سفیدان و بزرگترها

شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که احترام و تعظیم کند کسی را که در اسلام موی خود را سپید کرده .حق تعالی او را از فزع و ترس روز قیامت ایمن گرداند

6-مردن در راه مکه

و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که بمیرد در راه مکه ، خواه در وقت رفتن باشد یا در وقت برگشتن ، از ترس بزرگ و فزع اکبر روز قیامت ایمن بماند

7-مردن در حرم مکی و یا مدنی

و شیخ صدوق از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که در یکی از دو حرم ، یعنی حرم مکه و حرم مدینه بمیرد خداوند او را از جمله آنهاییکه امین و بی ترسند در قیامت قرار می دهد.

8-دفن شدن در حرم مکی

شیخ کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر که در حرم مکه معظمه دفن شود از فزع اکبر و ترس بزرگ ایمن گردد

9-دوری از فحشاء بخاطر خدای بزرگ

شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که هر کس از زنا و یا زشتی دیگر به خاطر خداوند پرهیزد خداوند آتش جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گرداند

10- دشمن دانستن نفس اماره

کسی که نفس اماره را دشمن خویش شمرد خداوند او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند.

11- فرو بردن خشم و کظم غیظ

شیخ اجل علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که هر کس، خشم خود را فرو برد خداوند دل او را از امن و ایمان روز قیامت پر گرداند.

12- محبت و ولایت اهل بیت

حق تعالی در سوره نمل آیه 89 فرمود: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ یعنی هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن (نیکی) خواهد داشت، و آنان از هراس و دلهره آن روز (قیامت) ایمنند، از حضرت امیرالمؤمنین روایت شده که فرمود: حسنه در این آیه، معرفت و ولایت و محبت ما اهل بیت است (و معلوم می شود آیه شریفه 201 سوره بقره وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ یعنی: و برخی از آنان می گویند: (پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار) همان محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است.

13- کمک به برادران مومن و برآوردن حوائج آنان

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس که برادر مؤمن اندوهگین و تشنه را کمک کند و اندوهش را از بین ببرد و یا خواسته اش را برآورده سازد برای او از طرف خداوند هفتاد و دو رحمت است که یکی از آنها را حق تعالی

در دنیا به او مرحمت فرماید که با آن زندگی خود را اصلاح نماید و هفتاد و یک رحمت دیگر برای جلوگیری از ترسهای روز قیامت او باشد.

مرحوم محدث قمی می گوید که در خصوص برآورده کردن نیازها و مشکلات برادران دینی، روایات بسیار نقل شده ؛ از جمله از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده است: کسی که دنبال کار برادر مسلمان خود برود، حق تعالی او را در حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته قرار دهد که برای او در هر قدمی حسنه ای بنویسد و زشتی را از او بردارد و درجه بالاتر را به او دهد. و چون نیاز برادر دینی خویش روا سازد ، فرشتگان بنویسند برای او اجر و مزد کسی که حج و عمره را بجا آورده باشد. و از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که برآورده کردن نیاز مرد مومن برتر است از حجّه و حجّه و حجّه . حجّه و تا ده حجّه شمردند

و روایت شده که در بنی اسرائیل هر گاه عابدی به نهایت عبادت می رسید از میان همه عبادات سعی و کوشش در بر آوردن حاجات مردم اختیار می کرد.

و شیخ جلیل ، شاذان بن جبرئیل قمی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت در شب معراج این کلمات را دید که بر در دوم بهشت نوشته شده : "لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله" از برای هر چیزی حيله ایست و حيله سرور و خشنودی در آخرت چهار خصلت است : دست مالیدن بر سر یتیمان و مهربانی بر بیوه زنان و رفتن پی حاجت مؤمنان و تعهد و پرستاری از فقیران و مسکینان و درماندگان، بنابراین علما و بزرگان دین خیلی اهتمام در رفع نیاز مؤمنین داشتند

شیخ کلینی از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که هر کس نزد قبر برادر خود بیاید و دست خود را بر قبر بگذارد و سوره "انا انزلناه فی لیلہ القدر" را هفت مرتبه بخواند، خداوند او را از فزع اکبر و دلهره بزرگ روز قیامت ایمن و مصون گرداند.

محدث قمی می گوید: در روایت دیگر است که خوب است زائر قبر مومنان، رو به قبله نماید و دست بر روی قبر بگذارد^{۱۶}

15- خداوند مردم را در قیامت سه دسته معرفی می کند. سابقین و اصحاب یمین و اصحاب مشئمه.....

16- بیش از هزار ایه درباره معاد و عالم بعد از مرگ است و این اهمیت توجه به اینکه بعد از مردن چه بر سر ما می آید را می رساند..

17- در صدر اسلام وقتی مسلمان ها به هم می رسیدند سوره عصر را می خواندند

18- حجت الاسلام محمد فاضل (تبریزی) نقل می کنند که: ...روزی علامه طباطبایی در ماشین، قرآنی از جیب خود درآورده و به بنده فرمود: «من عهد دارم که هر روز یک جزء از قرآن را بخوانم و الان چهل سال است که این کار را انجام می دهم. دیشب شما علما مزاحم شدید، نتوانستم بخوانم و اکنون قضا می کنم! هر ماه یک ختم قرآن تمام می شود و باز از ابتدای آن شروع می کنم و هر بار می بینم که انگار اصلاً این قرآن، آن قرآن پیشین نیست! از بس مطالب تازه ای از آن می فهم! از خدا می خواهم به بنده عمر بسیاری دهد تا بسیار قرآن بخوانم و از لطایف آن بهره ببرم. نمی دانید من چه اندازه از قرآن لذت می برم و استفاده می کنم»

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند

ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الامه الا نزلہ فی کتابہ و ینہ «
{لرسوله}»[نورالثقلین، ج 2، ص 74

خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان به آن محتاج باشند، فروگذار نکرده
است مگر آنکه آنها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر(ص) بیان کرده است

[هوالمحبوب، 27.03.21 22:07]

شبهه اینکه از کجا بدانیم قران کلام خداوند است؟

جواب:

یکی اینکه پیامبر نمی نوشته و نمی خوانده پس چگونه می تواند کتابی مانند قران بیاورد؟ به
«:همین مطلب خداوند اشاره کرده است

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت(29)
آیه 48). «و تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست خود چیزی نمی نوشتی،
»مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند

این آیه دلالت دارد که اعجاز قرآن، با توجه به امی بودن پیامبر(ص) به گونه‌ای به کرسی نمی‌نشیند که حتی برای یاوه گویان نیز زمینه تردید باقی نمی‌گذارد

موضوع درس ناخوانده و خط نانوشته بودن پیامبر (ص) از نظر تاریخی نیز مسلم است و حتی شرق شناسان و مورخان غیر مسلمان نیز بر آن صحه گذارده‌اند

:دوم

شیوه سخن گفتن قرآن طوری است که با آن چه بشر تا کنون شنیده و گفته، تفاوت زیاد دارد. هیچ کلامی در زیبایی ظاهر و شیرینی بیان به پای قرآن نمی‌رسد. آنچه علمای ادب از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌کنند، در بالاترین مقیاس در قرآن وجود دارد

فصاحت» به معنای شیوایی کلمات و روانی تلفظ آن‌ها و گوش نواز بودن سخن، و «بلاغت» به معنای رسایی و گویایی و دقت تعابیر در فهماندن مقصود است

قرآن دارای سبک خاصی است که نظیر آن یافت نمی‌شود. از این رو «ولید بن مغیره» که از بزرگ ترین ادیبان زمان جاهلیت بود، در مورد قرآن گفت: «از محمد سخنی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسان‌ها دارد و نه پریان. گفتار او شیرینی خاصی دارد». اما او برای خنثی کردن تأثیر قرآن گفت: «بگوئید پیامبر ساحر است.» (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش، ج 11، ص 583)

:سوم

قرآن مجید بر این نکته تکیه کرده و فرموده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء (4) آیه 82). «چرا در قرآن تدبر نمی کنند، اگر قرآن از سوی خدا نبود ناهمگونی های بسیار در آن می یافتند».

در این آیه شریفه، به تدبر توصیه شده است. چرا که در سایه تأمل و تدبر اختلافاتی که ظاهراً نمود پیدا می کند از بین می رود. نکته دوم این که خداوند فرموده: اگر این اثر، غیر خدایی بود در آن، اختلافات بسیار می یافتید. یعنی آثار غیر خدایی نه تنها اختلاف دارد بل اختلافات گوناگون دارد

:چهارم

:اعجاز علمی

طبق پژوهش های انجام یافته، قرآن کریم مسائلی را درباره کیهان شناسی، زیست شناسی، پزشکی و ... مطرح نموده که با پیشرفت علوم تجربی این حقایق آشکارتر شده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم

:قرآن و جاذبه عمومی

در آیه دوم سوره رعد خداوند متعال می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد (13) آیه 2). «خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت».

مقید ساختن آن (عمد) به «ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستون‌های مرئی ندارد. مفهوم این سخن آن است که ستون‌هایی دارد، اما قابل رؤیت نیست... این تعبیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند، اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است.

:حرکت زمین

از آیات متعددی می‌توان این مسئله را کشف نمود و از جمله آنها این آیه است که می‌فرماید: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل (27) آیه 88)

و می‌بینی کوهها را و گمان می‌کنی که ایستاده‌اند در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت «هستند»

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می‌کند و آن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند، در همین دنیا است و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می‌کند»

مسلمانان حرکت کوهها بدون حرکت زمین‌هایی دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می‌شود که: زمین با سرعت حرکت می‌کند. همچون حرکت ابرها. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به 31 کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است به هر حال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است. زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که

قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است.» (آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1374ش، ج 15، ص 569)

زوجیت گیاهان

[هوالمحبوب، 22:18 27.03.21]

در آیات متعددی به بحث زوجیت گیاهان اشاره شده است. زوجیت به معنای دو تا بودن، نر و ماده بودن می آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان، بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است. به عنوان نمونه در یکی از آیات فرموده: «وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد (13) آیه 3). «و از هر گونه میوه ای در آن [زمین] جفت جفت قرار داد. روز را به شب پوشاند. قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه های وجود دارد».

انسان تا قرن ها گمان می کرد که مسأله زوجیت و وجود جنس نر و ماده فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است. اما کارل لینه (1717-1787 م) گیاه شناس معروف سوئدی نظریه خود را مبنی بر وجود نر و ماده در بین همه گیاهان در سال 1731 م ارائه کرد و مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. اما پس از مدتی «لینه» توسط ارباب کلیسا توقیف شد و کتاب های او به عنوان کتاب های ضلال اعلام گردید.

سپس دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی نهایت ریزی که اتم نامیده می شود تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد. چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات

یعنی اتم از الکترون‌ها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است. (رضائی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، 1381ش، ص 278.)

موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که برای مطالعه تفصیلی بحث اعجاز علمی قرآن و بررسی تفصیلی موارد آن می‌توانید به کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، تألیف دکتر رضائی اصفهانی مراجعه نمایید.

:پنجم

:بیان اخبار غیبی

قرآن، از روند تاریخ و از آینده‌های دور و نزدیک آن، گاه‌گاه خبرهای قاطعی داده است. این پیشگویی‌ها یکی از ابعاد اعجاز قرآن مجید است

در قرآن خبرهای غیبی فراوانی وجود دارد، یکی از آنها خبر پیروزی روم بر ایران است. در حالی که تحلیل شرایط و قرائن، به هیچ عنوان این پیش‌گویی را ثابت نمی‌کرد

امپراتوری بزرگ روم در سده هفتم میلادی پیوسته رو به ناتوانی می‌رفت و ستیزهای داخلی روم جان می‌گرفت. از سوی دیگر خسرو پرویز با بهره‌گیری از ناتوانی حکومت روم به کرانه‌های امپراتوری روم می‌تاخت و یکی پس از دیگری را می‌گشود. شهرهای بین دجله و فرات و شهرهای سوریه و مصر را تسخیر کرد. بر مرزهای اورشلیم تاخت و دژخیمانه در فکر پیروزی‌های دیگری بود.

پیروزی های دیگر ایران حتمی می نمود. لیکن آیات ابتدایی سوره روم نازل شده و سخن از شکست ایران و پیروزی روم به میان آورد

یکی از دوستان درباره توصیه استاد فاطمی نیا برای شب قدر بیست و سوم در خواندن یکبار سوره واقعه و یکبار سوره توحید و ۷ مرتبه یا الله، پژوهشی رو انجام داده اند که پاسخ به دو سوال درباره این توصیه را هدف قرار داده است: اول این که آیا این توصیه منشاء روایی دارد؟ و دوم اینکه آن سری که ایشان فرمودند در این عمل هست چه می تواند باشد؟ متن ایشان

سلام و عرض ادب . به تحقیقی کردم حدیثی داریم از حضرت علی علیه السلام، که فرموده اند هر کس از هر جای قرآن صد آیه بخواند و سپس 7 بار یا الله بگوید دعای مستجاب پشت این عملش هست. اون سر نپرسی که آقای فاطمی نیا می فرمایند این است. اینم سر نپرس آقای فاطمی نیا آقای فاطمی نیا یک کد بسیار مهم داده. که اون [۱]سوره واقعه 96 آیه سوره توحید 4 آیه جمعا 100 آیه سیر مکتومش این است. سوره واقعه و توحید هر دو مال امیر المؤمنین علیه السلام است. یعنی صد آیه قرآن (پخش در دو سوره ای که متعلق به علی بن ابی طالب علیه السلام است)، در شب قدر، و 7 بار یا الله؛ سر مکتومش همین است که علی و علی و علی

در کتاب ثواب الاعمال و عقاب العمال صفحه ۱۰۴ از امیر مومنان نقل شده که: «مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ أَيِّ الْقُرْآنِ شَاءَ ثُمَّ قَالَ يَا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَلَّوْ دَعَا عَلَى الصَّخْرَةِ لَقَلَّعَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» هر که صد آیه از هر کجای قرآن را که خواهد تلاوت کند، پس آنگاه هفت بار «یا الله» گوید، اگر بخواد که صخره ای از جایش بر کند،- اگر خدا خواهد- بی تردید برکنده خواهد شد

سوره واقعه و توحید سوره مولاعلی، دستور از مولاعلی [۲]

دستور کاملا مطابق روایت هست و ماثور [۳]

یکی از مسائل مهم درباره ی قرآن، تفسیر به رای کردن افراد در مورد قرآن است. در قرآن آمده که تفسیر به رای کردن حرام است... تفسیر را باید به اهل و عالمان آن سپرد. افراد ظالم مشهور مانند تیمور لنگ یا شمر یا خوارج، تفسیر به رای کرده اند، آن ایه ها از قرآن را میخواندند و برای خود بر میگزیدند که به نفع خویشان بود. بعضی از ظالمان مانند خوارج قرآن در قرآن دست بردند. طوری که بخشی که به نفع خودشان بود را میخواندند و بقیه ایات را نه. ایه ی لا حکم الا لله را درست نفهمیدند و درک نکردند و با این بهانه که این سخن قرآن است، امام علی (ع) را به شهادت رساندند. گروه فرقان با سوی برداشت از ایه ی "فقاتلوا ائمه الکفر" کسانی مثل استاد دکتر مفتاح، ایت الله هاشمی و استاد مطهری را که از ارش به هیچکس نرسیده بود و عمرش را صرف هدایت مردم کرده بود و حالا هم کتابها و آثار او باعث هدایت مردم در سطح جهان، میشود را به شهادت رساندند. هر کس تفسیر به رای کند، به خدا دروغ بسته و طبق گفته ی روایات "کافر" است.

در مسائل شرعی باید به عالم و مجتهد مراجعه کنیم. زیرا پاسخ بعضی از مسائلمان را خودمان نمی دانیم. مجتهد طبق گفته ی قرآن ما را در حل مسائل یاری می کند و ما، از تمام وجوه قرآن آگاه نیستیم مانند عام و خاص قرآن، مطلق قرآن، ناسخ و منسوخ قرآن.

مجتهد تمام وقت خود را صرف اموختن کرده و برای فراگرفتن علم و راه و روش احکام دین تلاش کرده و تنها او میتواند پاسخ دهنده به مسئله ها باشد. مواردی از این افراد انقدر غرق در فراگیری و مطالعه بوده اند که گاهی متوجه اتفاقات روز مره ی زندگی خود نمیشدند. علامه طباطبایی بخاطر مطالعه بیست سال شب را تا صبح بیدار ماند. در زمان معتصم عباسی، یک نفر دزدی کرد، میخواست در مورد ایه ی مجازات مرد و زن سارق در قرآن، بدانند یکی می گفت از من باید قطع شود و دیگری می گفت از ارنج. امام جواد فرمود: خدا در قرآن میفرماید: محل سجده از آن خداست. کف دست محل سجده است و بنابراین "انگشتان دست" باید قطع شوند. بنابراین روایت ما باید برای تفسیر قرآن به سراغ مفسران واقعی برویم. مفسران واقعی، "اهل بیت" هستند و روشنگران تفاسیر (.. امامان و اهل بیت، علما) علامه طباطبایی، شیخ طبرسی، ایت الله مکارم و

ایت الله حسن زاده فرمود: من بر ایت الله جوادی آملی غبطه میخورم، زیرا ایشان عمرش را صرف تفسیر قرآن کرده

علما در زمان پیری شان میگفتند: کاش تمام عمر خود را صرف تفسیر قرآن کرده بودیم

یکی از ویژگی های اولیای خدا، "ترس زیاد و خوف از قیامت" است و یکی از آثار این ترس ترک گناه و زهد است. ایه ی یوفون . بالندر ... می گوید که اهل بیت کسانی هستند که به نذر و عهدشان وفا میکنند. بعضی از افراد نذر میکنند، اما همین که مشکلشان برطرف میشود ادای نذر خود را فراموش می کنند. خود قرآن میگوید که کسانی که مهلکه ی عذاب

بودند و می گفتند اگر نجات یابیم از شکر گذاران و جبران کنندگان خواهیم بود. اما همین که نجات یافتند، عهد خود را فراموش کردند. ایت الله بروجردی یک زمانی عصبانی شدند و بعد از آن عهد کردند که اگر این بار عصبانی شوند، یک سال تمام را روزه بگیرند. بر حسب اتفاق ایشان عصبانی شدند و یک سال تمام را روزه گرفتند "در سن هفتاد سالگی". و به عهد خود وفا کردند

. خدا در قرآن میفرماید: 'اوفوا بعهدي اوف بعهكم'؛ به عهده ی که با من بسته اید وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم

. دومین ویژگی اولیای خدا، ترس از خداست. قیامت شدید است طوری که باعث سقط مادران و پیر شدن کودکان میشود

حضرت یحیی اکثر اوقات گریان بودند و بسیار خدا ترس بودند. وقتی صحبت از قیامت میشد سر به بیابان می گذاشتند و تا زمانی که پدرشان حضرت زکریا بدنبال ایشان نمیرفت، ایشان باز نمی گشتند. مقام حضرت عیسی از حضرت یحیی بالاتر است زیرا حضرت یحیی گریه اش زیاد بود اما حضرت عیسی جز گریه خنده هم داشتند. حضرت یحیی 15 سال عمر کردند. و به دسیسه ی یک زن که طالب از دواج با عموی خود بود. به شهادت رسید. از حضرت یحیی خواستند حکم دهد، حضرت هم فرمود از دواج با محارم حرام است و زن هم شرط از دواجش را "سر حضرت" قرار داد. حضرت را سر نماز و در محراب، به شهادت رساندند. بین حضرت یحیی و امام حسین شباهت هایی ست. هر دو شش ماهه به دنیا آمدند، پس از شهادت امام حسین مردم میدیدند زیر هر سنگی خون بود و بعد از شهادت حضرت یحیی هم همین طور بود. سر امام حسین علیه السلام را برای پادشاه ظالم بردند و سر حضرت یحیی را نیز برای پادشاه بردند

امام علی میفرماید: عبرت ها زیادند اما عبرت گیرندگان کم. این سخن امام شرح حال برخی از ماست. باید به یاد مرگ باشیم و در پرتو این یاد، امورمان را اصلاح، و خود را برای حکم حتمی تمام موجودات، یعنی "مرگ" آماده کنیم. کل من علیها فان و بقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام: اسمانها و زمین و هر چه در آن است، فانی است و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت، باقی خواهد ماند

روز جمعه، روزی است که قیامت برپا میشود و حتی فرشتگان ازین روز بیم دارند. و هیچ انسانی و کوهی و زمینی و اسمانی نیست مگر اینکه از روز جمعه، هراسناک است. در روایت هست که جبرئیل (ع) کنار پیامبر نشست. به اسمان نگاه کرد و ناگهان ترس عجیبی اورا فراگرفت و انقدر ترسید که به پیامبر پناه برد و خود را به ان حضرت نزدیک کرد. پیامبر نگاه کرد و دید هر کجا که نگاه میکند، فرشته ای عظیم را میبیند که به سوی او می آید، ملک به سمت پیامبر آمد و از او پرسید: دوست داری پادشاه باشی و همه چیز در اختیار داشته باشی، یا پیامبر و بنده ی خدا باشی؟ پیامبر گفت میخوام بنده و پیامبر خدا باشم. پیامبر (ص) علت ترس جبرئیل را پرسید. جبرئیل گفت: مرا سرزنش نکنید ایا میدانید که او فرشته ی دمنده در صور، "اسرافیل" بود؟ او از روزی که خداوند جهان را آفریده ست تا بحال به زمین نیامده بود. وقتی اورا دیدم گمان کردم که آمده در صور بدمد و قیامت برپا شود. وقتی دیدم اینطور نیست ارام گرفتم و نفسم به سویم برگشت.

ما نمیتوانیم حتی تصور، کنیم که قیامت چگونه است. امام صادق فرمود: حضرت عیسی از حضرت جبرئیل از قیامت و وقایع ان روز پرسیدند. وقتی این سوال را پرسید امام، جبرئیل بیهوش شد. وقتی به هوش آمد به حضرت عیسی عرض کرد: برپا کننده ی بساط قیامت، از پرسنده ی این سوال آگاه تر نیست. منظور او این بود که حتی ما هم که از فرشتگانیم و شما که پیغمبرید، از زمان قیامت آگاه نیستیم.

. وقتی پیغمبر (ص) قیامت را یاد میکردند، رنگ از چهره ی ایشان می رفت

پهلوانی به نام عمر ابن معدی که مسلمان هم نبود، وقتی پیامبر از جنگ تبوک بازگشتند، به دیدار ایشان رفت. پیامبر به او فرمود: اسلام بیاور تا از فزع اکبر (ترس عظیم) و بیچارگی روز قیامت نجات یابی. عمد گفت: من از هیچ چیز نمی ترسم. پیامبر (ص) فرمود: ای عمر (چنین نیست که میگوی. زنده ای نماند مگر آنکه بمیرد و مرده ای نماند مگر آنکه زنده شود مگر انهایی که خدا خواسته. (صیحه اول

صیحه ی دوم): اسمان شکافته شود، پاره هایی از آتش دوزخ جدا شود، همه زنده میشوند، منادی ندا میدهد و همه برای حساب رسی به (صف می ایستند. و نماند صاحب روحی مگر اینکه دلش کنده شود و گناهانش را به یاد آورد و به خود مشغول شود. پس تو دران روز کجایی؟ وضعت چگونه است؟ عمر گفت: من امر بزرگی را شنیدم، و ترسید

ماباید در مورد قیامت مطالعه کنیم. "قیامت شناس" شویم. اولین و کوچکترین اثرش این است که اصلا گناه نمیکنیم. حضرت نوح (ع) 1800 سال عمر کرد و خان

خانه ای داشت که وقتی شب ها میخواست بخوابد، یا سرش بیرون میماند از خانه، یا پایش. وقتی زمان مرگ او شد، به جبرئیل فرمود: اگر می دانستم عمرم انقدر کوتاه است، این خانه را هم نمی ساختم

سلمان فارسی 300 سال عمر کرد. وقتی زمان مرگش فرارسید، دیدند نگران است. علت نگرانی را پرسیدند او گفت: ترس من برای اموالی است که از من به جای مانده. اموال او، یک افتابه، یک ظرف غذا، و پوستی بود که شب ها روی ان میخوابید

پیامبر فرمود: هر کس بعد از مرگ اموالش اندک باشد، حسابش آسان و سهل، و هر کس اموالش فراوان باشد، حسابش سخت خواهد بود. مگر کسانی که اموال خود را می بخشند و از مقام ویژه و جایگاهی والا برخوردار می شوند